

# پژندون

شماره ۵۲

والمعالي طين  
د افغانستان لودين كتابتون  
كتاب پر لېسې شمېره

پنجشنبه ۲۹ حوت ۱۳۵۳ - ۷ ربيع الاول ۱۳۹۵ ۲۰ مارچ ۱۹۷۵



# اختصاری از وقایع

## مهم هفته

۲۲ حوت :

• طیاره عامل یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان در راه مسافرت به عراق ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر ۲۵ حوت به بدان بین المللی کندهار فرود آمد .

• در نزدیک طیاره از یناغلی رئیس دولت و صدراعظم یناغلی سید عبدالاله وزیر مالیه ، یناغلی سلطان محمود غازی رئیس عمومی هوانی ملکی و توریزم ، یناغلی محمد ایوب عزیزوالی و دیگر چترال محمد نعيم قوماندان قول اردو ، یناروال وعده از صاحب منصبان عالیترتبه استقبال گردیدند .

• یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۳ بعد از ظهر ۲۵ حوت بزیرات خرقة مبارکه درنگد هسار شرف گردیده و بروح حضرت سرور کینات درود فرستادند .

• کلید طایه شهرباغداد از طرف یناغلی ابراهیم محمد اسماعیل یناروال بغداد در حالیکه یناغلی احمد حسن البکر نیز حاضر بود به یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بقسم نشانه دوستی بین دو کشور تسلیم داده شد .

• یناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگام تسلیم نشان کلید شهرباغداد این امر را به حیث علامه دوستی بین هر دو کشور با تشکر مقابله نمودند .

۲۷ حوت :

• یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان برای يك مسافرت رسمی و دوستانه ساعت سه بعد از ظهر ر وز ۲۶ حوت وارد بغداد شدند .

• یناغلی احمد حسن البکر رئیس جمهور ، اعضای کابینه ، والی بغداد ، یناروال بغداد ، مامورین عالیترتبه دولتی عراق ، استاد خلیل الله خلیلی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در بغداد و اعضای سفارت گبرای افغانی یناغلی ناصر عبدالقادر العدیشی سفیر کبیر عراق مقیم کابل و کور دیپلوه اتیک مقیم بغداد درمیدان هوایی از یناغلی رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان پذیرایی نمودند .

۲۳ حوت :

• یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم با هیات میثی شان در دعوت چا شتی اشتراک کردند که از طرف رئیس پوهنتون پنجاب با افتخار شان در اقامتگاه گورنر پنجاب در چندینگر ترتیب شده بود . بعد از صرف طعام یناغلی زال سنگ وزیراعلی ایالت پنجاب شمشیری را به یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم اهداء نمودند .

• پوهنتون پنجاب درج ذیل یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم اعطا نمودند .

۲۴ حوت :

• یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ضیافتی با افتخار یناغلی فخرالدین علی احمد رئیس جمهور هند در هتل آتوکار ترتیب داده بودند .

• یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم با هیات میثی شان در حالیکه وزیر دولت در کابینه هند نیز با ایشان همراه بود از موسسه علوم طبی کل هندینگر کردند .

۲۵ حوت :

• یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بنابه دعوت شیخ مجیب الرحمن رئیس جمهور بنگله دیش وارد داکه گردیدند . و هنگام مواصلت در داکه مورد استقبال گرم و پر حرارت زعما و مردم بنگله دیش قرار گرفتند .

• یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در حالیکه یناغلی شیخ مجیب الرحمن رئیس جمهور با ایشان همراه بودند از چاشت رادرعرشه کشتی مخصوص در دریای بری گنگا صرف نمودند .

• یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در حالیکه رئیس جمهور بنگله دیش با ایشان همراه بود به سوالات يك عده ژورنالیستان بنگله دیش جواب گفتند .

• یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم مذاکرات رسمی و دوستانه با یناغلی شیخ مجیب الرحمن رئیس جمهور بنگله دیش انجام دادند .

• يك موافقتنامه همکاری کلتوری و فرهنگی بتاريخ ۲۵ حوت ۱۳۵۳ بین افغانستان و بنگله دیش امضاء شد .

از بالا به پائین :

• یناغلی رئیس دولت و صدراعظم در خرقة مبارک برای سعادت افغانستان دعا می نمایند .

• یناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگام ایراد بیانات شان در ضیافتی که از طرف رئیس جمهور بنگله دیش به افتخار شان در مهمان خانه دولتی داکه ترتیب شده بود . زن و مرد کندهار از یناغلی رئیس دولت و صدراعظم با حرارت زاهد الوصفی پذیرایی کردند .







حميرا شريف دختر شايسته د ر  
تعليم پراسته درهتره‌اي زيبا.

سرزمين که در بهار از سبزه و گل  
جوش ميزند.

در پرتو نظام نوين بهار زندگي  
زنان در کشور مامي شگفت.

هنگامه که بهار مرقصه

يادگار بلخ

زبون هنر لاهم بخيلي بخواني لا ري  
روان دي

نوبهار بلخ ياناواوبهارا

در وصف بهار

افسانه جليل سيستان دختر صابر  
سياه و سترگال خان

زيبارويان اروپا شيفته قره قل  
افغاني

ساربان درهاله فراموش

سرزمين گل و بلبل

وقتي هنر به مردم شناسانده شد آن  
را خود، در خدمت اجتماع قرار ميدهند.

در تحليل اوضاع جوي ۵۰ ستين  
درا افغانستان فعاليت ميکند.

کرد.

امروز که هفتصدمين سال تبارز عرفاني  
امير خسرو بلخي مشهور به دهلوي تجليل  
بمعل ميآوريم به چينه هاي عرفاني ثقافت  
باستاني خویش در آثار پراورش اين  
شاعر متصوف دقيق مي شويم و سلسله  
پېنار معرفت اسلامي را که از ستاني-  
غزنوي تا جلال الدين بلخي آفاق بيگرا ن  
را طی کرد دنبال مي نماييم. امير خسرو  
شاعر متصوف، عالم متفکر و عارف کامل  
بود.

ما ياد بود اين دانشمند گرامي را با  
اظهار حق شناسي بي پايان در برابر  
دانش و پيش وي احترام و تجليل مي  
نمائيم.

در پيام ښاغلي رئيس دولت علا وه  
شده است :

توسط اين پيام سخن مختصري به نسل  
هاي امروز و فردا مي سپاريم و آن اينکه  
بزرگترين راز بقاي ملت بهادر پهلوي  
حفظ ميراث گرانبهاي فرهنگي شان ،  
شنا سايي کامل واقعيت هايست که قانون  
تکامل اجتماعي آنها در جلو شان قرار داده  
است و مردم ما خو شيختند که با درک اين  
واقعيت بزرگ غناي فرهنگي خود را از  
نسلي به نسلي به شکل تکامل آن تسليم  
نموده و با وصلت گذشته با حال  
سا ختمان زندگي فردي خود را با تضمين  
و اميد واري تکامل وبي ريزي نمايند .  
باين ترتيب سيمدار تجليل از مقام عرفاني  
امير خسرو فرزند بلخ که در عرفان و  
تصوف و در شاعري وسيعين بر دايي از  
مشاهير نامور عرصات دانش و فرهنگ و  
در موسيقي که زبان گوياي مشاعر احسا-  
سات و عواطف لطيف ورقيق آدمي است  
استاد نوا آفرين است در پايان سالي که  
ساعاتي بعد بر گ نوي بر دفتر زمانه مي-  
افزايد نيز از خاطراتي است که نقش سال۵۳  
و نمود خدمات معنوي نظام نوين ما را  
فراموش نشدني و جاويدان به نسل هاي  
آينده انتقال ميدهد .

با ملاحظه آنچه از تحقيق و تدقيق ارباب  
هانش و سخن همان که در مجالس تجليل  
ياد بود امير بلخي ايراد و اظهار گردیده در  
سپهگيري اين تجليل از فرزند نامور بلخ  
باين مختصر اکتفا مي گنيم که :  
خوشتر آن باشد که سرد ايران  
مکتبه آيد در حديث ديگر آن  
اميد واري اين آخرين شماره در پايان  
سال نشراتي زوندون تداعي کننده خاطراتي  
باشد که در جريان ساليکه بمنشت منظور  
خدمت بوطن و هموطنان و حرکت  
بموا زات مناشير و اهداف نظام انقلابي  
ما سعي ما متوجه آن بوده است .

## پیک شزندون

«از بيانات رئيس دولت»

بزرگترين راز بقايي ملت بهادر پهلوي حفظ ميراث گرانبهاي فرهنگي شان،  
شناسايي کامل واقعيت هايست که قانون تکامل اجتماعي آنها در جلوشان قرار داده  
است و مردم ما خوشبختند که با درک اين واقعيت بزرگ غناي فرهنگي خود را از  
نسلي به نسلي به شکل تکامل آن تسليم نموده و با وصلت گذشته با حال ،  
ساختمان زندگي فردي خود را با تضمين و اميد واري تکامل وبي ريزي نمايند.

هفتصدمسال قبل ديده دنيا نشود و نام بلخ  
کهن ام البلاد عالم را بر آوازه تر ساخت  
يکبار ديگر مظهر اين واقعيت ميشود که  
دولت جمهوري ما اهداف گرا نبهاي خود را  
در ساحات استواري بنياد معنوي کشور از  
طريق تجديد خاطرات و تقدير از مقام  
معنوي و احاي مفاخر و تداعي خاطرات  
موراث فرهنگ و دانش کشور نيز با  
کمال موفقيت و صميميت دنبال مي نمايد و  
هما نظوريکه در جهات حيات مادي و  
اقتصادي کشور منويات عالي نظام نوين  
مصدر خدمات رو بار و پيوسته منکشف  
ميگردد در زمينه هاي فرهنگي و معنوي  
تلاشهاي را تنظيم و به ثمر ميرسانند  
تا سر مایه ها و دارايي هاي معنوي وطن  
ما از تظاوت زمان و يقاي نيات سوء د ر  
امان بماند .

ښاغلي رئيس دولت در قسمتي از پيام  
شان اين حقيقت را چنين تبارز داداند .  
« دو ماه قبل در جلسات علمي و تحقيقي  
ياد بود تجليل يکي از مدا همان سر سخت  
آزادي و تماميت وطن ما با بزيدي روشا ن  
توسط دانشمندان افغاني و کشور هاي  
دوست تذکار بعمل آمد و در تجليل احوال  
و آثارش يك صفحه از تاريخ مبارزات آزاد-  
بخواهي مردم ما در برابر تجاوزات بيگانه  
درانظار مردم جهان جلوه خود را تجديد

با نشر اين شماره آخرين برگ اذدوخت  
کهن سال ۵۳ از کف مارها مي شود ، فردا  
سال ديگر جوانه مي زند و ما در آستانه  
مکلفيت ها و کار هاي نو و آرزو هاي نو  
قرار ميگريم .

با تجديد سال شمسي ، مجله ژوندون  
يعني نشریه خدمتگار شما نيز از سال نو  
استقبال ميکند که آرزو منديم پيرا مون آن  
در نخستين شماره که هفته آينده تقديم  
خواهد شد صحبت گنيم .

درين شماره سعي ما آن بوده بکوشيم تا  
با خوانند گان به گرمي وداع کرده و با  
اميد ديدار آينده ، مطالب خواندني و صحافت  
بهر همراه اين شماره باشد .

از مطالبی که دراينجا با خوانندگان  
عزيزدر ميان بايد گذاشت باز هم تگای  
است بروز هاي رفته هفته ايکه پشت  
سر گذاشتيم ، آنچه درين هفته گفتگو راجع  
به آن و مطالعه تکرار آن براي ژوندون  
بيشتر موافق مرام و طبع است ياد آوري  
از بزرگاري محفل ياد بود هفتصدمين سال  
تبارز عرفاني امير خسرو فرزند بلخ تاي  
است که به مساعي وزارت اطلاعات و  
کلتور جلسه افتخار چه آن دو تالار کنفرانس  
نسپاي راديو افغانستان بتاريخ چارشنبه  
۲۱ حوت دايبر گرديد .

پيامي که رئيس دولت بمناسبت تجليل  
معنوي از يك شخصيت عرفاني کشور که







# افغانستان آباد هدف انقلاب ماست

۱۳۵۷

خاک و سرزمین دیرین یک فرد هم موجود باشد به هیچ وجه از مطالبه حقوق برادران پښتون و بلوچ خود منصرف نمی شود \*

طی یکسال و چند ماهی که گذشت ما ورقه‌ی انقلاب ما وظیفه داشتیم نخست از همه امنیت داخلی را حفظ و تأمین نماییم ، و هم وظیفه داشتیم سیاست خارجی را تنظیم بشیم ، و نیز وظیفه داشتیم تا منظور بلند بردن سویه حیات اجتماعی ، اقتصادی و رفاه قاطبه مردم خود قدم‌های برداریم . اصلاحات اجتماعی یکی بعد دیگر عملی خواهد شد ، امید وارم که نتایج آن برای آینده ملت افغان مفید ثابت شود \*

پار دیگر یاد آور می شوم که ما نمی خواهیم برای عده ای خاص و محدود و یا برای یک جمعیت خاص کار کنیم ، بلکه میخواهیم هر قسم ما و اهداف ما اولتر از همه متوجه اکثریت مردم افغانستان باشد \*

## برادران عزیز!

یگانگان ما را گاهی باین متهم ساختند که انقلاب به کمک دیگران انجام شده است ولی به شما میگویم که این انقلاب انقلاب اصیل افغانی بوده و دران جز مغز و کله افغان و غر از صفت و ایمان افغانی هیچ کس دیگری داخل نبوده است . یقین داشته باشید که نظام موجوده افغانستان فقط روی اساس ملی و ناسیونالیسم استوار بوده و خواهد بود \*

آنچه دشمنان با ما و رفقای مانسبت داده اند همه‌ای آنرا شنیدیم و خوب فهمیدیم که چه بود و از کجا سر چشمه گرفته بود . ما مسلحان هستیم و به خداوند خود ایمان داریم \*

در ظرف یکسال و چند ماه سعی کامل بعمل آمد تا از نگاه اقتصادی و اجتماعی به لطف خداوند قسم های مهربی برداشته و برای آینده کشور و نسلهای آینده آن کاری انجام دهیم \*

و نیز قسم های برای بهبود وضع اجتماعی رویدست بوده که یکی بعد دیگر عملی خواهد شد \*

قانون اساسی افغانستان به میان خواهد آمد و در افغانستان حزبی نیز بوجود خواهد آمد \*

بقیه در صفحه ۷

ملی خود نایل آید در دنیای امروز جز از اینار و فدا کاری امر دیگری پیشرفت را میسر کرده نمی تواند \*

## برادران عزیز!

امروز و ظایف مایی نهایت مشکل است . ما وظیفه داریم کار های بزرگتر را انجام دهیم ، باید با قدمهای متین و با ایمان و به جرئت کامل پیش برویم و بدین وسیله بد بختی ها و پسمانی های خود را به یاری خدا و ایمان و عقیده راسخ و وطن پرستی رفع نماییم تا در برابر دنیای دیگر بحیث یک ملت زنده و یک ملت سر افراز و برو مند زندگی کنیم \*

شما میگویم که افغانستان از همه بیشتر و از همه اولتر به اتحاد فکر و عمل نیاز دارد و نا ممکن است یک ملت با تفرقه و بد بینی و خود غرضی بتواند کاری را از پیش ببرد \*

## هموطنان گرامی!

تاریخ خود را بخوانید ، یعنی تاریخ افغانستان را مطالعه کنید و آنگاه بوضاحت خواهید دید روزی که این ملت یکدست و یک زبان بود موفق و پیروز بود . فقط به وحدت عمل و اتحاد فکر تمام ملت پیشرفت میسر شده میتواند و این یگانه کلید سعادت افغانستان شمرده میشود \*

یقین داریم که مردم ما هر شب و روز جزو یگانگ دشمنان ما را میشوند . دشمنان ما ، بدگوئی ها ، توهین ها و تحقیر های آنها را استماع میکنند ، ما این دشمنان ما و از این بد گوئی ها هیچ اندیشه ای نداریم و به شما اطمینان میدهیم که همه آن با زبانی رسانیده نمیتواند زیرا ملت افغان خود قصاص کرده میتواند که حقیقت چیست ؟ و غلط کدامست ؟

من یقین داریم که افغانها هرگز قبول کرده نمی توانند بزرگان و گنشتگان آنها مورد تحقیر و تفریق دیگران قرار گیرد \*

بگذارید هر چه دشمن میخواهد بگوید و بگوید بگویند چه این تبلیغات بی مورد و دروغ سازان مردم ما بخوبی میتوانند تشخیص دهند که برو یانگند و خلاف واقعیت محض است و بناءً به نفع ما خواهد بود \*

یقین داشته باشید تا روزیکه درین

که از انقلاب کشور ما یکسال و چند ماهی بیشتر نمی گذرد \*

وظیفه خود میدانم که اول از همه از استقبال گرم و صمیمانه ای که تمام مردم افغانستان نسبت به نظام جمهوری خود ابراز داشته اند از صمیم قلب از طرف خود و رفقای خود تشکر نمایم \*

## برادران عزیز!

چرا در کشور ما انقلاب شد البته هیچ چیز بی سبب و بی دلیل نبوده است . دلایل آن به هر فرد افغان معلوم است . که عبارت از فساد اداری و بی عدالتی های اجتماعی و دیگر بدبختی ها بوده است \*

برای مردمانیکه وطن خود را دوست داشتند و وطن پرست بودند غیر از این راهی نبود که یک حرکت انقلابی انجام دهند و تحولی را به میان آورند . هموطنان گرامی : شما یقین داشته باشید که این تحول روی کدام غرضی بوجود نیامده است \*

انقلاب ما فقط یک هدف دارد و هدفش افغانستان آباد و افغانستان بانسرف میباشد ، من به شما واضح میگویم که ما برای یک طبقه خاص خدمت نمی کنیم بلکه منظور ما خدمت به همه مردم کشور میباشد \*

## خواهران و برادران عزیز!

یقین داشته باشید بطوریکه ادوی فداکار شما در بوجود آوردن نظام جمهوری و انقلاب در افغانستان سهم فعال داشتند بعد از این نیز در راه تحقق اهداف و آرمان های ملی و دفاع کشور و وظیفه خود را صادقانه انجام میدهند \*

## برادران عزیز!

من نه بخواهم چیز هائی بگویم که واقعیت نداشته باشند حقیقت اینست که وطن ما نهایت پسمانده است . الفاظ و کلمات درد ما را دوا نمی کند \*

ما فوق العاده به کار و زحمت ضرورت داریم ، همان طوریکه انقلاب افغانستان به اثر اراده بالقوه ملت بوجود آمده است همانطور وطن ما به فدا کاری بیرو جوان و زن و مرد ملت این خاک نیاز دارد و ممکن نیست یک ملت بدون زحمت بشمار و فداکاری به آرزو های

بنیادنی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم طی بیانیه‌ای در اجتماع بزرگ شریان کندهار اتحاد فکر و عمل را وسیله پیشرفت یک کشور خوانده اند \*

بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۴:۰۵ دقیقه عصر دپوژ در حالیکه بنیادنی سید عبدالاله وزیر مالیه بنیادنی محمد خان جلالی وزیر تجارت بنیادنی علی احمد خرم وزیر پلان ، بنیادنی عبدالقدیر قوماندان عمومی امنیه بنیادنی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت خارجه ، بنیادنی سلطان محمود غازی رئیس عمومی هوایی ملکی و توربزم ، والی ، قوماندان قول اردوی کندهار و یکمده از جنرالها و صاحب منصبان اردوی جمهوری با ایشان همراه بودند ضمن این بیانیه در مورد اهداف نظام نوین جمهوری مطالبی ابراز نموده و به اجرا آتی اشاره کردند که طی یکسال و هشت ماه بعمل آمده است \*

بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم در حالیکه اظهارات شان با شود و هلهله هزاران نفر از شریان کندهار و شمار های ژوندی دی وی جمهوری و موسس او ژوندی دی وی بیتی داؤد بدوقه میشد گفتند :

## برادران من!

از یگانه امروز موقع میسر شد پس از چندین سال برادران خود را از نزدیک می بینم از صمیم قلب ممنون و مشغوف میشاشم \*

البته و طبقه من این بود که به تمام ولایات کشور سفر کرده و از نزدیک با مردمان آن ولایات ملاقات نمایم . و گزارشات و واقعاتی را که در کشور ما رخ داده است برای شان بیان کنم . متأسفانه بنا بر گرفتاری هائی نتوانستم تا کنون به این آرزوی خود نایل آیم . اما امروز که موقع میسر شد با اهتمام فرصت میخواهم یکمده حقایقی را که بعد از انقلاب و تاسیس نظام جمهوری در وطن ما رخ داده با شما در میان گذارم \*

## برادران من!

همه ما و شما اولاد این کشور و همین خاک هستیم و همه ما از واقعاتیکه در خاک ما گذشته واقعه میشاییم ، و میدانیم



# نو بهار بلخ

## یا ناواویهارا

تهه و ترتیب از : د. اشعه

ام البلاد بلخ در مسیر تاریخ با عظمت خود مهد تمدن قدیمی و درخشان بوده و مورخین را عقیده برین است که مهاجرت آواییها از همین نقطه شروع گردیده است. زردشت مشهور از همین جا ظهور نموده و سزود های اوستا نیز از همین سرزمین الهام میگردد.

شهرت و نام باستانی این شهر با عظمت در ادوار تاریخ اشکال مختلف دارد. که یونانیان اعراب، هندیها و فارسی هادرادوار قبل از اسلام و بعد از اسلام آنرا بنام های با کثریتان، باختیشی، بخدای، باختر و پالپیک دیس، یاد نموده اند، و این نام هادر تمام مراحل ادبی و تاریخی مملکت شهرت بسزای دارد. نخستین بانی این شهر بزرگ تاریخی بنابر روایات متداوله «بلخ» بن بلخ، بن سامان، بن سلام، بن حام، بن نوح بوده است. و برخی بنای آنرا به منوچهر بن ایرج بن فریدون پیشدادی و برخی به کشتاسب نسبت میدهند. از آنجا ثیکه بلخ زیبا با برق عای بلند از زیباترین و معمودترین بلاد دنیا محسوب میشود، چشم حرص و آژپهانگیران به این سر زمین قشنگ و معمور دوخته شد و در اثر تهاجم و حملات پی در پی تقریبا (۲۲) بار اشغال و تخریب گردید، بر علاوه در اثر حمله چنگیز

و سلاله آن، چندین مرتبه جمعیت و نفوس این شهر، قتل عام گردید، سوختانده شد و بیگانهان و خرابه زای میل گردید.

و اینک دردوران تابان جمهوریت به سوی روشنائی هایش میروند و عظمت تاریخی خود را باز می یابد.

بلخ شهر باستانی ماکه از روزگاران قدیم و بخصوص بعد از استقرار آوایی ها تا حالا در تمام ادوار تاریخ، ماکه، زبانها و لپچه ها شهرت داشته و دارد.

درین شهر انسانوی معبد معروفی موجود است که بنام (نوبهار) یا «ناواویهارا» یاد شده و آوازه شهرت آن از حدود و ثغور خاکهای ماکه داشته و در کشور های مجاور مانند هند، ایران و چین حتی دورترها انعکاس افکنده که از اکثر نقاط جهان بودائیان، زوارها و راهبان برای زیارت آن می آمدند.

کلمه (نوبهار) ترکیبی از دو کلمه (نو) و (بهار) میباشد که اشکال سانسگرت آن (ناوا) و (ویهارا) است که اولی (نو) و جدید و دومی (معبد) معنی میدهد که معنی ترکیبی آن معبد نومیباشد.

این نام در تمام دوره های، اسلامی ازین نرفت و یک محله و یک دروازه حصار بلخ بنام نوبهار یاد میشد، چنانچه دروازه نوبهار و کمان بزرگ آن در ضلع جنوبی حصار کهن بلخ هنوز هم موجود است.

نوبهار بلخ از نظر سوابق و اهمیت تاریخی و موقعیت جغرافیایی و رسوم و آداب مذهبی تاریخی مفصلی دارد که این مختصر از عهده آن برآمده نمی تواند. لکن دوره های تاریخی را عجلاننا بجایش گذاشته (نوبهار) را به حیث یک معبد بودائی معرفی می نمایم.

از احتمال بیرون نیست که در جایگاه معبد (نوبهار) قبلا معبدی کهنه و قدیمی هم بوده ولی تاریخ تصریح نمی تواند که معبد قدیم و معبد نوبودائی بلخ به چه عصر و زمانی اعمار شده است. اما اهل مسلم اینست که (نوبهار) بلخ در زمان امپراتور کنیشکا، بزرگترین پادشاه دودمان کوشانی افغانستان (اواخر قرن اول تا نیمه قرن دوم مسیحی) اعمار گردیده است و اولین کسیکه بزرگترین معبد بودائی بلخ را بنام (ناواویهارا) یاد کرده زایر چینی هیوان تستنگ است. که از روزگار سفرا و در بلخ ۱۲۲۷ سال سیری می شود.

نوبهار معبدی بود بزرگ که در ماحول آن ۳۶۰ حجره برای راهبان بودائی ساخته شده بود و عده زیادی از روحانیون بزرگ بلخ در آن حجره ها میزیستند و به معبد مذکور حیثیت یک دانشکده بزرگ مذهبی را داده بودند. اراضی وسیعی در جلگه پهناور بلخ وقف این معبد شده بود.

مجسمه بزرگ بودا، دندان بودا، چاروب و بعضی یادگار ها دیگر و ی درین معبد به ودیعه گذاشته شده بود که از نقاط دور دست تعداد زیادی پیروان بودائی به زیارت آن به شهر زیبای بلخ می آمدند.

و هم باید گفت که پیروان مذ هب بسوتا علی العموم به دوطریقه تعلق میگرفتند پیروان راه بزرگ نجات و پیروان راه کوچک نجات. همه ماکم و بیش در تاریخ اسلامی کشور خود از (برمکی های) بلخ اطلاع داریم که به حیث وزیران متور و کارآگاه و دانشمند چه نقشی را در دربار خلفای بغدادی بازی کرده اند. ایشان اصلا احفاد متوالی باشی های معبد نوبهار بلخ بودند. چنانچه خاور شناسان فرانسوی شکل قدم نام برمکی هارا در (نوا-کرمیکا) یافته و مینگارد که (کرمیکاها) یا متوالیان معبد نوبهار دودمان متوری بودند زیرا عهده متوالی بودن معبد و تیغه بزرگ و خطیری بود گرمیکی ها که بعدتر از ایشان (برمکی ها) ساختند با قدرت معنوی نفوذ و شهرت زیادی در بلخ داشتند و معبد نوبهار گانون تربیه علما و دانشمندان محسوب شد و ازین باعث نقش مهمی را در تاریخ فرهنگی افغانستان قدیم بازی کرده اند.



# اعلامیه مشترک افغانستان و هند

دائر دعوت پناغلی فخر الدین رئیس دولت پناغلی احمد رئیس جمهور هند پناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم جمهوری افغانستان از تاریخ ۱۹ تا ۲۳ حوت ۱۳۵۴ - از هند بازدید رسمی بعمل آوردند.

رئیس دولت افغانستان در دهلی جدید پاریس جمهور، صدر اعظم و سایر رهبران هند مذاکرات کردند.

ایشان از موسسات فرهنگی و اقتصادی در دهلی و چند دیگر دیدن نمودند.

پوهنتون پنجاب درجه دکتورا و افتخاری حقوق رابه پناغلی رئیس دولت افغانستان اعطانمود. رئیس دولت و صدراعظم افغانستان مورد استقبال بسیار گرم مردم و حکومت هند که نشانه روابط نزدیک دوستانه و بی دو کشور و آرزومندی صمیمانه مردمان آنها برای تحکیم و توسعه همکاری در همه ساحات است، قرار گرفت.

## افغانستان آباد

سیاست خارجی ما موفق بوده و یقین داریم به منفعت افغانستان می باشد.

یکبار دیگر از احساسات نهایت گرم و پذیرائی برادران گندهار از صمیم قلب متشکر هستم و از خداوند بزرگ برای همه تان سعادت میخواهم. گفتنی ها بسیار دارم و انشاءالله باز موقع خواهد رسید تا با هم ببینیم و با هم درد دل کنیم.

و در نهایت میگویم يك نظام و يك حكومت وقتی استوار و زنده بوده میتواند كه ملت آن زنده باشد و در عقب آن باتمام قوت خود پایداری کند.

ایشان ارزش روز افزون سیاست و در نهایت میگویم يك نظام و يك حكومت وقتی استوار و زنده بوده میتواند كه ملت آن زنده باشد و در عقب آن باتمام قوت خود پایداری کند.

نموده و فیصله کردند که در راه تامین

پناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام ملاقات با شیخ مجیب الرحمن رئیس جمهور بنگله دیش.

پناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام عزیمت از پنجاب جانب دهلی، در میدان هوایی پنجاب از یکتن از مشایعین حمایتی از گل را می پذیرند.

پناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان در میز مذاکره با میرمن اندرا گاندی و عده از اعضای کابینه ایشان. پناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم حین پذیرفتن شمشیریکه وزیر اعلاي ایالت پنجاب به نمایندگی از مردم پنجاب به ایشان اهداء نمود.







بنی غلی رئیس دولت و صدراعظم در اجتماع شریان کند هار گفتند: افغانستان از همه بیشتر با اتحاد فکر و عمل نیاز دارد

## اعلامیه مشترک افغانستان و بنگله دیش

در انسر دعوت رئیس جمهور و مهم بین المللی مذاکرات بعمل آوردند تقریب دارند. این مذاکرات در یک فضای دوستی و مهمان عالمقام خویش را جمع به صمیمیت و تفاهم و اعتماد متقابل کامل صورت گرفت طی مذاکرات مذکور بنی غلی رئیس دولت جمهور و ی افغانستان را ذوات آتی هر ا ه ی میگردند.

۱- بنی غلی معمدخان جلال وزیر تجارت . که مردم بنگله دیش تحت زعامت بنی غلی شیخ مجیب الرحمن در ساحات رئیس جمهور بنگله دیش ابتکارات سیاستمداران بنی غلی معمد داؤد رئیس دولت جمهوری افغانستان را برای حل معضلات تقدیر نمود .

۲- بنی غلی علی احمد خرم وزیر پلان . جانبین از اعلام ایانوس هند بعیت یک منطقه صلح پشتیبانی کردند. ایشان اظهار امید کردند که فیصله های مربوط ملل متحد در این مورد احترام به آنرا بعمل گردد.

۳- بنی غلی سید وحید عبد الله معین وزرات امور خارجه . جانبین پشتیبانی و تساند خو در ا بامردمان برادر عرب در مبارزه عادلانه ایشان علیه تجاوز یکبار دیگر تأیید کردند ایشان تأکید کردند که اعا ده سرزمین های عرب که از طرف اسرائیل بصورت غیر قانونی اشغال شده و تحقق حقوق ملی حاکمیت مردم فلسطین برای یافتن یک راه حل دایمی د و شرق میانه اهمیت اولی دارد. ایشان شناخت موسسه آزادی فلسطین و ا بعیت یگانه نماینده مردم فلسطین

۴- بنی غلی عبدالله قادر شارو دافیر . بنی غلی رئیس جمهور بنگله دیش را اشخاص ذیل همراهی می نمودند .

۱- بنی غلی سید نذر الاسلام معاون رئیس جمهور .

۲- بنی غلی ام منصو د علی صدراعظم .

۳- بنی غلی خندکام مشتاق احمد وزیر تجارت داخلی و خارجی وعده ای ا ز مامورین عالی رتبه جمهوریت سر دم بنگله دیش . در جریان مذاکرات طرفین دریافتند که بر مسایل جاریه بین المللی و تقویت واستحکام مزید علا یق برادری بین دوشو تشابه نظر و توافق کامل

بنی غلی معمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در اجتماع شریان کند هار گفتند: افغانستان از همه بیشتر با اتحاد فکر و عمل نیاز دارد



بنی غلی معمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در اجتماع شریان کند هار گفتند: افغانستان از همه بیشتر با اتحاد فکر و عمل نیاز دارد



بنی غلی رئیس دولت و صدراعظم، در پنجاب گورنر وزیر اعظم ایالت پنجاب دستة گل به ایشان اهداء می نماید.



زی  
جار  
لانی  
ف  
  
مل  
رواز  
اقع  
او  
بود  
شد  
ارد  
م  
نپ  
خانه  
شم  
  
و  
رو  
مند  
نه  
س  
دی  
را  
لی  
  
ی  
ی  
س  
ف  
ل  
ود  
بی  
  
ن  
را  
طر  
ست  
یب



بنا غلی رئیس دولت و صدراعظم موفقیه احترام گارد تشریفاتی را درمیدان هوایی داکه قبول می نمایند .



و ناممكن است يك ملت با تفرقه و بد بينى و خود غرضى بتواند كارى را از پيش ببرد.

بقیه صفحه ۷

## اعلامیه مشترک افغانستان و هند

تهدید میکند گردیدند.

ایشان موافقه کردند که این بحران باید بر اساس تخلیه قوای اسرائیل از همه سرزمین های اشغال شده حل گردد

ایشان اظهار عقیده کردند که صلح دائمی تا وقتی امکان پذیر نیست که حقوق ملی مردم فلسطین در وطن آبی ایشان به آنها اعاده نگردد.

جانبین اهمیت قرار گرفتن اوقیانوس هند را ببحث يك منطقه صلح و عاری از بیابگاه های نظامی خارجی و رقابت و کشیدگی کشور های بزرگ برای کشور های ساحلی و غیر ساحلی منطقه تاکید کردند.

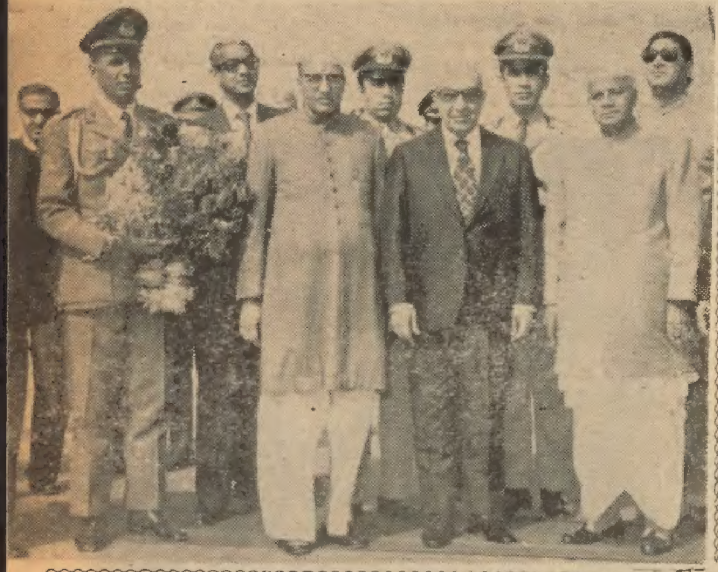
ایشان از همه کشور ها تقاضا کردند تا مساعی خویش را برای تحقق این هدف از سر بگیرند .

جانبین تصمیم خویش را بر ای تولید فضای صلح و همکاری در جنوب آسیا و دوام جستجوی راه حل برای اختلافات موجوده از طرق صلح آمیز باردیگر تاکید کردند.

ایشان اقدامات اخیرى را که سبب تحريك مسابقه تسليحاتى و تشويق نیروهی که خواهان مقابله و کشیدگی هستند گردیده و مو جب تاخیر در امر عادى ساختن او ضاع جنوب آسیا میشود با تاسف متذ کر شدند. ایشان موافقه کردند که در مورد انکشافات سیاسى ، اقتصادى و سایر انکشافات منطقه در نهاس نزدیک باشند.

جانبین پیشرفت همکاری اقتصادی تخنیکى و تجارتی را بین دو کشور مورد مطالعه قرار داده و با رضایت ملاحظه کردند که در این ساحات پیشرفت معتنا بیهی صورت گرفته است. ایشان تصمیم گرفتند که ساحات همکاری بین دو کشور را تحکیم و توسعه دهند.

رئیس دولت و صدراعظم افغانستان از رئیس جمهور و صدراعظم هند دعوت بعمل آوردند تا در فرصت مساعی از افغانستان بازدید رسمی بعمل آورند. رئیس جمهور و صدراعظم هند این دعوت را با مسرت زیاد پذیرفتند .



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم حنیکه از طرف ام.ام چودری گورنر ایالت پنجاب پذیرایی گردیدند.

افغانستان و بنگله دیش در همه ساحات بشمول ساحه تجارت اقتصاد کلتور معارف و هوانوردی ملکی استقبال نیک کردند . ایشان عزم خود را برای توسعه مزید ساحات همکاری متمر بین دو کشور دوباره تأیید کردند. ایشان امکانات تزئید بیشتر تجارت و علائق اقتصادی را بین دو کشور بصورت مثبت ارزیابی کردند.

دورئیس دولت موافقه کردند که يك پروگرام دوجانبه همکاری تکنیکی در ساحات منتخب ترتیب و تطبیق گردد. برای این منظور يك هیات اقتصادی و پلان گذاری بنگله دیش عنقریب از افغانستان دیدن خواهد کرد .

جانبین با رضایت ملا حظه کردند که بازدید بناغلی محمد داؤد رئیس دولت افغانستان سهیم قابل ملا حظه و دوامداری در تحکیم روابط دوستی و تقاهم برادرانه بین دو کشور داشته است.

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت از بناغلی شیخ مجیب الرحمن رئیس جمهور بنگله دیش دعوت کردند تا در موقع مساعی از افغانستان دیدن نمایند .

رئیس جمهور بنگله دیش این دعوت را با مسرت زیاد پذیرفتند

## اعلامیه مشترک افغانستان و بنگله دیش

استقبال نموده و از اینکه موسسه ملل متحد به برهان موسسه آزادی فلسطین موقع داد تا نظر خود را در مقابل این گانون جهانی بیان دارند اظهار رضایت کردند.

جانبین پشتیبانی خویش را از نهضت های آزادیخواهی و مبارزه علیه استعمار تسلط بیگانه و تبعیض نژادی ابراز نمودند.

جانبین از انکشاف مثبت روابط





مترجم : ناهض

# اگر برای طفل تان مادر خوب باشید! غذای طفل باید همواره کنترل گردد

دقت در این امر وابستگی مستقیم به صحت و سلامت جسمی و روحی  
اود دارد.



نازمانیکه احساس راحت نمایند اهمیت  
ندارد.

البته اگر دروضع فعالیت معده يك تغییر  
كل پیداشد چنان معنی میدهد كه نقصی در بین

است و باید به داکتر مراجعه نمود. اگر قبلا  
مواد غایبه غلظت داشت پس ممکن است

تغییری در بوی مواد غایبه نیز پدیدار خواهد  
گشت.

وقتی عمل طفل به تعویق افتد و بعد از آن بطور غیر  
طبیعی بیاید معنی آغاز يك سر مآخوذگی،  
گلودردی و یا کدام نوع مریضی دیگر را دارد،  
اما ضرور نیست چنین باشد. بطور عمو می  
وقتی يك طفل اسهال می شود بلغم درمواد  
غایبه عمومیت میداشته باشد و این موضوع  
علامه دیگری است كه روده ها تكلیف  
دارد.

وقتی جدیداً درغذای طفل سبزیجات علاوه  
میشود، هرگاه این موضوع نیز علائم  
تكلیف روده ها و معده را سبب شود مانند  
اسهال، بلغم در دفعه دیگر آنها بسیار كم  
بطفل دهد و اگر دادن سبزیجات سبب  
تكلیف نشود آنها ادامه داده و یا تدریجاً  
افزایش بخشید تا آنوقت كه بتواند طور  
مطلوب هضم نماید. بخاطر باید داشت كه

نوشته - رفیع الله

## ترس در اطفال

سوزن در پوست بدن گرفته تا  
نا خوشی سخت و خطر مرگ —  
(... احساس کند و حالت دفاعی  
بخود بگیرد — و خشم هنگامی دست  
میدهد كه شخص در رسیدن به  
هدف خود به مانعی بر خورد و نتواند  
به آرامی و آسانی آنها را از بین ببرد  
(بقیه در صفحه ۵۸)

از حس صیانت ذات یعنی از مپل  
فطری كه موجود زنده به حفظ جان  
و تأمین مصالح حیاتی خویش تن  
دارد و جنب و جوش و تكان پوشش  
برای آنست — دو عا طفه منشعب  
میکرد كه عبارت اند از ترس و خشم.  
ترس در صورثی عارض میشود  
كه شخص خطری را ( از فروشدن

اطفالی كه بوسیله شیر گاو تغذیه میگردد  
معمو لا در اوایل بین ۴ و ۵ دفعه دريك روز  
معده خود را تخلیه می نمایند و يك طفل كه  
قبل از ۵ عه معین تولد میگردد (با اصطلاح فنی)  
ممكن است ۱۶ دفعه تخلیه معده صورت گیرد.  
طوریكه طفل بزرگ شده برود و زانه  
به ۱۴ یا ۲۰ دفعه تقلیل خواهد یافت.

عموما ناراحتی و مزاحمت از ناحیه فعالیت  
روده ها و معده اطفالی كه با شیر گاو تغذیه  
می شوند تعادل به سختی مواد غایبه  
می باشد.

و يك عده بسیار كم اطفال متذكره حالت  
عكس آن دیده می شود. این موضوع معمولا  
در ماه های اول وقتی پیدا می شود كه در فارمول  
شیر طفل شکر بیشتر مخلوط گردد.

البته در حالات شدید خراب شدن و ضعیف  
معده طفل مراقبت و توجه داکتر را ایجاب  
می نماید، هرگاه در جاها قرار داشته باشد

كه دسترسی شباهه داکتر میسر نشود، از  
مخلوط نمودن شکر یا بوره بطور مطلق در شیر  
طفل خویش خود داری و رزیك.

تغییرات در فعالیت معده :

در صورتیکه همیشه فعالیت معده يك طفل  
نسبت به طفل دیگر يك کمی فرق داشته باشد



پدر و مادر درهرجائی صمیمیت و مهربانی را كه نیاز نخستین طفل را می سازد از اود دریغ

نمی ورزند



# در پر تو نظام نوین

## بهار زندگی زنان در کشور مامی شگفد

نوشته: راحله راسخ

طبق قانون طبیعت فصول سال یکی پی دیگر می آیند و یکی جای دیگر را میگیرند ، بهار هم از جمله يك ورقبست از اوراق سال که طلیعه و آغاز نوشتن همه پدیده های طبیعی و اجتماعی رادر بر داشته و در فضای عطر آگین و گوارایی این فصل است که مرحله زندگی نباتات و حیوانات و رشد و نمو ی آنها در دشت ها و کوه ها و در دستگاہ های پیچ در پیچ کائنات آغاز میگردد و هم تاثیر شگرفی در خانواده بشریت میگذارد .

بهار با ارتباط ناگسستی خود با جوامع ، در

میان ملل گوناگون با موج های متفاوتی بسراغ هر کوه و برزن میرود - و مردمان نیز با تفاوت های محیط زندگانی و اجتماعی ، بهار را استقبال نموده و به پیشواز آن میروند .

از آنجائیکه بهار پیام آور پدیده های نو و پیک خوشبختی هاست در کشور ما آنرا (نوروز) می نامند و با خوشی و سرور وصف ناپذیری در دشت ها و دره های زرخیز و در گوشه های دور و نزدیک این مرز و بوم بغاظر احتشام و بزرگداشت فصل نیکبختی و شادمانی همه یکجا برای آن کف میزنند .

در بهار است که سبزه هاسر میزند ، گلپای می شگفتد ، لاله های سرخگون می رویند و بلبلان خوش الحان الهام آورگار و بیکار و همکاری و همنوایی اند .

اینجاست که زنان هموطن ما با الهام از آمد ، آمد بهار از ترنم پرندگان خوش آواز با روحیه نشاط آواز نیم آکنده و روح پرور بهار با سرور و حیوان بلبلان مژده بخش ازین فصل استقبال می نمایند و آنرا برای آیندگان به فال نیک میگیرند . امیدواریم بهاری را که در انتظار آن زمان میگذرانیم برای همه و مخصوصا برای زنان رزمنده این خطه باستانی سال موفقیت ها و پیروزی ها باشد ، سالی که بوی دوبهار از آن به مشام جان میرسد ، بهاران طبیعت و بهاران جمهوری .

عطف با بهاران طبیعت و جمهوریت است که مادی بهار با بانگ رسا از فراز ابر پارچه های ژبیا ، ازورای قلل سربه فلک کشیده ، از خلال زمزمه های شورانگیز جویباریام پیروزی و نوآوری رامی آورد و در لابلای آن وظایف و مسئولیت های مارا بر ملا و نما یان میسازد ، بلی! بر اصال ایلمه و مقصد ، بر مسوولیت های زنان است که نسیم دل انگیز بهار خط زوینی در شفق روشنائی آور فصل

اول سال می کشد و زنان ما را متوجه تلاشهای خستگی ناپذیر میسازد و این تلاشها وقتی شاهد پیروزی رادر آغوش دارند تا از هم تفکیک و روشن شوند و به همین هدفست که به استقبال بهار بر رسالت زنان در جامعه انگشت میگذاریم . به این ارتباط نیازی به اثبات ندارد که زنان مادر بهاران سال نو با خود می اندیشند و از گذشته عاجدی تر و زیاده تر در سایه نظام مردمی جمهوریت روحیه نزدیک و همگرایی را میابند و در پرتو آن در تریه نسل آینده به حیث عضو فعال و متساوی الحقوق جامع میگویند .

بخصوص اینکه جمهوریت جوان ما امکانات وسیعی را برای گسترده شدن سهمگیری زنان در حیات اجتماعی در نظر داشته که این دیب وسیع برای زنان کشور در بیانیه (خطاب به مردم با امیدواری چنین برجسته شده است : (دولت جمهوری برای ایجاد شرایط لازم جهت تامین و تساوی حقوق زنان افغان با مردان در کلیه شئون حیات اقتصادی ، اجتماعی سیاسی و فرهنگی اقدام خواهد نمود . با گذشت اندک زمانی دیده شد که دولت جمهوری اندرین راه در محسوده امکانات تصمیمی را اتخاذ نموده و مخصوصا در تجلیل از سال بین المللی زنان درین طریق کار ها شده که در مقطع تجلیل زمانی ارزشمند می باشد .

بقیه در صفحه ۹۴



# حمیرا شریف

## دختري

### شایسته در تعلیم

### پیراسته

## در هنرهای زیبا

مصاحبه از پیغله ر، ر

.....

از بازی با پنسل رنگا رنگ، پاستل و رنگ آبی مضمون میسازد و زیبایی میآورد

.....

جای بس خوشی و مباحثات است که امروز زنان محروم ورنج کشیده افغان، در جهت احراز حقوق مدنی و آزادی اجتماعی، این آرزوی دیرین خود، بزرگترین موفقیتها و نوید های رادر آئینه تابناک آینده مشاهده می نمایند . و در تمام شئون مملکتی با مردان دارای حقوق مساوی اعلان میگردند ..

زنان روشنفکر و تحصیل کرده ماء بخوبی درك نموده اند و میدانند، در صورتی قادر خواهند بود به معنی واقعی از ثمرات موهبت عظیم مساوات برخوردار گردند که تمام مسا یل اجتماعی را بطور آگاهانه و اصول درست تعقیب نموده و نتایج صحیحی از آن بگیرند .

اکنون که در کشور ماوسایر کشور های جهان طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد اصل تساوی حقوق زن و مرد اعلام گردیده برگلیه زنان و دختران تحصیل کرده، روشنفکر و فاضل ماکه دارای وجدان ییساو اجتماعی هستند و نسبت به نیک و بد وضع اجتماعی و چگونگی سطح معلومات و شخصیت انسانی خواهران و مادران هموطن خود احساس مسئولیت می کنند فرض است که از هیچگونه کمک و همکاری اخلاقی مفید و سالم و آهونده دریغ ننمایند .

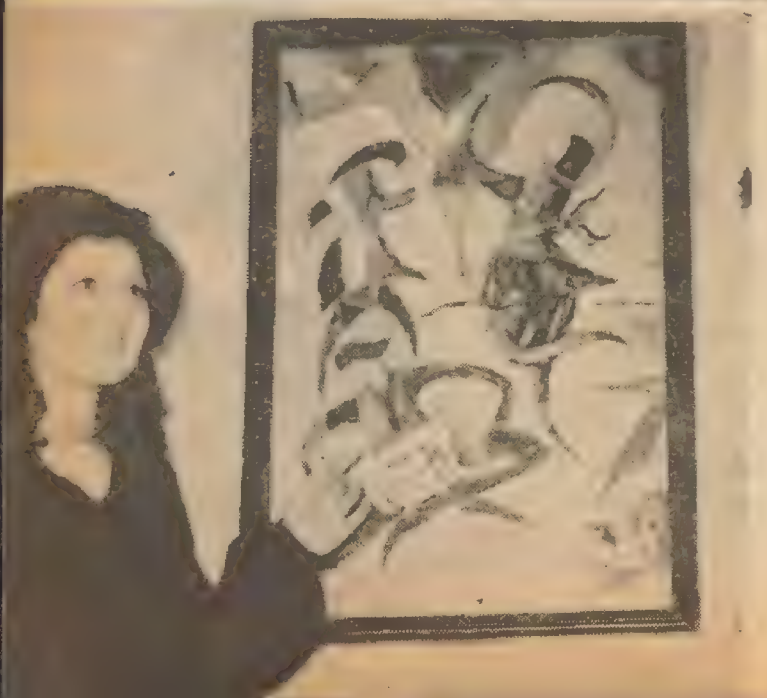
همچنان شمول زنان در کلیه وظایف خطیر و حساس اجتماعی نشانه بزرگ اهمیت شان در جامعه است بر آنپاست که از این فرصت طلانی که عدالت و مساوات و دیموکراسی حقیقی و واقعی در معرض تطبیق و تعمیل است مصدر خدمات مفید برای مردم و جامعه خود گردند .

چنانچه نظریه پیغله حمیرا شریف محصله جوان پیرامون موقف اجتماعی زن و آزادی و مساوات در شرایط فعلی چنین است .



پیغله حمیرا شریف در دیکور منزل ذوق و مهارت هردو را نصیب است





تأمین حقوق، آزادی و مساوات (زن) در شرایط فعلی معنایش اینست که جامعه باید زمینه رشد شخصیت معنوی زنها طوری فراهم سازد که او کرامت خود را از ابتذال مضمون نگاه دارد و در طی و طریق حیات خانوادگی با اعتماد و اتکاء به نفس خود حرکت کند. امروز گسه روزنه های ازماید به سوی آزادی، مساوات و حقوق بروی زنان باز گردیده و زنان ما با نهکستانان (دیوار های حراسراها و قنار گرفتار در یک انقلاب آرام) در جهت دست یافتن به مقام و منزلتی که سالیسته زن است به پیش در حرکت اند. تجلیل به سطح ملی و بین المللی از موقف اجتماعی زنان خیرست مسرت انگیز بانسکوه و تاریخی. و استقبال صمیمانه و گرم ازین سال در پرتونظام نوین و مترقی جمهوریت جوان مامیتر و امید بخش تر است.

اکنون زن افغان میتواند مطمئن باشد که در پناه یک چنین نظام ملی و مترقی آزادی و کرامت و موقف اجتماعی اوتا مین گردیده و با غرور و افتخار از موقف اجتماعی کنونی خویش رضایت داشته و منتظر نمره های نیک در زمینه اند.

حمیرا شریف راعصر یکی از روز هادر دفتر مجله ملاقات کردم او را دختری یافتم نهایت گرم و صمیمی اما کمی خجول و تشریفاتی. وقتی درباره خودش درباره مکتب و فاکولته اش پرسیدم چنین گفت:

تحصیلاتم را تا صنف ۱۲ در لیس بلالی ختم نموده و شامل پوهنهی تعلیم و تربیه گردیدم و اکنون در صنف سوم دیپارتمنت انگلیسی این پوهنهی درس میخوانم. و در امتحان نهائی درین ۵۰ نفر محصل و محصله حایز درجه اول گردیدم.

وقتی از پیغله حمیرا درباره مصروفیت های فامیلی اش پرسیدم چنین توضیح داد:

مصروفیت های فامیلیم را مانند سایر دختران هموطن مطالعه کتب، خیاطی، بافت و غیره امور مربوط به منزل تشکیل مید هد همچنان به رسامی و نقاشی نیز علاقه مفرد دارم و همیشه وقت فراغت را با رنگ و مویک و پنسل رسامی میگذارم...

پیغله شریف همچنان ادامه داد: کودکی بیش نبودم که توجهام را پینسل های رنگارنگ پاستل و رنگ آبی و غیره به خود معطوف کرد. و بعد وقتی بزرگتر شدم فامیلیم درک کردند که در رسامی و نقاشی استعدادم هرا آن شگوفان تر میشود لپذازمینه را بیشتر برایم مساعد کردند و تشویق نمودند تا بتوانم روزی تابلوهایم را استادانه و موفقانه در نهایت مهارت ترسیم نموده و رسام چیره دست گردم.

گرچه آرزو داشتم تا نزد استادی این هنر را مطابق اساسات فنی بیاموزم مگر درگذشته متاسفانه به علت محدودیت های اجتماعی و قیودات خانوادگی از جهت آمیزش با مردم چنین امری مجاز نبود و اما باید افزود که پرداختن به این یک مقدار زیاد تعلیمات و تمرینات را ایجاد می کند اما نات آن به سهولت در دسترس زنان نمی توانسته قرار بگیرد.

در ترسیم تابلو هایش از سیک ریالزم پیروی می کند

وی ضمن تماس با سابقه این هنر در دنیا و بخصوص در اروپا چنین اضافه کرد:

هنر رسامی و نقاشی بعد از رنسانس اروپا مخصوصا در یکی دو قرن اخیر که زنان دست به این هنرها یافتند، آنقدر در حیطه آن پیشرفت کردند که در بعضی جاها با مردان رقابت کرده و گاهی مردان نقش پای زنان را تعقیب میکردند و امروز دارای مکاتب بخصوصی در رسامی و نقاشی میباشند از آن جمله میتوان از (سوفونسیا) ایتالیا بی نام برد. این دختر زیبا و پر استعداد به سال ۱۹۲۷ در شهر (کرمون) چشم به جهان گشود.

این محصله جوان و با استعداد که آرزو دارد در آینده وظیفه مقدس معلمی را انتخاب نماید نظریاتش را پیرامون کمی و کیفی معارف و ریغورم بنیادی که تازه در معرض اجرا قرار گرفته چنین گفتند:

از آنجاییکه آینده افغانستان عزیز به جوانان متعلق است روی همین مفکوره بود که دولت جمهوری تصمیم گرفت در چوکات معارف کشور ریغورم و پالیسی تغییر بنیادی را برای رسیدن به اهداف اساسی و همه جانبه طرح نماید.

تانسلی جوان بتواند ذوق ها و استعداد های خویش را تا بزر دهنش و شگوفان سازند و با روحیه وطن پرستی و تقوا دومیدان کار زار تاریخ به حیث معماران و سازندگان افغانستان نوین، اجتماع مسعود و مسلح با فرهنگ مترقی را ایجاد نمایند.

همچنان بغاظر انکشاف بیشتر صنعت در کشور پروگرامی در ریغورم مترقی و بنیادی معارف گنجانیده شده که اقدامیست امیدوارکننده زیرا در مورد انکشاف صنعت قبلا هیچگونه پالیسی وجود نداشت.

پیغله حمیرا دختر است روشنفکر و ذرف اندیش، سخنانش ستجیده و معقول و وقتی نظرش را درباره تجلیل از سال بین المللی زن پرسیدم نظر اش ابراز کرد:

تجلیل از سال بین المللی زن روی این منظور برگذار شد تا جهانیان یکبار دیگر رسم احترام خاص به شخصیت اصیل و کرامت جمیل زن را بجا نمایند.

این مراسم در همین عزیز ماکه روزگاری خیلی پیشین همواره پرورش مدنیت های جهانی بوده و زنان و مردان دوران ساز و افخار آفرین را در آغوش تاریخ کهن و دامان مادران روشن خود بزرگ کرده است، بانسکوهندی تمام که بیانگر علاقمندی عمیق دولت انقلابی ما، در اداج گذاری صادقانه به نهاد های دیموکراتیک و عالی انسانی میباشد تجلیل خواهد شد، چنانچه رهبر انقلاب در پیامشان به مناسبت روز اعلامیه حقوق بشر چنین نادر داده اند:

(با مسرت ملاحظه میکنیم که سال ۱۹۷۵ از طرف مجمع ملل متحد بنام سال بین المللی زن اعلام شده است. قرار است به منظور تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی با مردان اقدامات وسیعی در سطح بین المللی انجام گردد.)



ولی کار درین جایان نمی پذیرد و همراه با بهار طبیعت درین مسیر کامیاب چندی نرسد برداشته خواهد شد و در آن صورت رسا لب و وظیفه نیز حکم می نماید که دواجرای امور از خود دلگرمی نشان دهیم و با گرفتن انرژی از فضای پراپت بهار با جدیت کوسا باشیم .  
چنانچه گذشت زمان و آینده می رساند که زنان میتوانند در امور نوسازی و بهسازی و ساختمان جامعه نقش فعال و اکتیف داشته باشند و گذشته هائیز به این مطلب اذعان و اعتراف میکنند .

باساس امیدواری هایی از بهار و وطن آرزو های پیشرفت درین فصل باید توجه داشتیم . برای خدمت به هموعان و وطنداران تا آنجا که خود گذری یک مادر و سگوفانی نونپالان حکم مینماید و احساس می آوریم بعلل همراه کاروان ارتقاء و تعالی پیش برویم و عقب ماندگی را نپذیریم و چون عنکبوت بدور خویش نه بچیم . و این خواسته را آنچنانکه شایسته زنان پاکدامن و زحمتکش افغان است در بخش های آبادانی وطن ، هم در اقتصاد ، فرهنگ ، سیاست و فنون مختلفه در کرسی خواهند نشاند .

به استقبال ازدیوار ، یعنی بهار طبیعت و بهار پیروزی های زنان افغان می بینیم که وطن ما ، مردم ما و به خصوص زنان مادر حالیکه به استقبال این دوسال نومیروند به چه مشکلات ، پروبلم ها و عقب ماندگی های مواجه اند که مناسبانه از قرون گذشته بماند میراث مانده است .

اکنون وظیفه زنان روشنفکر و چیرفهم که در است که در چوکات شرایط وطن ، وظایف و مسئولیت های را که به عهده دارند درست انجام دهند .

زیرا وضع کنونی زنان افغان نظریه ایجابات عصر زمان و ناموس پیشرفت و تکامل سخت عقب مانده و درخور بعق و پشتکار جدیدست . و درین فرصت که سال بین المللی زن در همه نقاط کشور تجلر میشود و بهار زیبا یعنی فرصت کار و فعالیت آغاز میگردد ، که البته نرده رسان پلانهای انکشافی در همه ساحات میباشد به این ملحوظ باید داشت که تنبلی و خودسازی و تقلید های بی جا و بی مورد و در خود فرو رفتن و از جهان بی اطلاع بودن هرگز ردی را دوانمیکند و کاری را پیش نمی رند ، در توش چندیست ، خود گذری ، مطالعه و درک حقایق است که در عملی ساختن وظایف کمک می کند و بر خیزش زنان می افزاید .

درین شرایط که برای آبادانی و کار های خلاق می کوشیم جهت رفع نقایص و زدودن عردهایی از خطر های ملول ، رسالتی را که در راه صلح و دینتانت در منطقه و جهان داریم با سنجش روف درین راه قاطعانه و بی لاله با تأیید باشیم و از بهار به وجه احسنی استقبال نماییم .



کودکی بیش نبودم که توجهام را پسر های رنگارنگ ، یاسنل ، رنگ آبی و غیره خود معطوف کرد.

زیرا به وضع ناگوار و توقف منعط نگه داشته بود .

پنجاهه همرا در حالیکه طرف دار بارتی های سالم جوانان میباشد نظرس را درباره مسئولیت های اجتماعی جوانان چنین اظهار کرد :

از آن جائیکه جوانان معماران و بنیانگذاران تمدن جدید و یگانه و سبیل ترقی و ارتقاء اجتماع و کشور خویش اند ، لهذا هر جوان وظیفه و مسئولیت هائرا نسبت به اجتماع و مردم خود داراست که فقط به انکاء نوری آگاه جوانان در گذشته ، حال و آینده و تسلسل منظمی پیروزی های امروز بر گشته راه برساند . همچنان وظیفه ایمانی همه جوانان است که با دقت ، وفاداری ، خود گذری ، وحدت و اتحاد در کار هائرا برای سعادت و سعادتی هموطنان مفید است کوسا بوده و رسالت خویش را در بونو نظام نوین جمهوریت ادا نمایند .

و جوانان امروز که سازندگان افغانستان آینده اند بکوشند تا خود را طور شاید و باید به زیور علم و دانش آراسته نموده تا از میدان عمل بیروزمندان و موهفانه بدر آیند و بعد خدمات ارزنده و ترومفدتر برای اجتماع کردند.

حکومت افغانستان از این تصمیم مجمع عمومی استقبال نموده و در راه تطبیق پروگرام مربوطه در افغانستان مساعی لازم را معمول خواهد داشت .

این استقبال صمیمانه بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت جوانان افغانستان که خود بدان گذار نبشت نویسن زن در کشور اند روح تازه آرزو و تریبه جامعه جوان این مرز و بوم می بخشد .  
اینکه سازمان جوانی سالی رابه اسم زن سما نموده و آنرا برای تکریم و تجلر از مقام و منزلت او بخته بهش داده معنایش این نیست که اهمیت و ارزش زن دیگر سالها محلی ندارد و باید فراموش گردد . و با اینکه پیش از آغاز سال ۱۹۷۵ زن اصلا از حقوق انسانی خود و از اصالت ذاتی خود آگاه نبوده است . نه خبر .... زن مادر بشر و صانع حیات بوده ، و خواهد بود . مقام والای زن در واقعیت امر به نص قانون ازلی تثبیت و تأیید گردیده است . نظام آفرینش و سازمان خلقت از دیر زمان اهمیت بسزای رابه زن بخشوده و حقوق کامل رابه او اعلام نموده است ، ولی با تاسف یاد آوری شویم که نعدی به حقوق زن و غضب آنچه خدایش داده



پنجاهه همرا شریف فرصت فرانت رابه مطالعه کتب مفید و ارزنده سپری می کند



# آرایش و

## پیرایش در مصر

زن مصری به قدری که عطرو بود ورنک ناخن صرف میکند، غذا نمیخورد و به همان اندازه که بشه نجل و زیبایی خود علاقه دارد به خوردن نوش خودو باشوهر خود علاقه مند نیست. همه ساله یکمقدار هنگفت پول از این راهگذر به جیب مؤسسات زیبایی و آرایش موی میریزد و یکصدویست کارگاه که محصولات آن به خارج نیز صادر می گردد بایک میلیون وسه صدو پنجاه هزار پوند سرمایه خود اسباب تجمل و آرایش زنان را تهیه میکنند. سالانه سی و هفت هزار درجن لیسرین روی لبهای زنان مصری آب می گردد و دو صد هزار دسته «قون دی تان» دور چشم نشان را می پیمدهد سالانه سی و پنج هزار لیتر کلونیا به اندام زیبای شان خوشبو می میبخشد اما مصرف روی با ستنای گردن نه هزار دسته سامان آرایش است و بیست انگشت دست و پا مقدار زیادی است و تین ورنک ناخن سه مصرف می رساند.

برای اینکه زن مصری همیشه زیبا بماند هفت هزار مرد در ششصد و پنجاه مؤسسه آرایش در قاهره و اسکندریه کار می کنند. در اوان اکتوبر کنفرانس بین المللی زیبایی در قلب پاریس تشکیل گردید که سه هزار نفر به نمایندگی از هفتاد و پنج مملکت در آن شرکت نموده بودند در این کنفرانس که هدف آن بحث و مذاکره پیرامون تازه ترین طریقه های فن آرایش بود از طرف جمهوریت عربی متحد نیز پنج نفر متخصص آرایش موی شرکت داشتند. اکنون آرایش شکل فنی و صنعتی را در مصر گرفته است که متخصصین شب و روز به آن اشتغال دارند و با استفاده از ابزار این فن نوا قصص و عیوب چهره ها را می زینتند. تاریخ آرایش در مصر بمی طولانی است و دانسته آن تا عصر فرعونها امتداد دارد. فن آرایش در این کشور تاجنگ عمومی دوم دچار

### زن ازهر نگاه

هنگامیکه سخن از زیبایی میان می آید، بلا درنگ تصویر زنی در نظر مجسم می شود. چرا که زن، برای مرد، مظهر همه زیبایی ها و جلوه های بهشت آسای زندگی می باشد. زن نه تنها در نظر ممالك تمدن دارای ارزش و اهمیت است بلکه آن عهده زنا نیکو در میان قبایل سیاهپوست افریقا و استرالیا و در نژادهای مختلف و در دشت های سیاه و خاموش قطب شمال زیست دارند، نیز مظهر زیبایی ها و معجزات خلقت شناخته شده است. چنانچه همه شعرا، غزلهای شو انگیز خود را به عشق زیبا روئی که دل در گرو او نهاده بودند سروده اند تمام لایسندگان کلاسیک و رمانتیک و مکاتب دیگر، قهرمانان خود را، و اله و الهیهای ماهر خستاری ساخته اند و انگیزه های داستانی و های خود تراخت تأثیر جذبه حاد و آفرین او بوجود آورده اند. تمام تقاضای و بیکر تران شان مبدل های قابل ستایش خود را به الهام از چهره و اندام او برورانید اند. تمام آهنگسازان، ابتداء از خود در مجرای عشق ملوکوتی زن به نیا و داشته اند و آنگاه نغمه های شو انگیز و جاودانی خود را از زبان های زهی و نای های نی سروده اند داستان های عشق مجنون به لیل خسرو به شیرین، و رتبه شارلو و رتبه به ژولیت و جهانگیر یاد شد هندوستان به مهر النساء و آلب عشقی و تاریخی بسیار دیگر که استایش زیبایی زنان حکایت می کند شهرت جهانی دارند.

بسمانی و رکود بود و بعد از آن به تدریج انکشاف کرد. مثلا صنعت عطر سازی از شکل ابتدایی خود که توسط طلا فنان در بین کافه ها و وسایط نقلیه پیسه مشتریان عرضه می شد به پیشرفت آغاز کرد. چون با شروع جنگ دوم جهانی توریید عطر از خارج قطع گردید برای رفع ضرورت ربات مردم دستگاه های کوچک عطر سازی نصب گردید و به تولید عطر و ع نمود. و در اثر فزونی مصرف مقدار انواع تولید نیز زیاد تر شد.



# در وصف صبح و حی

آمد بانگ خروس موذن میخوادگان  
صبح نخستین نمود روی بنظر گمان  
که بکف بر لکند چادر بازار گمان  
روی بهشرق نهاد خسرو سیار گمان  
باده فراز آورد چاره بیچارگان  
قومالشرب الصبح یا ایهاالتائمین  
می زدگانیام ماء دودل مانم بود  
چاره ما بامداد رطل دمامم بود  
راحت کزدم زده، گشته کزدم بود  
می زدهمراهمی دار وومرهم بود  
هرکه صبو می زند بادل خرم بود  
بادولب مشکبوی، بادورخ حورعین  
خوشا وقت صبح، خوشامی خوردنا  
روی نشسته هنوز، دست بمر برد نا  
مطرب سرمست را باز هشی آوردنا  
در گلدی اوبلی باده فروگردنا  
گردان در پیش روی بایزن وگردنا  
ساغرت اندر یسار، باده ات اندریمین  
کرده گلو پر زبادهامری سنجاب پوشی  
کبک فروریخته مشک پسو راخ گوش  
بلبلگان بانشاء، قهریگان باخروشی  
در دهن لاله مشک، دودهن نعل نوشی  
سوسن کالور بوی، گلین گوهر فروشی  
زمی اردبشت کرده بهشت برین  
شاخ سمن پر گلو بسته بود مغلنه  
شاخ گل اندوهیان بسته بود منطقه  
ابر سیه را شمال کرده بود بدرقه  
بدرقه رایگان بیطعم وبعزقه  
بادسحر گاهیان کرده بود تفرقه  
خرمن در وعقیق برهمه روی زمین  
چو زشاخ درخت خوبستن آویخته  
زاغ سیه بودوبال غالیه آویخته  
ابریباری زود اسب برانگیخته  
وزسم اسب سیاه لولو تر ریخته  
در دهن لاله، باده، ریخته وپیخته  
بیخته مشک سیاه، ریخته در لیسین  
سرو سماعی کشید بردولب چوپیار  
چون دور ده جتر سبز درد وصف کارزار  
مرغ نهاد آشیان برسر شاخ چنار  
چون سیر خیزد دان برسر مرد سوار  
گشت نگارین تلرو پنهان در مرغزار  
همچو عروسی غریق درین دریای چین  
وقت سحر که گلنگتعبیه بی ساخته است وزلب دریای هند تاخزوان تاخته است  
میغ سیه بر لافاشی تیغ برون آخته است  
طبل فرو کوفته است، خشت پینداخته است  
ماه نو مخفف در گلدی لاخته است  
طوطیکان باحدیث، قهریکان با اتین  
گویی بط سبید جامه بصابون زده است  
کبک دری ساق پای در قدح خون زده است  
برگل تر عنعلیب گنج فریدون زده است  
لشکر چین در بهار خیمه بهامون زده است  
لاله سوی چوپیار خرگه بیرون زده است  
خیمه آن روز گون، خرگه این آتشین  
ازدم طاووس نر ماهی سربر زده است  
دستگی موره تر، گویی بربر زده است  
سانگکی زانبوس، اهدد برسر زده است  
بودو بنا گوش کبک غالیه قر زده است  
قهریک طوقدار گویی سر دزده است  
درشبه گون خاتمی، حلقه اوبی تگین  
چون تو بگیری شراب مرغ سماعت کند  
لاله سلامت کند، ژاله وداعت کند  
ازسمن و مشک و بیدباغ شراعت کند  
وزگل سرخ و سپید شاخ شفاعت کند  
شاخ گل مشکبوی زیر ذراعت کند  
عنبر های لطیف، گوهر های گزین  
باز مراطیع شعر سفت بجوش آمده است  
گم سغن عنعلیب دوش بجوش آمده است  
از شغب مردمان لاله بجوش آمده است  
زیر بانگ آمده است، بخروش آمده است  
نسترن مشکبوی مشک فروش آمده است  
سیفش در گردن است، مشکش در آستین  
باد عبیرالکند در قدح وجام تو  
ابر گبر کسترده در قدم وگام تو  
باز سمن بردهد بوسه براندام تو  
مرغ روایت کند شعری براندام تو  
خوبان نعره زنند در دهن وگام تو  
در لیسان سسبل درکشان باسمن

## جوش بهار

قامت سرو تو برده زحیاء تاب بهار  
چشم زیبای تو برده زبرم خواب بهار  
گل وگلریز بود سینهی سیماب بهار  
ای پر از گل زرخشت دامن مهتاب بهار  
سرفزبانی تو رنگ گل واپ بهار  
محو زیبائی حسن تو گل وباغ وچمن  
آتش افروخته برکوچه و بازار وچمن  
سکن زلف تو بنمود به عشاق شکن  
میکند از رخ وزلفت گل و سنبل خرم  
بسکه آورده به هم حسن تو اسباب بهار  
قامت سرو شود پیش تو در پای سجود  
قدموزون تو در غلشن امید نه بود  
نالهی زار مرا گوش تو نه شنود چه نمود  
جلوه خط چقدر رونق حسن تو لرزد  
میتوان گفت که این سبزه بود باب بهار  
موسم جوش بهار دامن صحرا گم نیست  
عشق بارد زوفا سینهی مارا نم نیست  
آهوی تیز روم میروند اینسان دم نیست  
اینکه بر چهره گل می نگری شبنم نیست  
محور خسار تو شد دیده پر آب بهار  
اشعهی خانه عشق پر تو و خسار تو نو  
خوش بیساموسم زیبای بهار است سرود  
عاقبت گردد مرا قامت زیبای مسهور  
بلبل از نشهی او سر خوش و لرز مسهور  
تا که در سافر گل و طبیعت می ناب بهار  
سحر چشمان بتان ولب نوشین بنسگر  
طرز رفتار بیین چهره پروین بنسگر  
عشق فرهاد یا از لب شیرین بنسگر  
داشهای جگر لاله خونین بنسگر  
گر نداری خبری از دل بیتاب بهار  
اشک حسرت شود از دیده عاشق جاری  
دری لیلی عشق پیشهی مجنون داری  
عاکف) السوس که در هیچ توهم خواباری  
دوسه روز یک بود جلوه گلشن (قاری)  
دامن گل مکش از گل شب مهتاب بهار  
زوندون



## در وصف بهار

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار  
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار  
صوفی از صومعه غوغیه بژن بر گلزار  
که نه وقتست که درخانه بختی بیکار  
بلبلان وقت گل آمده که بنالند از شوق  
نه که از بلبل مستی تو بنالای هشیار  
آفرینش همه تشبیه خداوند دلست  
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار  
این همه نقش عجب بردود دیوار وجود  
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار  
کوه و دریا و درختان همه در تنبیهند  
نه همه مستمی فهم کنادین اسرار  
خبرت هست که مرغان سحر میگویند  
اخرای خفته سر از خواب جهالت بردار  
هر که امروز نبیند اثر قدرت او  
غالب آنست که فرداش نبیند دیدار  
ناکی آخر چو بنقشه سر غفلت دوریش  
حرف باشد که تودر خوابی و نرگس بیدار  
که بواند که دهد میوه الوان از چوب  
یا که داند که برآورد گل از چله غیب  
وقت آنست که داماد گل از چله غیب  
بدراید که درختان همه کردند نشا  
آه ز آذر در طرب آید نه عجب  
سرود در باغ برقص آمده و بید و چنار  
باش تا نخله سیراب دهن باز کند  
بامدادان چو سر نافه آهوی تشار  
مزدگانی که گل از غنچه برون میآید  
صد هزار آنچه بریزند درختان بهار  
باد گرمی درختان چمن شا نه کند  
بوی نسیم و قرنفل بدمد در افطار  
ژاله براله فرود آمده نزدیک سحر  
راست چون عارض گلبوی عرق کرده باد  
بادبوی سمن آورد گل و نرگس و بید  
در دکان بچه رونق بکشد عطار  
خبری و خطمی و زلف و بستان افروز  
نقاشیکه در او خیره بماند اصرار  
ارغوان ریخته بر دره خضراء چمن  
عمچنانست که بر تخته دیا دینار  
این هنوز اول آثار جهان افروز است  
باش تا خیمه زند دولت نیسان و ابار  
شاخها دختر دوشیزه با غنچه هنوز  
باش تا حمله گردند بالوان شمار  
عقل حیران شود از خوشه زوین عنب  
فهم عاجز شود از حقه یا قوت انار  
بند های رطب از نخل فرو آویزند  
نخلندان قفا و قدر شیرین کار  
تانه تاریک بود سایه انبوه درخت  
زیر هر برگ چراغی بنهند از گل نار  
سیب راهی طرفی داده طبیعت رنگی  
هم برآنگونه که مملو کند روی نگار  
شکل امرو و گوی که و شیرینی و لطف  
کوزه ای چند نباتست معلق بر بار

هیچ در به نتوان گفت چه گفتمی که به است  
به ازین فصل و کمالتش نتوان کرد اظهار  
حشو انجیر چو حلوا گر استاد که او  
حب خشخاش کند در غسل شهادت بکار  
آب در پای ترنج و به و بادام روان  
همچو در زیر درختان بهشتی انبار  
گو نظر باز کن و خلقت نارنج بین  
ایکه باور نکنی فی الشجر الاخضر نار  
پاک و بر عیب خداییکه بتقدیر عزیز  
ماه و خورشید مسخر کند لیل و نهار  
یا دساهی به دستور کند یا گنجور  
نقشبندی نه بشکری کند یا زنگار

چشمه از سنگ برون آورد باریان از معج  
انگبین از مگس نحل و دراز دریا بار  
زک بسیار بگفتم در این باب سخن  
واندکی بیست گفتیم هنوز از بسیار  
تا فباعت سخن اندر کرم رحمت او  
همه گویند و یکی گفته نباید ز هزار  
آن که باتسکه نبیند کمر طاعت او  
جای آنست که کافر بگشا ید زار  
نعمت بار خدا ز عدد بیرون است  
شکر انعام تو هرگز نکند شکر گذار  
این همه پرده که برگرد ما میبوشی  
مر تقصیر بگیر ی نگذاری دیار

تا امید از در لطف تو کجا شاید رفت  
تاب دهر تو نیاریم خدایا ز نهباد  
عملهایی که ز ما دیدی و نیست دیدی  
خداوندی خود پرده بیوش ای ستار  
سعدیا راست روان گوی سعادت بردند  
راستی کن که بمنزل نرود کج رفتار  
چند عمر مرانمایه که در لغو و رفت  
یاد ازهر چه خطا رفت هزار استغفار  
در پنهان بتو گویم که خداوند منی  
پانگویم ؟ که تو خود مظلومی بر اسرار  
از شا عر متصوف سعدی شیرازی



### بلبل

ای پرندۀ زیبا که شبان دواز بیداری، بهار  
چهیگویی ؟ برای خدایادست از نالین بردارو  
خاموش شو، یا هسته تو بنال  
مگر نمی بینی ماه نه بناله تو گوش میدهد و نه  
زمره آیش را می شنود !  
نمی بینی که خاموش براه خود میرود و  
باسخی بتو نمیگوید؟ اما من از پنجره خویش  
گوش بنغمه موزون تودادام و در شب زنده داری  
خود، هنگامیکه همه چیز و همه کس در خواب  
رفته، روح مشتاق خویش را بسوی تو میفرستم.  
ای پرندۀ عزیز و کوچک من، کاش من نیز  
بالهای ترا داشتم ! خوب میفهم که تو مراد  
نغمه سرائی دلپذیرت بکدام سو میخوانی .  
اما میله های قفس مرا ببین، چطور از من توقع  
برواز داری ؟  
ای پیامبر سبکروح شب، خبری در انسان  
بمن ده : آیا در گذشته، توانستند آشیان ترا  
در زیر شاخه های غرق گل نسترن پیدا کنند؟  
بگو: آیا هنوز آنها را مثل گذشته در چمنزاریکه  
از زاله های بهشتی سیراب میشود سر گرم  
خنده و بازی می بینی ؟  
بگو: آیا هنوز انجیر ها جامه برگهای بهاری  
را بر تن دارند؟ آیا هنوز مادر من بکنار آنها میآید  
تا با بچه های زیبای خود بازی کند؟ آیا صدای  
اوبه همان اندازۀ گذشته شیرین و لطیف است؟  
او می شنید تا نوشته کتابی را کلمه به کلمه  
هجی کند؟  
آیا هنوز کوچکترین این بچه ها روی زانو

بامدادی از آن میتوشی ، زمره کنان در حوضچه  
غرق گل فرو میریزد ؟

آیا هنوز آب آن چشمه ای که تو پیش از سپیده  
آیا مادر من هنگام شستن این صدایی اختیار  
قطره اشکی سوژان از دیدگان خود در آبی که  
گلبهار در بر گرفته است فرو نمی چکاند ؟ بگو:  
آیا هنوز آنرا که عزیزش دارم بدیدن این جویبار  
که تصویرم را در عالم خیال در امواج آن منعکس  
می بیند ؟



# ساربان در هالهٔ فرا موسیقی



مرکز آن را اینطور نشانخته اید:



مرا تحت فشار قرار داد.. ولی نشد.. من راهی را که آغاز کرده بودم، ترک نکردم...

نخست به صحنه رفتی .. چگونه به آنجا راه یافتی ؟

ساربان می گوید:

صاحب .. یگرو ز در حمام با خودم زمزمه می کردم .. یکی پهلویم نشسته بود.. او برابرم آدرش را داد و فردا نزدش رفتم.. بلی فردا به تیاتر رفتم از من امتحان گرفتند و از آن روز به بعد در درام های بسیاری حصه گرفتم.. طیب اجباری ، شعله های سرد، پرنده مجروح و درام های دیگری ساربان بسیار ساده و صمیمی حرف می زند چلاتش روان و فصیح است، اما نگاهش حالت عجیبی دارد و از غوغای فکری اش ، حکایت میکند...

او میگوید:

من در وقفه های تیاتر آهنگ می خواندم، رشید جلیا، برایم در برابر هر کنسرت شانزده پول میداد.. بلی صاحب شانزده پول.. هر روز ده تایم کنسرت می دادم و در برابر ده تایم کنسرت، دو ونیم رویه حق الزحمه من میشد ..

یگرو هم، جلیا سی دو پیه برایم بخشید و یگرو هم برایم نهونیم هزار افغانی دادند، میدانید صاحب نهونیم هزار افغانی پول بسیاری بود.. من این پول را برای خسریم دادم، تا خرج کنند.. او دکان برنج فروشی داشت.. ولی پول را قبول نکرد..

می گویم:

گی ازدواج کردی ؟

ساربان بروی کوچ کمی دراز میکشد، بالشت را بریز شانه اش می گذارد.. بعد می گوید:

صاحب .. نمی دانم پانزده ساله بودم یا شانزده ساله ، که ازدواج کردم.. حالا چهار اولاد دارم می پرسم..

با همسر ت زندگی میکنی ؟

میگوید :

نه آنها جدا زندگی میکنند .. دلم نمی خواهد باز هم باشم .. اینطور .. بهترم ..

اصه لاخوش دارم تنها باشم .. تنها.. و راستی هم ساربان تنها است.. برادرش در گوسم میگوید:

از روز های اول بهار یش بسیار عصمی میشد همه را فحش میداد.. همه چیز را می شکست... ولی حالا مدت ها ست آرام شده.. بسیار آرام روز ها تا شام تنها در زیر لحافی

او هر لحظه تعارف میکند .. میگو شد.. تا بیاله یی بیشتر ، جای رابه خورد مسا بدهد..

می پرسم

ساربان .. گذشته را بغاظر می آوردی ؟

میگوید:

بلی!

می گویم :

چرا به هنر علاقه گرفتی ؟

لبخندی می زند ، چشمش نشانه هر لحظه حالت عجیبی پیدا میکند اینبار گرد تر می نموند.. میگوید :

وقتی به مکتب می رفتم ، ترانه می

ژوندون :

\* بیایید ... ای هندوستان!

تاسار بان را نجات دهیم !

\* او دیوانه نیست ... مردی

غمگین، افسرده و گوشه گرا

شده است ..

\* مردم فریاد می زنند که

آهنگهای ساربان کهنگی

ندارد !

\* لحظه به لحظه زندگی

هنر مندی بیمار ...

یافتیم...

او دیوانه نبود. با صمیمیت با ما دست داد. ریشش کمی رسیده و موهای سرش مائیدن کرده بود با گونه های استخوانی و چشمان عمیقش ، حالت خاصی داشت .. یک جفت ابروی سیاه ، پر پشت و بهم پیوسته ، او را ساربان را ، از دیگر برادرانش مشخصتر می ساخت.

جای آوردند ، بیاله یی نوشیدم .. او سالها گذشته از آنروز یکه ، ساربان بر حرف میزد از این دو آن دو.. از هنر.. از هنرندان و از کتاب هایی که می خواند... و من به او خیره شده بودم ، به هنر مندی که روزی سر آمد تیاتر بود ، به آواز خوانی که آهنگ هایش ، هنوز هم شنیده نمی است..

خواندم .. به درس و تعلیم ، چندان علاقையی نداشتم .. مرا به مکتب تغنیک بردند.. بالایم دستگیر دروازه می ساختند .. از مکتب گریختم..

تغنیک را ترک کردم .. به سوی تیاتر ترو دو آوردم روزی (خیال) مرا برادری خواند (ساربان) هراتی) با من مشق کرد و فرخ افندی، مرا با موزیک باسر-تال آشنا ساخت.

او خاموش میشود ، سگری بر می دارد، به ما تعارف می کند.. تشکر می کنم .. وقتی دود سگری فضای اتاق را می شکافت و بالا می رود، باز صدای ساو بان را می شنوم... ادامه میدهد:

صاحب.. پدرم بسیار قهر شد.. مدتی

(سوچ رادیو را می چرخانید، صدایی برمیخیزد موزیکی می شنوید و بعد آهنگی.. ساربان می خواند .. با دقت به آن گوش میدید.. لحظات میگذرد و وقتی آهنگ پایان میرسد ، سری تکان میدهد و زیر لب میگوید:

چه خوب خواند !

سالها گذشته از آنروز یکه ، ساربان بر حرف میزد از این دو آن دو.. از هنر.. از هنرندان و از کتاب هایی که می خواند... و من به او خیره شده بودم ، به هنر مندی که روزی سر آمد تیاتر بود ، به آواز خوانی که آهنگ هایش ، هنوز هم شنیده نمی است.. هنوز خاطر هارا آن زرده و هنوز آنها را



می‌خزدوبا هیچکس سخن نمی‌زند ..  
 بسوی ساربان نگاه می‌کنم لحظه بی‌با  
 خیال خودش رفته .. می‌پرسم :  
 - چند سال با رادیو همکاری داشتی ؟  
 - خودم نمیدانم .. ولی آنها می‌گویند پانزده  
 سال همکاری داشته‌ام ..  
 باز می‌پرسم :  
 - بیشتر کمپوز های کی را می‌خواندی ؟  
 می‌گوید :  
 - کمپوز های خیال ، سر مست ، فرخ‌اندی  
 ننگیالی ، نی نواز ، شاه ولی آهنگ ، ساهین ،  
 سلیم و دیگران ...  
 ساربان حافظه عجیبی دارد .. او حتی تک  
 تک کلمات رول هایش را ، در درام ها ، به یاد  
 دارد ...  
 راستی چرا ساربان ، از رادیو را نده  
 سد ؟  
 این سوالی است که همه علاقمندان آوازش  
 می‌پرسند من از خودش ، از هنرمند بی‌مار ، از  
 جوان صمیمی می‌پرسم ، صدقانه جواب می  
 دهد .. در هر کلمه همان تکیه کلامش  
 را ، صاحب ، صاحب را تکرار میکند . می‌گوید :

- یکروز به شعبه رفتم .. من رادیو قرار -  
 داد. دانستم که هر ماه چهار آهنگ ثبت کنم  
 نمیدانم چه گفتم .. پیاده شعبه اعتراضی کرد  
 خشمگین شدم .. او را بالگندم .. کار به -  
 ماموریت کشید .. و روز دیگر مرا از رادیو  
 بیرون کرده بودند .. آنها حق داشتند اعصاب  
 من بسیار ضعیف شده بود .. بسیاو خشمگین  
 می‌شدم .. من ۱۳ و نیم روزها صری را امضاء  
 کرده بودم و حال سالها ست ، سالها که هنوز  
 سیزده و نیم روز معاشم را ، رادیو نیز داخه  
 است ...  
 می‌گویم ..  
 - ساربان .. اگر باز از تو بغوا هند آهنگ  
 می‌خوانی ؟  
 می‌خندد . خنده غمگین .. چشمانش حالت  
 اندوه‌گری پیدا میکند .. می‌گوید :  
 - بلی .. ولی به شرطی برایم وقت بدهند  
 برایم آزادی بد هند وبا من تمرین کنند ..  
 آخر سالها ست که من نخوانده‌ام .. نمی  
 دانم تقسم توان خواندن را دارد ، یا نه ..  
 می‌گویم :

- چه سرگرمی می‌یاری .. زندگی ات  
 چگونه می‌گذرد ؟  
 ساربان می‌گوید :  
 - مطالعه می‌کنم ، من کتاب های که به سبک  
 سابق نوشته شده باشد ، حروف درستی  
 داشته باشد ، می‌خوانم .. ولی بسیار پیرشانم .  
 نگاهش را ، بسوی برادر کو چکترش می  
 گرداند .. بعد می‌گوید :  
 هر کدام از برادر هایم را که می‌بینم ، پنج  
 رویه و ده رویه می‌گیرم ..  
 ساربان ، لحظه به لحظه زندگی اش را به یاد  
 دارد ، او قدم بقدم سفر هایش را بخارج ، برایم  
 قصه میکند .. بعد از نودش خدا حافظی می‌کنم  
 رویش رانزدیک میکند ، تار های سپیدیش  
 می‌درخشند .. رویش را می‌بوسم و از ساربان  
 وداع میکنم .. از هنر مندی که در ها له  
 فراموشی رفته ..  
 راستی ، چرا هنر مندان ، برایش کمک نمی  
 کنند ؟  
 به عقیده من اگر هنر مندان یکی دو کنسرت  
 دایر کنند و عاید آنها ، برای ساربان بدهند ،

تا او برای تداوی اش بخارج برود ، هنر مندان  
 وظیفه خود را در برابر یک همکار یک همعطار  
 شان انجام داده اند ..  
 مجله ژوندون حاضر است تا با هنر مندانی  
 که بخواهند ، با کنسرت های شان ، به ساربان  
 کمک کنند ، مستقیما حصه بگیرد و زمینه را ،  
 مساعد بسازد .



هنر مند فراموش شده ای که لحظه به لحظه زندگی را به یاد دارد ، قسم به قسم سفر های خارجش را برایم قصه کرد .





نگاه، جفایی و نیلوفر در صحنه‌ی ازدحام عشاق ابله

آشنا شویم :

نامش ستار جفایی است . از فارغان موسسه هنرهای زیباست، در رشته اکت و تمثیل مدتی هم، در عتبه تحصیلات عالی پرداخته است . درام های زیادی راه دایرکت کرده خودش از بین نمایشنامه های که بروی صحنه آورده، قصه باغ وحش و گچری قروت را می پسندد. ازدواج نکرده و تنها زندگی میکند. او سال گذشته جایزه اول دایرکتوری راه در اولین جشن جمهوریست بدست آورد.

هنر، بایه های وسیع و با مفهوم گسترده بی که دارد، هر چه در آن پیچیم و تاهریمانه یی ، که از آن گفتگو کنیم، باز هم تازگی دارد و تکرار آن، ملالتی نمی آورد ..

هنرمند، همیشه پرازاز است، پرازگفتنی ها و پراز خاطرات ... سخنش شیرین است و خاطراتش دلچسپ و شنیدنی ...

ابتداء سخن از اوست ، از ستار جفایی، مردی که روزی هنرمند تیاتر بوده، زمانی دایرکتور و اوقاتی هم عکاس ...  
- هنر وسیله برای تفنن و سالوده تخیل است، چگونه میتوان ، آنرا، در خدمت اجتماع گماشت ؟

جفایی، در برابر این پرسش، میگوید :  
نخست باید هنر، با مفهوم حقیقی آن، به جامعه شناسانده شود، وقتی مردم ، با شناخت کاملی از هنر، با آن رویرو نندند، خود، هنرا براهی می کشانند و در جهتی رهبری میکنند، که در خدمت اجتماع قرار گیرد و به عبارت دیگر، هنر زمانی، تاثیر دارد که آشنایی محیط و جامعه ، از دیده های آن، کامل باشد.  
- هنر چیست و تاثیر آن، در جامعه چگونه است ؟

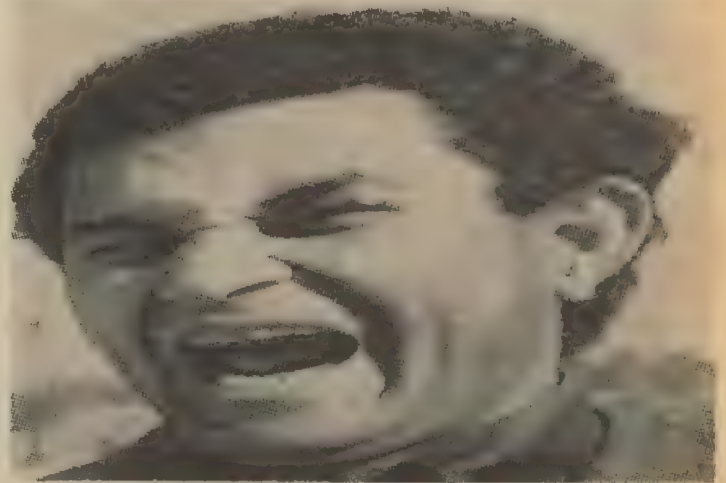
این پرسش را نیز، ستار جفایی، پاسخ میدهد ، او میگوید :

تیاتر نمایانگر واقعیت هاست !

مهارت يك عكاس، در تزئین اوست و ضبط حالات ها، چه بیروزی یا سگست، از ریزه کاری

های عکاسی ....

تیاتر مثل احسا ساتو خواسته های انسانی است .



نمونه یی از عکاسی مدرن ...

ستار جفایی :

ازنگ، سراب

# وقتی هنر به مردم شناسانده شد آنرا خود، در خدمت اجتماع قرار میدهند



بلکه آنچه دیگران کرده بودند، روی خودخواهی از بین برده و خود خواسته راهی تازه و مسیری نو، در پیش گیرد... به این ترتیب هنر در هر دوره، گاهی به پیش رفته و زمانی عقب مانده است.

می پرسیم :

هنر تیاتر را چگونه میتوان انکشاف داد؟  
سگرانی روشن می کند، گوگرد را به طرز مخصوصی خاموش میسازد، بعد میگوید :

نخست باید ببینیم که مردم را چطور می توانیم باتیاتر عادت دهیم ؟

وقتی مردم ، باین هنر آشناسند و آشتی کردند آنوقت تیاتر در افغانستان ، انکشاف سریع تری میکند .

به عقیده من باید تیاتر را، جزء سرگرمی های مردم بسازیم. تیاتر را به معارف راه دهم تا نوجوانان دانشجو، فردا حامیان و پشتیبانان تیاتر گردند .

(بقیه درس ۴۸)

عواطف، احساسات و خواسته های انسانی است که در قالب حرکات و کلمات ارائه میشود. تیاتر، در کشور ما چگونه است؟ جفایی در برابر این پرسش سکوت میکند، لختی می اندیشد، بعد میگوید :

- وقتی به تاریخچه این هنر، نگاه می باندازیم، بی می پریم که، هنر تیاتر، در طی عمر طولانی اش، يك مسیر انکساری را طی کرده است، روزگاری روبرو ترفی نهاده و ایامی هم، در برابر حوادث، به شکست و تا سرحد سقوط به پیش رفته است، از عواملی که باعث پسمانی هنر، دوکتورمانده، خودخواهی دسته یی و احترام نگذاستن به هنر هنرمند ، دسته یی دیگر است .

هنر تیاتر ، هر چند صباخی، بدست هنرمندی قرار داشته و هر يك، که درین راه پیشگام شده، راه هنرمند، یا آنکه قبل بر او، درین راه تلاش کرده، به پیش نگرفته است،

- هنر ، در حقیقت امر، برشی از نیم رخ جامعه است، که واقعیت هارایان میکند و به نحوی از انحاء، حقایق را، با همه تلخی ها و شیرینی هایش واپس، برخ جامعه می کشد... اما در مورد تاثیر آن، به عقبه من هنر، در يك اجتماع خواهی نخواهی، تاثیر می اندازد ، اما نحوه تاثیر آن در هر اجتماع، بسته به پذیرش مردم ، آن است .

وقتی می پرسیم :

تو که هنرمند تیاتر هستی، این رشته از هنر را، چگونه تعریف میکنی ؟  
آو، طبق عادت هوشنگی اش، دستی به بروت های پایین آمده اش میکشد ، آنگاه میگوید :

- هنر تمایل را میتوان ، هنر اجتماع، یا اجتماعی خواند در ابتدا انسانها به وسیله حرکات، افهام تفهیم می کردند، تمثیل ترجمان



عکسی که با استفاده از تخنیک های مدرن عکاسی از آخرین درام خود گرفته است

در یکی از نمایشنامه هایش وقت سکست میخورد خود را بدار می



يك منبع مدیریت فورکاست ، در مورد تحلیل اوضاع جوی و پیشگویی های هوا ، میگوید :

- فعلا پنجاه ستیشن اقلیمی، در نقاط مختلف افغانستان نصب و فعالیت دارد، که این دستگاه ها، اوضاع جوی ساحات مربوط را ، به مرکز مخابره می کنند. در پهلوی این معلومات شعبه فورکاست، باستیشن های هوا شناسی ممالک همجوار و دور نزدیک نیز در تماس است و قسمتا نتایج بررسی های آن هائیز مستقیما ، یا توسط مرکز آنها، که در بیروت است، همه و فته مخابره میگردد .

منبع می افزاید :

- در هر يك از استیشن های اقلیمی نقاط مختلف افغانستان مامورین فنی، موظف اند و راپورکار و نتایج ثبت شده ماشین ها را، بصورت متواتر، شب و روز، به مرکز مخابره می کنند .

مخابرات استیشن های اقلیمی پنجاه نقطه افغانستان توسط رادیو تلیفون های مرکز ، که در میدان هوایی بین المللی قرار دارد ، اخذ گردیده و به موظفین شعبه فور کاست سپرده میشود، درینجا معلومات حاصله مطالعه و نتیجه گیری شده، به اساس آن به پیشگویی اوضاع جوی يك منطقه پرداخته میشود .

منبع میگوید :

چون افغانستان يك کشور کوهستانی است گاهی جبهات جوی، در قسمتی از فضا نابود میگردند و بعضی اوقات، اختلال در سیستم مخابرات استیشن های اقلیمی، سبب میشود، تا در پیشگویی های ما، فیصدی کمی، غلطی رخ دهد. البته این نقیصه نیز در آینده با ازدیاد دستگاه های اقلیم شناسی در کشور، مرفوع میگردد .

این منبع در برابر پرسشی ، طرز کار، استیشن های هواشناسی را، اینطور توضیح میدهد :

- در هر يك از استیشن های ما، که در نقاط مختلف ولایات افغانستان نصب است، آلات فشار سنج، ترمومتر، بارومتر و آلاتی برای اندازه گیری ضخامت طبقه برف و مقدار باران بادستگاه های مخابره وجود دارد، مامورین موظف مقدار فشار، وضع هوا و نتایج ثبت شده ماشین های مذکور را، به مرکز مخابره می کنند و پرویت آن، ساحة حرکت و تاثیر جبهات فوقانی و تحتانی بررسی و تعیین میگردد .

منبع ، در برابر سوالی میگوید :



معلومات استیشن های هوا شناسی بعد از بررسی می شود .

# در تحلیل اوضاع جوی ۵۰ ستیشن در افغانستان فعالیت میکند

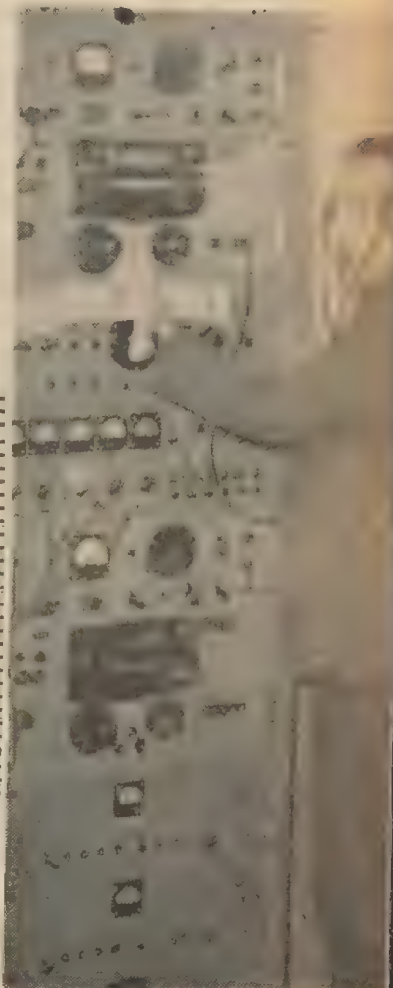
راپور از : - ژان - نون

هersch ، پس از اخبار رادیو ، تحلیل اوضاع جوی کشور را می شنوید و چه بسا اوقات که به اساس پیشگویی های وضع هوا که از طریق شعبه فورکاست صوت می گیرد و نشر میشود، کار های روزانه خود را عیار میسازید ... در کشور های پیشرفته جهان، در پهلوی فعالیت های هوا نوردی ، با پروگرام ها و امور پروژه های اقتصادی و اجتماعی ، بسا استفاده از تحلیل های اوضاع جوی و پیشگویی های وضع هوا، تنظیم و عیار میگردد .. در افغانستان، در پهلوی موسسه هواشناسی شعبه (فورکاست) برای تحلیل و پیشگویی وضع جوی کشور فعالیت دارد .

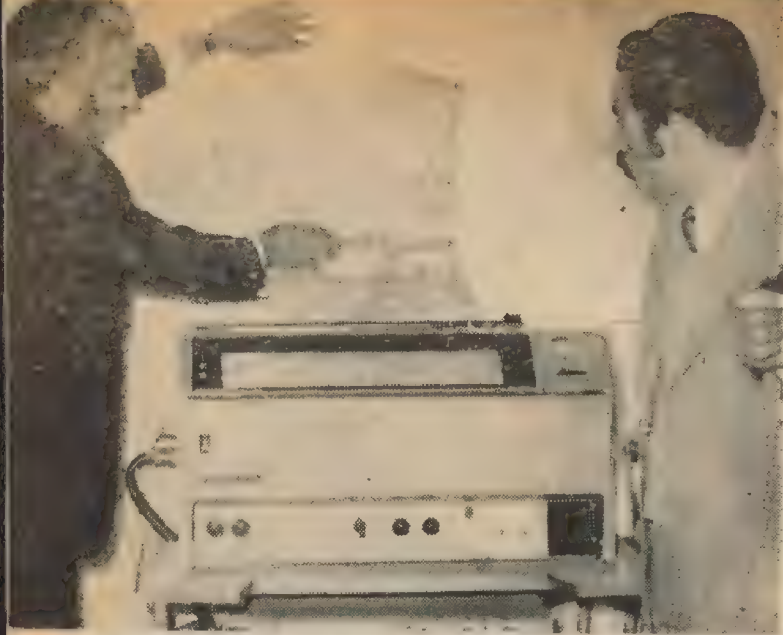
فشار های پست و بلند، درجه حرارت گرم و سرد نقاط مختلف کشور، مسیر بادهای جریان های هوا، سرعت بادهای، مقدار بارندگی و برف همه، توسط همین شعبه بررسی ، ثبت و تحلیل و تجزیه میگردد .

\* در تحلیل اوضاع جوی و پیشگویی های عمومی افغانستان باستیشن های ممالک مختلف در تماس است .  
\* دستگاه های هواشناسی ، شب و روز متواتر فعالیت میکند .  
\* معلومات جالبی پیرامون هوا، جبهات جوی و هواشناسی ...

دستگاه هوا شناسی که هر روز اوضاع جوی را پیشگویی می نماید.







- دوتوع ابرها، معمولاً در فضا مشاهد میگردند، یگدسته ابرهای محلی است، که به اثر تأثیرات کمی وزیادی درجه حرارت بوجود می آیند و بدون بارندگی می باشند :

دیگر ابرهای جیبی هستند که با باران و برف همراه می شوند . به اثر بلند رفتن انرژی قشر زمین، بسوی فضا اکثر در تابستان پراکنده است . اما ابرهای جیبی حالت دیگری دارند، در موسسات هوا شناسی، وقتی راپور ابرنازکی، مثلاً در یک نقطه افغانستان داده میشود، نشانه دگرگونی هوا است. ابرهای نازک در یک منطقه ثابت میسازد که در فاصله چند کیلومتری دور تر از آن، یک جبهه در حرکت است ...

مشاهده ابرها، در نقاط مختلف افغانستان و کشور های همجوار و بیامانه فشار و درجه حرارت ، با تحلیل فشار های فوقانی و تحتانی شیب فورکاست راقدر میسازد ، تادر مورد هوای یک منطقه پیشگویی دقیق نمایند .

منبع پرسش دیگرم راه، در مورد ممالکی که درین ساحة با افغانستان تماس دارند، اینطور پاسخ میدهد :

- معمولاً تبعه فورکاست هوایی ملکی دو نوع فعالیت دارد، یکی تحلیل اوضاع جوی داخل کشور و سنجیدن مقدار بارندگی ها، در هر منطقه است، که البته ازین تحلیل ها در پرواز های طیارات در داخل نیز استفاده میگردد .

نوع دیگر فعالیت های ماه بردی دقیق مسیر پرواز طیارات افغانستان و طیارات ممالک دیگری که از فضای افغانستان عبور میکنند ، می باشند .

پیلولت های طیارات قبل از پرواز از میدان های هوایی کشور، بردی وضع هوا، سرعت باد، مسیر باد، درجه حرارت و پیشگویی وضع می پردازند .  
هوا را، از یک نقطه تا نقطه دیگر پرواز، از ما دریافت میکنند و بعد مطابق آن به پرواز می پردازند معمولاً درین مورد، ما با شیب فور کاست



از تأسیسات مودرن هواشناسی در کشور بالا : دستگاه نقشه گیری از وضع هوا.  
وسط: اپریتر هوا شناسی در شعبه تحلیل اوضاع جوی .  
پایان : آلات تثبیت درجه حرارت .





قمر گل وایی:

# زموږ هنر لاهم

## پخپلای پخوانی لاری

### روان دی

دمحبوبی سندرغاړی میرمن قمرگل سره یوه مرکه :

ددی په عقده :

د پښتنو اوبلو څو وروڼو مجا هدی خپل وروستی پراوته رسیدلی دی .  
قمرگل دخپل ژوندانه یوه لنډه کسه کوی

تمامه شپه واوړه اویاران وړیدلي، کوڅی  
اولاری له واورواوختوډکي دی، خواوسوړڅ  
اونزدیلس بجی کیلونکي دی، هوا توده ده او  
دزیږ لمر تودی بلوشی ورو، ورو واوروی ویلوی  
اوله هری ځوانه ځغوبی را څاڅی، زه دنوی  
کارتی په دیار لسم سرک کی ورو، ورو پرمخ  
رډان یم، څوچی بودوه بوږیږ کورته رسیدیم  
ددروازی ښځی ته دریرم او گوته دژنگ تکمی  
ته وروږم، دروازه خلا صیری اوزه دننه ننوځم  
دانگر له یوه اڅخه دمحبوبی سندر غاړی قمرگل  
سترگی راپاندی لگیږی، زما هر کلی ته  
رادرومی، په څوږی ژبی اوساده کلماتسو  
واسره روغېړ کوی اوبوی کوټی ته می بیای،  
زه هلته کښم څو قمر گل دکوټی نه بهر په  
کوم کار مشغولیري، بیا هم یو ځل کوټی  
نه راتنه وځی اوله مانه معافی غواړی او د بوی  
لنډی ښیځی لپاره بانگر ته څی، زه یوه شیبه  
دکوټی ستا خوا له نظره تیرم، آخوا بړیوه مز  
باندي یو ښکلی گلداڼ ایښودل شوی اوڅنگ  
ته بی یوه وده ښکلی مجسمه پرته ده، زه ددی  
څوږی ژبی هنرمندی دژوندانه ددی وایه محیط  
څرنکوالی ته په چرت کی تللی وم او دافکر می  
کاو چی ښه ده د میرمن قمرگل دکوټی ژوند  
ظاهری ښه خوښه او دډاډ وړده زه همدی  
چرت کی وړک وم چی میرمن قمر گل راتنه وځی  
اوماله جای راوړی، په پیدای کی راته جای  
اچوی او څنگ ته می یږ څو کی کینی او  
څوسیبی دخپلو وړ څڼیو مشغو لیټو نو په  
باب پخپل کورکی واسره په خندا خندا اوبوه  
خاص اندازکی خبری کوی، زه هم دچای په  
څپلو بوخت یم، څوچی بوښته می څنی  
وگره .

ښه نو، نوری خبری به پریردو! او س  
نوکه نه خپه کیږی نولومړی ترهرڅه دخپل  
ژوندانه یوه لنډه کیسه راته وگره ! پهدی  
خیره خاندی بیاسر څو زی اوپه هاسی حال کی  
چی خپل نری څړو کی په سر سمو ی  
نوایی :  
ها .. ژوند ؟ .. دغه ژونده نو... گورید!  
بیایوه شیبه دکوټی ددروازی څواکوری، ماشوم  
زوی یی کوټی ته راتنه وځی او څنگ ته بی  
کینی اویس له لږ فکره په داسی حال کی چی  
راته په څرڅیر گوری وایی :  
اصل کی خوداسی ده چی زما نیکونه  
دوزیر اوکړی په سیمه کی اوسیدل، ډیر  
عمر ونه یی هلته تیر کړی ... څوچی بیسا  
خداشته څه ور پېښیري او له هغه خایسه  
دکنړو نو ښیوه او شکی ته را څی . هتوی هم  
محلې ساریان او هنرمندان ؤ، ډیرید خلکو  
نرمښخ محبوبیت درلوده، زما پلار گلشیرین  
خان هم یوولسی سازی و. او همداسی زموږ  
ټوله کور نر هنرمندان و، ورومی خان  
شیرین څو تراوسه هم دهقی سیمی یوولسی  
هنرمندی ! دخپل زوی په سرو ورو، ورو لاس  
راکاري اویا یس له بوی موسکاواایی :

ښه نوچی کیسه اوږده نشی، پسروره  
پنځه ویشت کاله پخوا مام په همدی  
هنرمندی کور نر کی سترگی دنیاته را  
پرانسیس، ها، ها، څوچی پسی رالویسوم  
او خپل ښی او کښ لاس می ویسژانده او  
همداوخت زما په ژوند کی دوه پیښی منځ  
ته راځی، اوله داچی همدا وخت ز ماسره  
دسندرو دبللو سخته مینه زده ته را لو پړی  
اوزه دلومړی ځل لپاره دخپلی هنر مندی  
کورنۍ له خوا دی ته هغیرم چی زه دی دښځو  
له دلی هنرمند یم، مام کیږی خوبله مهمه  
پیښه داوی چی زه دخپل تره دزوی په نامه  
کیرم او څو کاله لاتیر نهوی چی ورسره واده  
کوم څو سره ددی هم زله خپله هنره لا س  
ناخلیم اوپه ولسی ودونو کی سندی وایم،  
څوچی ورو، ورو خلک زما غږ خوښوی اوهرکله  
چی زه بنځلس کلنۍ ته رسیدیم نودنگر هار  
دولایت اوښاروالی لغوا له مانه داهیله کیږی  
چی زه دخپلو کی دجشن په یو یادستیز پرمخ  
سندی ووايم زه داغوښتنه منم اوپه ډیر  
سوق اوویدای دی ته حاضر یرم چی دخپلو کی  
دجشن په یو یادخپلو خلکو تر منځ سند ری  
ووايم، داوخت هم دټولو له خوا زما پوره پوره  
اوتودهرکلی کیږی اوزه لاپسی تشویق کیرم  
اولاږیر کلونه نهوی تیرشوی چی زه دذا خیل  
اوشاغلی خیال په مرستی او تشویق را ډیر  
افغانستان ته راځم اویس له څو ورځو څخه  
پنځه سندی په راپړیو کی کټوم نوکه چی  
زما غږ په دنگو غرونو، ښنگلو درواو په زړه پورو  
سیمو کی دراږیو افغانستان دخپو لاری دخلکو  
ترغوده کیږی نوییام زما پوره هر کلی کیږی  
اوټول زما غږ خوښوی .

قمر گل یوه لحظه راته گوری اویا په داسی  
حال چی خپل دکمیس لستو نی ورو، ورو پورته  
کوی وایی :  
دغه وه نوزما دژوند کیسه ! اوس نو  
کولی شی چی نوی یو بښتی راته وکړی او  
زما غږ دنگو غرونو، ښنگلو درواو په زړه پورو  
ولسی ښه لری پام کیږی او تری پوښتم:  
لکه چی دموږ سره ډیر مینه نه لری که  
څنگه ؟ خاندی، خپلو جاموته گو ږی  
اووایی :  
هو ! ټک ده... زما څو دولسی جامو سره  
ډیره مته ده اوداڅکه چی جامی څو زموږ دکلتور  
نه خنداڅه نمایندگی کوی، اوزما تر هر موده  
داولسی جامی څو ښیری بله پوښتنه می  
تری داده :  
آیا دیوی ښکلی سندی لپاره کوم تعریف  
کولی شی؟! یوه شیبه سر کښته اچوی اویا په  
موسکا موسکا کی وایی :  
ښه سندر زما له نظره هغه ده چی دخلکو  
له غوښتنو اوڅوښو سره برابره وی ښه شعر  
(تصنیف) ښه موزیک اودسندرغاړی ښه غږ او  
په ښه استعداد اوڅوند سره دهقی بلل هم  
راکاري اویا یس له بوی موسکاواایی :





خاوند ده نو ددی پو بښتی خواب چی (آیا  
له خپلو سندرو څخه دی کومه یوه پخپله  
ډیره خو بښیږی او آیا کومه سندره ستا  
ډیر شمېرت سبب شوه) دا سړاکوی:  
- یوه هنرمند ته خپل هرڅه بښه ښکاري ،  
دافضاوت دنورو په لاس کی دی ، اودا هم ویلی  
نشم چی زما کومی سندری ماته ډیر شمېرت  
وکاته ځکه زه اولی سندری بښی استقبال  
شویدی اوزه له ټولو گرانو اوریدو نکسو  
څخه ډیره خوښه یم، خو هغه یوه سندره چی  
زما ډیره خو ښیږی دهغی سردادی (ماژدیگر  
راشه په تلو ارکه زما یاری !!) قهر گل چی  
افغانی احساسات یی په گړوډو کی له ورايه  
بریښی اولاهم هسی په زړه او صورت ځوانه  
تر نظر کیږی نوزما هادی پوښتی ته په خواب  
راکو لو کی چی (آباد هنر اوسنی وضعه زمون  
په هیواد کی څنگه ده ؟) لږ څه سوچ وھی  
اووایی !  
- زمون هنر لاهم پخپلی پخوا نی لا دی  
روان دی نه بیرته پاتی شوی اونه هم پرمخ  
تلی دی (بیاورته وایم :  
- ښه نو ...! دا خو څرگنده ده چی تا  
دپښتو نستان لپاره هم ډیری سندری  
ویلی آیا دپښتونستان په باب څه احساس  
لری) ټولن چدی گیری اوهسی چی دیوی میږی.  
میرنی په غوره کوی وایی :  
- دپښتو نستان آزادی زما ژوند وروستی  
هیله ده، اواوس خوځو شعاله پمدی یم چی د  
پښتنو اوبلوځو وروڼو مجاهدی خپل وروستی  
پراوته رسیدلی او خانجابه خپله آزادی گټی!  
اوپه دی لاره کی به ښځی اوناړینه څنگ تر  
څنگه سربازی کوی ..) داحساساتو ستاینه یی  
کوم او بیا ورته وایم :  
- ښه ... دخپلو هنری سفرو نواو هنری  
تقدیرو نوبه باب هم لږ څه خیال څر گند  
کړه ؟  
نوایی :  
- زه په هغه اول کال کی چی راډیو ته راغلم  
نوسوړی اتحاد ولاړم .. اوتر اوسه پوړی  
څلور واره سوړی اتحاد، یوځل یوگوسلاویا  
اوڅلور ځله هم پیښورته تللی یم.. او زما  
ډیر لوی تقدیر دسرو زرو یومال دی. ( بله  
پوښتنه داسی کوم :  
- آیا کولی شی دخپلی هنر مندی څخه  
دلاس اخستلو لپاره ځانته کوم مالومه موده  
وټاکئ (بیاهم چدی گیری او په خداوندی  
وایی :

دیوی ښی سندری له مشخصاتو څخه  
گټم . بیا ورته وایم .  
- آیا ستاسو له نظره سندری بلل ښکلی  
اومشکل هنردی اوکه موسیقی ؟  
بی له کومه ځنډه نری وروځی پورته وھی،  
سرخو زوی اووایی :  
- څرگنده ده چی دواړه هنرو نه ښکلسی  
دی . خو زما پخپل نظر سندری بلل تسر  
موسیقی غږولو آسانه بریښی ... ) اوله دی  
خبری سره سم یی وختلی بیامسی تر ی  
پوښتنه وکړه :  
- البته کومه هنره سره مو ډیر علاقه  
ده ؟ او آیا د موسیقی له کومی آلی سره هم  
بله یی اوکه نه ؟ له ټنډی یی لږ خواشینی را  
بریښی اووایی :  
- زما د موسیقی د غږولو له زدکړی سره ډیره  
مینده اوددی مینی دتې سره گډو په خاطر  
می غوښتل چی باجه (هارمونی) ښه زده کړم  
خو ځینو مشکلا تو له امله تر اوسه بریالی  
شوی نه یم . ورته وایم :  
- رښتیا داراته ووايه چی آیا یوه سندرغاړی  
هنرمند څنگه خپلو خلکو ته خدمت کو لشی؟  
یوه ښه غلی گیری او بیا وایی :  
- زما دا خیال دی چی هر څوک لکه دنورو  
ضرور یاتو په څیر د موسیقی او سندرو  
اوریدلو ته هم اړه لری اوالته ... دایواو ځای  
سندر غاړی باسند رغای ده چی دی مهنوی  
اړتیا ته خواب ویلی شی ، مېرمن قهر گل چی  
نری اومتوسطه ونه لری زما ددی پو بښتی په  
باب چی (آیا ستاسو په نظر زمون له اوسنیو  
هنرمندانو څخه کوم کوم دوخت له غوښتنو  
سره سم پخپل کار کی بریالی دی؟) په شمېرلو  
کلماتو خواب را کوی :  
- البته چی ټول ښه دی ... خو اوس چی  
زه ونیم نوبه ښځمنو کی مېوش او په ناړینه وکی  
احمد ظاهر پخپل هنر کی مخکی دی.  
قهر گل چی تراوسه پوړی یی له څلورسو  
آهنگونو څخه زیاتی سندری پخپل غږ په راډیو  
کی ټی گری نو زمو ډ دولسی او اما تور  
سازونو او ولسی سندرو په باب وایی :  
- زه پخپله دخپلو ولسی او فلکسوروی  
سندرو اوساز ونو سره ډیره ډیره مینه لرم،  
ښه یی گټم او پخپله یی هم زیاتی وایم  
خو دوخت د غوښتنو او خوانانو د هیلو سره سم  
آما تور موسیقی هم بده نه گټم ! قهر گل  
چی دسواد له نعمت څخه دځینو عوا ملو  
له امله بی برخه پاتی شوی خو دپوره ذکاوت



پورته : دښه اوزپه وپونکی آواز خاوند قهر گل دخپل کوچنی ماشوم سره دموږ ولې  
مینه تمثیلوی .  
ښکته : قهر گل د موسیقی دسر متدل نومی دیوی آلی سره چی دغه سندر غاړی داوونیی  
پرځای ورڅخه کار اخلی، دتبرین او مشق په حال کی .





دراويز افغانستان د پښتو سندر غاړې مېرمن قمر گل له خپلو ماشومانو او مېړه سره.

... نه! خو چې ژوند یې نیم نڅل هتريه پسان هنرمندان شی؟ نو لږ پټه تریووی طرحه کوم :  
 مخکې بیایم ... حتی تردی چې که یوه خوله اوایې :  
 ساه می پاتی وی نوهم که کیدی شود سندرې واله ... که دهر وضعه همداسی و ی  
 یو ویلو به یی له لاسه ورکوم! ددی بیا هم خوزه به راضی نهستم چې زما اولادونه د ی  
 ستاینه کوم او ورته وایم : هنرمندان شی او که نه نو... خامخادی هنر مند  
 - آباغواړی چی ستاسو اولادونه هم ستاسو شی! او خپله وروستی پوښتنه تری دا سی  
 دژوندی ساتلو به باب به نړیواله سویه یو کال دژوندی ساتلو به باب به نړیواله سویه یو کال  
 ونمانخل شی . زه پهدی مهال ډیره خوښه یم او پهدی نو که خپل احساسات ټولو  
 خوښو میندونه رسوم او دبری هیله یی کوم! لږ څه نور هم داخو د مجلس دوام مومی ، که  
 کورم چی وخت رالته شوی اوزه باید و لاړ شم نو ورسره خدای پامانی کوم او تری  
 روان یم .

زمین های کمال خان نیز از آب بدو رو تشنه لب زمین ها و املاک بی حاصل را برای خانواده ها  
 مانند، این تشنه لبی مزارع وسیع و حاصلخیز تقسیم کردند تا هر کدام به همت خود آنرا آباد  
 رابه صحرای خشک و بیابان شن زار تبدیل کرد سازد و از آنکه طبیعت ازدل کوهها ی پر برف  
 و عمر هاب دین متوال گذاشت . سر ازیو میسازد همه بهره بگیرند، هنوز فرزند  
 کمال خان و دختر صابر شاه زنده بودند که آبادیهای وسیع و مزارع پهناوری بجای دشت  
 های بی آب و علف غرض وجود نمود و مردم در سایه تدبیر آنان به زندگی راحت و آسوده  
 حال دست یافتند .

روزی قلعه و حصار صابر شاه زیر آب شو د خانه داماد به راه افتاد و توفان آب هم به سوی  
 و کمال خان از خشک آبی بهیرد . زمین های صابر شاه حمله برد و به زودی برج  
 همان بود که بعد از غروسی مجلل دختر و باره صابر شاه به حلق امواج آب فرو رفت .  
 صابر شاه گاهی که کاروان غروس به سوی سطح آب جهیل سیستان نیز پایان افتاد و

## افسانه جهیل سیستان

بقیه صفحه ۵۴









ناچار رفته اند ره آنکه رسیده اند

رونده نه جایی نمیرسد

# یادی از امیر بلخ

از مریم محبوب

پر عظمت و جلالش را ستایش می‌کنم و -  
اکنون بر میگردیم به هفت قرن قبل به سال  
۶۵۰ هجری قمری .

امیر خسرو بلخی معروف به دهلوی یکی  
از پیشانیان عکس شعر دری در ادبیات  
شرق است. اشعارش از بحر تصوف سیراب  
و نمایانگر الهامات ورنج های درویشی که

ارواح بر میگردد ، مرزها فرو میریزند ،  
حصارها و دیوارهای پیشین هستی شانرا  
با ذکر این نام ازدست میدهند غباریکه اندیشه  
ادب را در لای چندی قرن پیچیده است  
زود رفته میشود . فاصله زمانی و مکانی در  
خلال این یاد بود محو میگردد و زمانی در  
سطح ذهن شکل میگردد که خارج از دنیای  
عادی و معمولیست . زمانیکه امیر خسرو با  
نسی چند از ادبای و شعرا  
همدوره اش در بزم شاه عیان نشسته  
در خلعه که بپا نگر احساسات درونی و  
الهامات هر شاعر است فرو رفته و بناگاه نا  
گهات گریز خویش که گویی از قعر دریا  
بر می خیزد بزم شاه عیان را چنین رنگین می  
سازد

لذت وصل نماند مگر آن سوخته یسی  
که پس از دوری بسیار به یاد می برسد  
قیمت گل نشناسد مگر آن مرغ اسیر  
که خزان دیده بود پس به بهادی برسد  
وما با آغاز این با شاعر شیرین کلام  
خلوت میکنیم و به سیر و سفر معنویش با او  
همتا میشویم و لحظه اتمام بلورین شعرش  
سیراب میگردیم . با خضوع و خشوع یا دی  
از امیر الشعراء می‌تایم و سخن چند پیرامون  
شخصیت فنا ناپذیرش قلم می‌رانیم  
و متوجه اعضا نه آستانه ای

## شاعر بزرگ

نویسنده : ش. شاه محمد اف

ترجمه از : شرعی

سخنی که زنگ اندوه و آلم قلب آدمی را

بزداید ، اظهر خامه ای بیرون نمی‌ترواد .

(امیر خسرو)

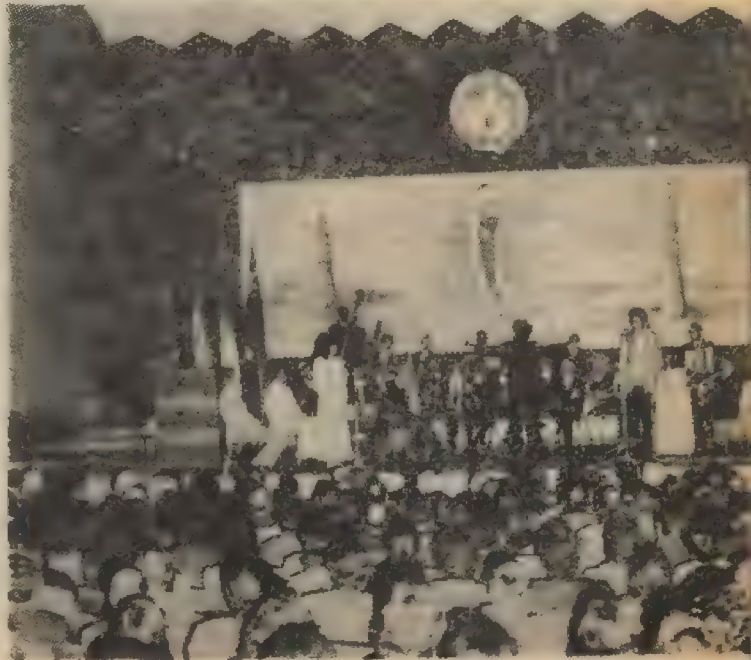
دردانه های آثار گرانبهای که از خامه استاد

بزرگ ، سخن امیر خسرو (بلخی م) بیرون

تراویده . بمشابه ثروت بزرگی در کنجینه

ادبیات بدیع جهان جا گرفته است ...

علیشیرنوایی این شاعر بلند پایه واکه



در مجلس یاد بود امیر خسرو بیست چند از اشعارش دیگلمه گردید.





اعماق جان و احساس آدمی نفوذ می‌کند، روشنی از برقی که بیاد امیر خسرو بلخی تجلی کرده و بر مغل یاد بودش پر می‌افشاند ... من چنان احساس می‌کردم که گویی همین اکنون امر زنده است، امیر در بزم شاعران است، امیر در خیالات نا محبو دو جهان پهنایش غرق است، امیر در آن خلوت سربازی که اندیشه‌ها در اطراف او جان می‌گیرد می‌خواهد بزمش را روشن کند، و فرآورده‌های ذهنش را بر روی صفحه‌ای هستی بریزد و هنوز تالو همچنان در خاموشی بر عظمت ویرانی غرق و نیمه روشن معلوم می‌شد که :

مجلس باقرات پیام بنا غلی رئیس دولت رهبر محبوب با افتتاح گردید و این اجتناب حیه چنین بود .

هموطنان عزیز دانشمندان گرامی: مسرورم که یکبار دیگر موقع میسر می‌گردد تا محفل یادبود یکی از فرزندان این سرزمین را بوسیله این پیام افتتاح می‌نمایم ده ماه قبل در جلسات علمی و تحقیقی یادبود تجلیل یکی از مدافعان سرسخت آزادی

ورق بزرگ

شد که یک تعداد زیاد از دانشمندان خام‌جرو شخصیت‌های ادبی کشور پیرامون این مرد تاربخ، سخن‌رانی‌های کردند، چنین فکر می‌کنم هرگز وقتی داخل تالار رادیو میشد این برگشت تاریخی را با همه عظمتش می‌دید، تابلوی خیالی از امیر خسرو، آن بالا چنان چشم‌هرا جلب می‌کرد که روشنی خیره‌کننده تا

امیر خسرو در محیط نزدیک بزمه‌گی در بار نشو و نما یافت و امکانات آن برایش میسر گردید. تانیکو پرورش یابد و خوب دانش‌فرای گیرد. هنگامیکه پدرش در سال ۱۲۶۱ (۱۲۶۱) طی جنگی به شهادت رسید، خسرو هشت ساله بود.

نظریه گفته خودشان را چشید حواله‌المملک به‌تر بیه او اهمیت زیادی قایل شد و در راه آموزش و بلند بردن سطح دانش او توجه فراوانی مبذول داشت. تحصیل اساسی خسرو در دهلی صورت گرفت .

خسرو بیست ساله در سال ۱۲۷۱ (۱۲۷۲) به‌سرای کیسلو خان که بنام خواجو شهرت

هزاران بیت می‌رسد وی به عمر ۷۴ سالگی دنیا را بدرود گفت: در حالیکه معانی پیکرانی از سرمایه‌ای معنوی بیجا ماند و سینه‌به‌سینه از قرن به قرن دیگر به‌او ت رسید. اکنون هفت قرن از تولدش و شش و نیم قرن از زمان شاعریش سپری میشود در رادیو افغانستان به همین مناسبت محفل تریب

کیش (۱) راترک بگوید و به هندوستان هجرت نماید. یحیی الدین خسرو یکی از فرزندان برومند او بود.

از آنجا که امیر خسرو یک قسمت زیاد عمر خویش را در دهلی سپری کرده بنام (دهلوی) شهرت یافته است .

یکی از سلاطین دهلی شمس الدین ایلکو تمیش (التمیش) - ۱۲۱۱-۱۲۳۶ عنوان امارت بوی بخشید و او دوسرای سلطان حیثیت و اعتبار بزرگی بدست آورد.

(۱) عنده بزرگی از محققان تاکید نموده اند که زادگاه اصلی سیف الدین محمود، بلخ می‌باشد. بنابراین او فرزند بلخ گزین است.

مترجم

از محیط زادگاهش بروی مستولی شده است سرچشمه می‌گیرد وی تا حد توان کوشید. آن غنایی را که در اثر حمله چنگیز و هم‌رکابانش از زبان دبی و شعر دری به‌یغمار چورچیا ول رفته است . باز گرداند و تاریخی ادب دژی را بی‌مایه نگذارد. اشعارش مشتمل بر غزلیات، رباعیات، قصیده، مثنوی و به

## افساندوست

آفریده‌های ادبش، قلب آدمی را شور و شوق پیاپی نا پذیر می‌بخشد و سخنانش مشحون از اندیشه‌های ژرف و لیرین از نکته‌های مختلف فراوانست، بنام (ساحر هند) یاد کرده بود .

نام کامل او یحیی الدین ابوالحسن خسرو

(معروف به) دهلوی است. وی در سال ۱۲۵۱ (۱۲۵۳ میلادی) متولد گردید. نام پدرش

سیف الدین محمود است ... او هنگام استیلای چنگیزیان ناکزیر شد زادگاه خود



يك هفته ز بخت تفته من  
گم شد دو سه دو هفته من  
ماتم دو شد وغمم دو افتاد  
فر یا د که ما تمم دو افتاد  
خو نشد دلم از دو یغ خو د دن  
و ز ناله همچو تیغ خو ردن  
چو مادر من بزیر غا گست  
گر خاک بسر کتم چه با گست  
ای مادر من کجایی آخر  
روی از چه نمی نمایی آخر  
رفتی وز پشت من تو آن رفت  
بی پشت شدم چو پشتیبان رفت  
نام تو ز نقش دو لست نیاز  
هم دو لست بند بود و هم ناز  
نماید دو لستم جفت  
ناز از که کتم چو دو لستم خلعت  
نی نی که ترا چونام زنده است  
خود دولت من همان بسته است

طوریکه از آثار شاعر و برخی منابع دیگر برمی آید، خسرو دودختر و چهار پسر داشته است .  
شیخ نظام الدین اولیا که سمت مرشد امیر خسرو را داشت ، در حیات او موقع خاصی را اشغال میکند . همچنان تأثیر این شخصیت معروف عرفانی رامیتوان در ایجاد های ادبی شاعر و نیرومندی ایده های صوفیانه در وی بو ضاحت مشاهده کرد.  
عبدالرحمن جامی در مورد مناسبات امیر خسرو بانظام الدین اولیا چنین نوشته بود :

(( بعد از وفات سلطان محمد شاه بلخی در خدمت دایمی حضرت شیخ نظام الدین اولیا قرار گرفت و به ترک دنیا روی آورد ... ))  
شاعر که از حیات قاسد سرای بستوه آمده بود، طبعاً برای تحقق بخشیدن به ایدال های خویش در آن روزگار، راهی جز تصوف نمیتوانست سراغ نهد.  
ایده های تصو فی که طی قر نهای ۱۳-۱۲ در سراسر هندوستان انتشار یافته بود ، شدیداً او را تحت تأثیر قرار داد. شرایط زمان نقش مهر خود را به صفحۀ زندگی و تمام آثار وی بجا گذاشت.

یکی از شاعرانی که در ایجاد ادبی ، مخصوصاً در غزلسرای بی روی تأثیر بخشیده اند، شیخ سعدی شاعر بزرگ است .

امیر خسرو در آثار سعدی عمیقاً وارد بود و نسبت بوی احترامی عمیق داشت ، از میراث ادبیش الهام میگرفت و سخن او را در غزلسرای و انسان دوستی ادا می کرد .

باقی دارد



### پوهاند دکتور نوین در محفل یاد بود امیر خسرو بلخی در تالار وادیو افغانستان هنگام ایراد بیانیه

زیبت داده است، ناگهان این صدا پآله دیگر موسیقی در هم می آمیزد، اوج میگردد، در عقب آن کف زدن ها و ابزار شور و هیله استاد سرآهنگ رابه وجد می آورد . صدایش که یکی از راگهای امیر رامیتواند در تالار می

پیچید بلند میشود و لحظه به لحظه اوج میگردد همه مانند من خود را فراموش کرده بودند و لای سرو تالو وزیر و آب هنگک های موج - چشمان بیننده زمانی به تار های دوتار و گاهی به انگشتان سحر آفرین که طبله را نوازش میداد خیره می ماند و زمانی هم صدای دل انگیز استاد سر آ هنگک همه را متوجه کیفیت و جذبه عرفانی خود میساخت و به این قسم در لای لای سرود های نرم و ملایم مجلس افتتاحیه پایان پذیرفت.

باسرودن اشعار شیو ای عارفانه و داستانی و تاریخی که تعداد ادبیات آنها کثیر از یکصد هزار بیت نبود راه را برای گسترش ادبیاتی انتشار فرهنگ خراسا ن در سرزمین هند باز کرد.

بعد از بیانیه پوهان د نوین پیام سرگستر جنرال یونسکو به مناسبت مجلس بزرگداشت این عارف بزرگ کشور توسط بیاغلی با تویک آمرا دارة پروگرام انکشافی موسسه ملل متحد در افغانستان قرائت گردید.

سر انجام بعد از سخنرانی هایی از جانب دانشمندان اشعار وی همراه ، با موسیقی دکلمه شد :

بعدا صدای بر می خیزد گو یی از آن طرف قربا و دیوار ها از بزم امیر ره آورده و مجلس را

و تما میت وطن ما بایزید روشن تو سبط دانشمندان افغانی و کشور های دوست کار به عمل آمد و در تجلیل احوال و آوازش یک صفه از تاریخ مبارزات آزاد یخوا هی مردم مادر برابرتجا وزانه بیگانه در انظار مردم جهان جلوه خود را تجدید کرد .

امروز که از هفتصدمین سال تبار و عرفانی امیر خسرو بلخی مشهور به دهلوی تجلیل بعمل می آوریم به جنبه های عرفانی ثقافت باستانی خویش در آثار پر ارزش این شاعر متصوف دقیق می شویم و سلسله پنهان و معارف اسلامی را که از سنای غزوی تا جلال الدین بلخی اتفاق بیکران را طی کرد دنبال می نماییم امیر خسرو شاعر متصوف عالم متفکر و عارف کامل بود.

ما یاد بود این دانشمند گرامی را با اظهار حق شناسی بی پایان در برابر دانش و بینش وی احترام و تجلیل مینماییم و با افتتاح - سیمینار تحقیق احوال و تجلیل آوازش توسط این پیام سخن مختصری به نسل های امروز و فردا میسپاریم و آن اینکه بزرگترین راز بقای ملت ها در پهلوی حفظ میراث گران - بهار فرهنگی شان، شناسایی کامل واقعیت ها بیست که قانون تکامل اجتماعی آنرا در جلوشان قرار داده است و مردم ما خوشبختند که بادرله این واقعیت بزرگ غنای فرهنگی خود را از نسلی به نسلی به شکل تکامل ساختن آن تسلیم نموده و با وصلته با حال ساختمان زندگی فردا خود را با تضمین و امیدواری تکامل و بی دریغی نمایند .

نازفته ره رونده به چایی نهر سسند ناچار رفته اندره آنگه رسیدند اند بعدا پوهاند دو کتر نوین وزیر اطلاعات پیرامون این مرد بزرگ و اشعار آبدارش سخنرانی نمود و اظهار داشت،

(امیر خسرو مشهور به دهلوی یکی از فرزندان بلخ است که در قرن هفتم هجری در آن هنگام که سیر ادب بر اثر حمله چنگیز در این ناحیه آسیا متوقف و رکود تهدید میشد

## شاعر بزرگ

داشت فراخوانده شد و سراز همان تاریخ در ارتباط با سرای حیات بسر برد و از نزدیک شاهد حملات مهاجمین مغل بر هندوستان گردید.

شاعر دریکی از اشعار خود این مبالغه یراز مصائب را چنین تصویر مینماید :  
واقعست این یا بلا از آسمان آمد پدید  
آفت است این یا قیامت در جهان آمد پدید  
راه در بنیاد عالم داد سیل فتنه و آ  
رخنه ای کامسال در هندوستان آمد پدید  
مجلس یاروان پریشان شد چو بزرگ گل ز باد  
بر گریزی گویی اندر بوستان آمد پدید

امیر خسرو از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۳۰ در سرای سلاطین دهلی بخدمت اشتغال داشت. او که در طول حیات در خدمت هفت سلطان متنسوب به سه سلاله قرار گرفته بود ، تاگزیر بود مطابق سنن آن زمان آثار خویش را بنام آنها اهدا نماید.

باینکه امیر خسرو خود شاعر سرای بود، شرایط محیط زندگی آنجا را نکو هشی میکنند و

دریک سلسله آثار خویش از یکنه مجبور است در خدمت اشخاص مادن از خود بگذراند ، سخت مینالد :

مسکین من مستمند بی تو ش  
از سو ختگی چو دیگه در جوش  
شپ تاسحر و صبح تا شام  
در گوشه غم نگیرم آرام  
باشم ز برای نفس خود رای  
پیش چو خودی ستاده بر پای  
تا خون نروی ز پای بسر سر  
دستم نشود به آب کس تر

شاید نتیجه چنین حیاتی بوده است که شاعر در اواخر زندگی خویش دستخوش حالات صوفیانه میگردد و به اندیشه های عزالت پسندانه روی می آورد.

از خلال آثار شاعر میتوان بخصوصیات تمام جوانب زندگی او پی برد .

سال ۱۲۹۸ ( ۱۲۹۸ ) برای امیر خسرو سال دشوار و غم انگیزی بود، در همان سال او مادر مهربان خویش دولت ناز خانم و برادر کوچک خود حسام الدین قوتلوغ را از دست داد. شاعر تا ثلثات عمیق خویش را



## سرزمینی که در بهار از سبز و گل

## جوش می زند

## مزار شریف

## ملک پکه و پوستین

مزار شریف مرکز ولایت بلخ است که از ولایات تاریخی و مشهور کشور بوده، با انکشاف صنایع جدید و آبادی های عصری که روز بروز درین شهر تاریخی تعمیم وتوسعه مییابد از یکطرف اهمیت تجارتی واجتماعی آن بیشتر تبارز می نماید و از جانبی این گوشه باستانی کشور از نمود های مدنیت امروز آباد و آبادتر عرضی وجود میکند.

ولایت بلخ در قسمت شمال افغانستان به جنوب دریای آمو تقریباً بین خطوط ۶۶ درجه ۲۵ دقیقه و ۶۸ درجه ۴۰ دقیقه طول البلد شرقی ۳۵ درجه ۱۰ دقیقه و ۳۷ درجه ۳۰ دقیقه عرض البلد شمالی واقع است.

دوقرون وسطی شهر مزار شریف که اکنون مرکز ولایت بلخ است بنام دهکده خواجه خیران باده میشد این شهر به فاصله چارده میلی شرق بلخ افتاده است، بعد از سال ۵۳۰ هجری (۱۱۳۵-۱۱۳۶ میلادی) در زمان سلطان سنجر و نیز در ۸۸۵ هجری (۱۴۸۰-۱۴۸۱ میلادی) در دوره سلطان حسین بایقرا آرامگاه خلیفه چهارم شاه ولایت بایقرا کشف شد و باین اساس بنام مزار شریف مسمی گردید.

آب وهوای مزار شریف نظر بوضعیت اراضی صحرائی ودوری از بحر تابع و زش باد و تالش آفتاب بوده اقلیم آن خشک و بیری است، در تابستان روز ها گرم و شب ها نسبتاً سرد میشود، موسم بهار و خزان آن کوتاه است زمستان بارانی و تابستان دراز و خشکی دارد در ولایات شمال کشور عموماً هوا بسرعت تبدیل و گاهی بشدت گرم گردیده و بعضاً نهایت سرد میشود که از همین جهت در بین مردم به ملک پکه و پوستین شهرت یافته است.

در اوایل بهار دشت هاو بادیه های مزار شریف تماماً سرسبز و پر گل میشود، لاله

صنعتی واستفاده بیشتر از قوای بشری منطقه میسر میسازد

با این مقدمه مختصر از خوا نندگان عزیز دعوت می کنیم تا همراهی ما بمطالعه این صفحات به یکی از شهرهای باستانی کشور که درین شب وروز از هجوم سیاحان داخلی، جهانگردان خارجی وزابرین وعلاقه مندان میل کل سرخ بر جمع وجوش است سری زده بمسافرت مختصری بپردازند تا از منظره بدیع ودلکش گل و سبزه که دشت هارنگارین ونپه هارا خرم ساخته است، بی بهره نمانند وضمنه باعرف، عادات، رسوم ورواج ساکنان یکی از گوشه های معروف سرزمین خویش مختصر معلو ماتی کسب کنیم.

بعد از عبور از شاهراه سالنگ و گذشتن از پلخمیری، سمنگان وخلم به شهر پر خروش مزار شریف میرسیم. این شهر میان دشت سور، دشت شادیان، دشت گورمار و دهات متعلق بلخ باهمه جنب وجوش روبه افزایش ونگوفاش قرار دارد. علاوه بر شبکه آبرسانی عصری آب مورد احتیاج مردم از نهر شا می نیز گسما بدست می آید که این نهر یکی از هژده نهریست که از دریای بلخ جدا شده است کادی های فراوان در میان کوجه ها و بازار هاسروصدای غریبی ایجاد کرده وسکوت نیمه جان آنرا می شکند.

مردم مزار به اصطلاح خودشان غریب کاد اند. غیر از تجارت، صنایع دستی چون آهنگری، زرگری، مسگری، نجاری وغیره آنجا بازار گرم دارد. مردم زمین دار و فیصلی بیشتری راتشکیل میدهد. و بزوگترین زمین داران ده هزار جریب زمین دار که دهقانان زیادی در آن، مصروف عرق ریزی اند. دهقانی اکثر ارضی است. پنهان دهقان فرزندان دهقان ونواسه های دهقان بار می آورند. تربیه مواشی بنابر وجود چراگاه های کافی در نزدیک شهر رواج دارد ومردم با تهیه پشم ویوست قره قل دوتسریع و تقویه چرخهای اقتصاد کشور عزیز سهم بسزونی وموثری دارند.

مزار خربوزه فراوان دارد وانواع مشهور آن خربوزه دشت شادیانی ایشان توغناق، بوی کلسی، برگانی، (سیر مغز)، امیری است همچنان انواع انگور مانند آقلی، قندهاری، شورتاک، حبیبی، کشمشی وغیره نیز پیدا میشود. گذشته از این هامیوه های دیگر مانند سیب، ناله، شفتالو، زرد آلو، بی و غیره باغبانی مزار شریف و بادیه های ماحول آن و امرار بار می سازد.

توب دنده، کشنی، سنگ اندازی بین بچه هادر شمار بازی هاو ورزش هامعمول است. بزکشی وتربیه اسب های خوب، اسب دوانی طرف علاقه مردم آن سامان میباشد. تربیه کبوتر برای پرواز وتربیه کبک ومرغ کلنگی برای جنگ وتربیه بونده برای خاندن وجنگ بن مردم معمول است.

مردم شهر مزاد عشق مفرطی به تعلیم و تربیه دارند و بنابران دومورد بنا و افتتاح مکاتب عزیز همواره همدمت وهمتا بوده اند. کیسه باختر با سابقه بیست و شش ساله اش برای پسران و کیسه سلطانه رضیه که تاکنون چندین دسته فارغ التحصیلان خود را به جامعه سپرده برای دختران مراکز تعلیمی سویه عالی حساب میشود

علاوه بر اینها تخنیک عالی مکتب های ابتدایی برای پسران ومکاتب ابتدایی برای دختران دارد.

مکتب لیلیه امیر شیرعلی خان که در سال ۱۳۳۸ تاسیس گردیده شاگردان اطراف ونواح شهر را می پرورد و در راه آموزش فرزندان روستاهای مزار معید ثابت نده میتواند.

خرابه های بلخ بامی و یاد های از گذشته پرافتخار باختره های جنگ ولشکر کشی هنوز ذهن مردم آنجا را به خود مشغول میدارد و از آن رومردم نیمه باسواد آن سرزمین بخواندن جنگ نامه هاو کتب تاریخ تمایل شگفت آوری دارند و گذشته از آن این روحیه و این خواست مردم سبب به وجود آمدن موزیم تماشایی وبا نروت مزار گردیده است که همه داشته آن توسط مردم آن ولا فراهم شده است. مزار حضرت علی از ابدات تاریخی است که در مرکز شهر قرار دارد که زیارتگاه عام و خاص است. آتش بریده، منتهو، چشپیره و یک نوع قابلی مخصوص از غذاهای طرف علاقه مردم است. مردم مزار چین میبوشند و دستار می بندند. چین سازی واله چه باقی آنجا زیاد معمول است واله چه های مزار دوسراسر کشور نظیر ندارد. در کوجه های مزارونگی بافی، کلالی، و کرباسی بافی بهصورت پراکنده وغیر متشکل از سالبان دراز نظر میخورد که هنوز هم از جانب مردم ناهمان علاقه پیشین استقبال میشود.

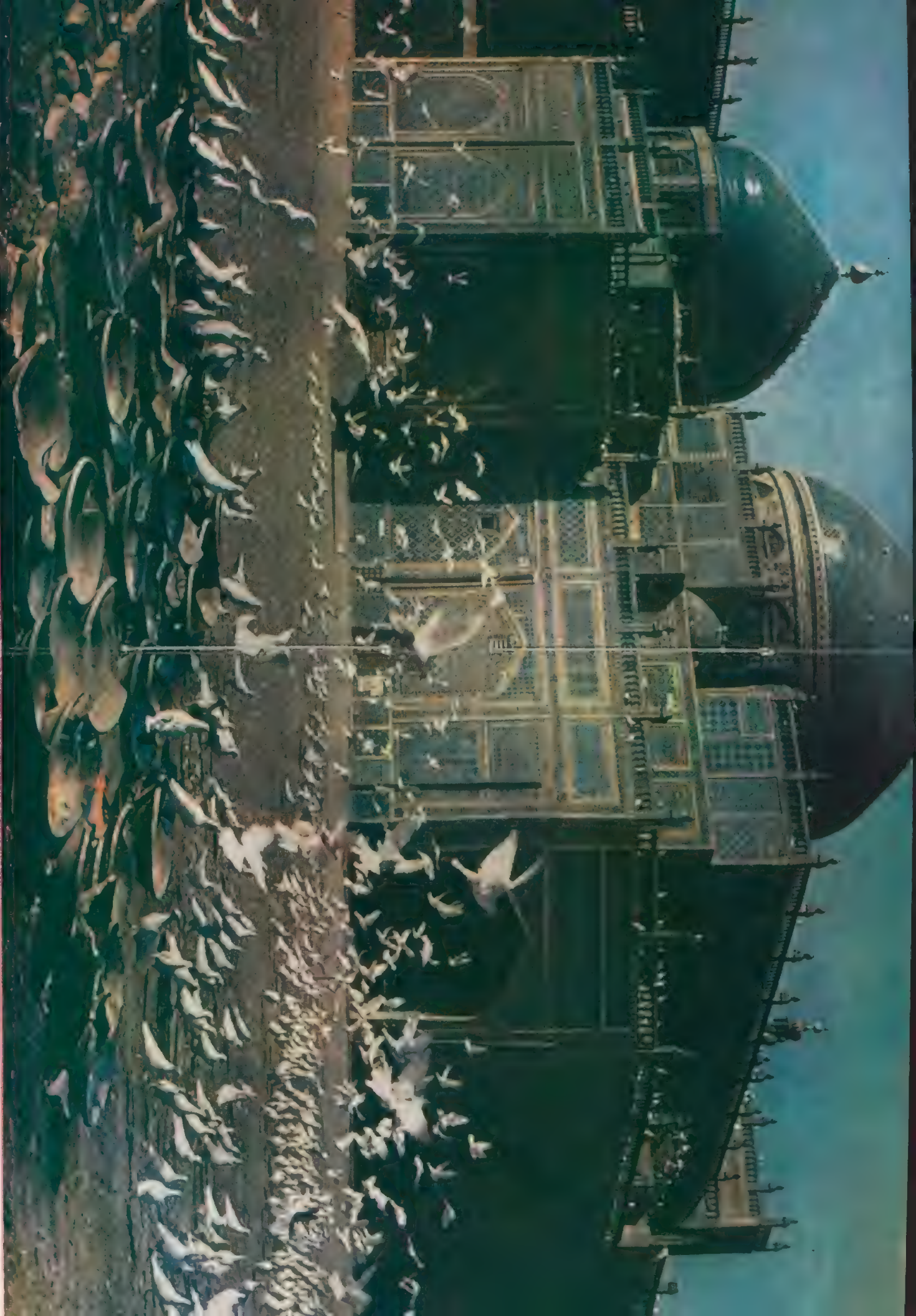
از آلات موسیقی، طنبور، دیبوره، زیر بغلی ورناب رامردم دوست دارند و در عالم ادبیات وشعر هم نظام الدین انصاری، ثاقب، نیازی مرحوم خسته، چاهد، وقیم، ندیم بلخی، واصف ومضطرب را این سرزمین ادب پرور به جامعه تقدیم داشته است.

در حوالی مزار شریف چشمه شفا از معلات معروف ولایت بلخ است آب این چشمه که

از لحاظ مژه شود آن قابل شرب نیست باداشتن مواد معدنی برای امراض جلندی مفید است

و از این لحاظ منبع این آب به چشمه شفا شهرت یافته است.





شبهه مطهر شاهو لا یتما ب (رض) در مزار شریف که با حصول سال نو مردم فر او ان بهز یارت آن می شتابند و میله گل سرخ با فر داشتن علم مبارک آغاز میگردند





ترجمه: شبتاب

## هنگامیکه بهار میرقصد

بهار و مز شادابی و سبزی چو نسی است  
این هنر پیشه در ۱۶ سالگی نقش یک مادر حسن را در یک اوپرا بازی کرد



مادر سالو ن تمرین قرار داریم پیشروی  
مآینه عریضی سراسر دیوار را فرا گرفته و پکه  
های برقی بالای سر ما در حرکت است.  
در سالون به آهنگ موزون قدمهای دهها  
دختر جوان که با نهایت دقت و ظرافت روی  
زمین نهاده میشود، خاوشانه گوش نهاده  
ایم. چند لحظه بعد هنگامیکه جوان دختران  
لباسهای قشنگ موج دراز خود را دربر  
نمایند، در نظر تماشا چنان طوری جلوه  
خواهند کرد که گویی بدو ن تماشای پازمین،  
در هوا شناورند. اما حالا همه در سالون  
تمرین یا لباسهای عادی گرد آمده اند.....  
یکی پسرا هنر دراز (کیسه ای) دیگری لباس  
کوتاه برنگهای روشن و سومی پتلون عادی  
پوشیده است. با آنهم حرکات و قص آنها  
چنان هماهنگ و موزونست که بیننده وجود  
لباسهای مخصوص و قص را از یاد می  
برد.

### جنبه دراماتیک

مگر مه تور غو بنایوا - و هیر انسامیل  
(بهار) به دریافت عنوان (هنر پیشه مردم)  
دوق گردیده و دارند نمایشهای متعددمی  
باشد. او از تمام رقاصه های گروه خود سطح  
بسیار عالی اجرا و درک عمیق جنبه های  
دراماتیک هر قص جدید را حتی در ابتدایی  
ترین مراحل مشق و تمرین توقع دارد و  
مگوید:

دختران باید قبل از هر چیزی وظایف را  
که برای شان سپرده میشود درک نمایند و به  
عشق آن پی ببرند. بعدا یکجا باهم به اجرای  
رقص مورد نظر آغاز مینماییم. بنظر من هر  
گاه انسان مطمئن گردد که در ورای کاری که  
انجام میدهد، چه هدف نهفته است، باستانی  
میتواند دشواری ساعتهای طولانی کار  
شبهانه را تحمل نماید.

انسامیل (بهار) حیثیت یک اکادمی -  
رقص های مردم را دارد که از همان آغاز  
تأسیس خود توسط مگر مه تور غو بنایوا  
رهبری میگردد. او ضمن صحبت به گفت:  
- رقصهای دستجمعی بزرگ متضمن  
مشکلات زیادی است که در رقصهای فردی  
وجود ندارد از همین ر هکتر آماده ساختن  
گروهی، هر گز از پنجاه هنر پیشه برای -  
اجرای رقص جمعی، عملیه ای بس دشوار  
و طاقت فرسا میباشد. زیرا مثلاً تنها برای  
اینکه رقاصه ها قدرت توقف را در فواصل  
معین داشته باشند و بتوانند خط حرکت  
متناسب را حفظ نمایند، به مشق و تمرین  
پیگیر و دو مدار روز مره نیاز مندند. فعالیت  
ما بر اساس پرنسیپ (همه برای فرد و فرد  
برای همه) منگی میباشد.

### دلسوزی به هنر پیشگان خرد سال

غالباً چنین واقع میشود که آدم به نسبت  
دشواری مشق و تمرین طولانی و نبودن  
فرصت کافی، به هنر متدانی گهمن شان -  
بسیار زیاد نیست، دل میسو زانند همه  
ژوندون



آنها جوانان نورسنده می‌توان کرد، خود آنها این رشته دشوار - پیشه رقص را برگزیده اند... بنا بر آن تسمیه این گروه بنام «بهار» که رمز شادابی و سبب و جوانی می باشد، تصادفی نیست....

م. تور غو بنا یوا شا گرد پانزده ساله یکی از مکاتیب فرغانه بود که روی سنج چوبی مورد توجه استاد علیم و تماوا خانم قرار گرفت. آنها از وی دعوت بعمل آوردند تا در تیاتر موزیکال تجربی سمرقند که تازه افتتاح گردیده بود، کار کند دختر راهسیر سمرقند را در پیش گرفت و بتاريخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۲۹ به (گروه) هنر مندان تیاتر مذکور پیوست و سر از همان تاریخ سمت هر کت خود را بسوی دنیای هنر - دنیای رقص معین ساخت.

در آن روزها تیاتر از قلم هنریشگان با مشکلات زیادی موا چه بود. لذا او را موظف ساختند تا نقشهای مختلف و متفاوتی را اطفال و کلا نسلان را ایفا نماید. او در آن واحد هم میرقصید و هم میرود دوستانش او را (امو لانس سر یح السیر) لقب داده بودند، زیرا حافظه نیرومند وی کمک می کرد تا متن تمام نمایشنامه هارا حفظ نماید و این برایش امکان میداد در صورت غیاب هر يك از رقصانش - بنابه مجبوریتهایی که برای شان دست میداد - در نقش آنها روی سنج ظاهر شود. بنابر آن هیچگونه وقفه ای در کار نمایش روی نمیداد و این علم توقف در آن روزها خیلی ضروری بود.

#### واینده کشور

در آن روزگار نمایندگان هنر جدید در هر کامی می نهادند، آینه در خشان کشور خویش را در نظر داشتند هدفی که در برابر ابداع و ایجاد آنان قرار میگرفت نه تنها مقتضی مهارت هنری عالی، بلکه مستلزم - مبارزه اجتماعی حادی بود که در سر اسیر مملکت جریان داشت و این امر روح قهرمانی و فداکاری بزرگی میطلبد که نمیشد بدون داشتن احساس عالی و بلند وستی از انجام آن موفقانه بدر آمد.

کند:

م. تور غو بنا یوا هنوز سن ۱۶ را تکمیل نکرده بود که نقش يك مادر قهرمان مسن واد او برای (خلیمه) مو فغانه ایفا کرد. وی - خاطرات آنروز را چنین یاد آوری میکند. هنگامیکه اجرای این نقش را بمن محول ساختند، خیلی متردد و ناراحت بودم و اخود میگویم: درصورتیکه رول های حقیقی را بمن تمسپارند، معلوم میشود که شایستگی اجرای هیچکاری را ندارم. من به ایفای نقش زنان و دختران زیبای جوان بسیار علاقمند بودم. اما رفیقهایم که تجربه و سابقه بیشتر از من داشتند پی برده بودند که در جمله آنها فقط من شایستگی ایفای اینگونه نقش های ممتاز و فوق العاده را دارا میباشم...

مهاجم مسئول نبرد بودند، نظم نموده است. ... زنی در انتظار دیدار محبوب خود است. همینکه به باغچه منزل قدم میگذازد، می بیند او به فاصله ای نزدیک در کنار درختان استاده است... اما جرات نمی کند بسوی نزدیک شود. چه عاملی جرات او را سلب میکند... حجب و حیایا ترس؟ هیچکدام... احساس و مشاعر زن بعد از عمیق خود رسیده و به سوی (او) متمرکز گردیده که حتی بر داشتن يك گام هم در نظرش دشوار مینماید؛ اما آیا (او) میتواند این نکته وادرا نماید؟... خیر... پس بهتر است خودش نزدیک باید در اولین لحظه بر خود سعادت و شادامی آغوش میگذارد. زن، محبوب خویش را در کنار خود می بیند، بر رویش چشم میبازد و باوای راز و نیاز میکند. بنظر تماشاچی چنین میرسد که او خوب خود را مورد عتاب قرار میدهد و ناچارش را بر زبان می برد... تمام این حالات با حرکات گویا و هماهنگ افاده میگردد.

#### زنی که منتظر دلدار خود است

یکی از مهمترین کارهای م. تور غو بنا یوا نمایشنامه (تاتور) در سال ۱۹۴۲ میباشد که بارقص اجرا میشود و این اثر را به خاطر بزرگداشت از زنانی که شوهران دلیرشان در جبهات جنگ بزرگ وطنی علیه دشمنان

هر چند اجرای چتهای هنری این رقص با مشکلات بزرگی موا چه تگردید، با آنهم (تاتور) مرا خیلی خسته ساخت. زیرا برای من ممکن نبود حتی برای يك لحظه هم از دقت و مراقبت دقیق چشم پیوسته، چه هر حرکت و اشاره ای میبایستی در اوج قدرت و زیبایی اجرا میشد.

بنا به عقیده من (بازی صامت) دشوارترین وظایفی است که بر دوش هنر پیشه گذاشته میشود.

باین حساب او باید این نقش را در کمال مهارت اجرا نماید تا در افاده خود بلیغ تر و ساطی از کلمات باشد.

#### سمبول عشق لطیف و آتشین

نمایشنامه (تاتور) در ازبکستان شوروی سمبول و فاداری و رقص عشق لطیف آتشین شناخته شده است این نمایشنامه مولف خود را که در عین زمان نقش اول را در آن بر عهده داشت، باو چه شهرت رسانید و (تاتور) بقیه در صفحه ۵۵





دواتوقت ها همه مادر يك كوچه زندگى  
يكيرديم ، كوچه ما هم از همان كوچه هاى  
كنه شهر بود باهمان خانه هاى پست و  
لندينش ، باديوار هاى «سنجى» يك خشت و  
صاحب اين سگ نيز با ما واژه هاى  
بالاخره باهمه خصوصيات زمانش .  
اهل كوچه خود ما بود ، گرچه سالها يكى  
بيست ديگر ميگذرد مگر نام ها و خاطره هاى

پدرم کاملاً حق بجانب بود و شب‌هیچگاهی نمیتوانستم درس بخوانم زیرا در طول روز آنقدر می‌تملم که دیگر حوصله و توانی برای

- ((ہی مکتبہ کہ ... ہی مکتبہ کہ باز او



وخت ...))

وربانی خاموش میشد، مامی فهمیدیم که اوچه میخواد و یکی از بچه هاسدا میگرد.

« باز اووخت فریمه میگیره. »

«(آن- کتی مریم آروسی میکنم)»

باگفتن این جمله رنگش سرخ میشد و چهره اش گل میگردد، دهانش می سگفت و خنده های ناخوش آیندی روی لبها یش نقش می بست . ماهم می خندیدیم و او از جیش برمیخاست و برآه می افتاد و سگش نیز از دنبالش ازجا بلند میشد و بدتش را بسروی پاهایش کش می کرد تاخستگی را رفع کند و بعد بدویدن آغاز میکرد.

ربانی به مریم دختر کاکایش دلبا ختسه بود، مریم دختری بود باقدر سا واندام متناصب ، چشمهای سیاه وگیرنده و موهای چوئی بسته .مریم هر روز او را بیاد استیزا و مسخره میگرفت ووقتی چشمهای سیاهش را بطرف ربانی بر میگذاشت او در خودلرز و لذت بخشی احساس میکرد و به مریم میگفت: «(مریم مه کتره می بینم دلیم میلرزه، دل تو ام بلرزه ؟)

و مریم باآرزو و مگری چوئی های د راز موهای سیاهش را ازجلو به پشت شانهایش می افکند و میگفت :

«(برو دیوانه ، خدا گمت کنه، تره مانده وای گیا ،اگه یک دغه دگه بگو بی بابیمه میگم تو برو پیش سگت تو امو سگ)» .

ربانی وقتی که این کپ هارا از زبان مریم می شنید ترس برش میداشت واز تکرر آن تادیر زمانی خود داری میکرد . ربانی این جمله را باوها باوجود ترس واضطراب به مریم به نحوی از انحا بیان کرده وهر بار بجای روی خوش دستانم ششیده بود.

این قصه ربانی راعمه ما می فهمیدیم و زمانیکه دیگر مصروفیتی نمی داشتیم به آزارش می برداختیم و او میگفت:

« خنده کنن ، خوب خنده کنن، مه دیوانه استم ، مه بری خنده شماستم ، آخر چرا ؟

مگم مه دل ندارم ؟

و ربانی همواره این جمله اش را با خشم ادا میکرد و ما از او می پرسیدیم :

«(خی چرا قصه ت بری سگت میگی؟)

« بری ای که شما سرم خنده می کنن، کاکایم ام سرم خنده میکنه، (او) ام سرم خنده میکنه ، مگم سگم ، پاپیم، او دگه سرم خنده نمی کنه وگپایمه گوش میکنه و دم خوده شو و حیه و گپایمه قبول میکنه.»

روز ها، ماهها و سالها پشت سر هم گذشتند و بچه هاهم آهسته آهسته بزرگ شدند ، کوچه هاشکل و قیافه دیگری بغود اختیار کرد، بسیاری از باشندگان خانه های کهنه شان را با ارسی های رنگ و رو رفته اش ترک گفتند و به گوشه های دیگر شهر پناه

بردند ، عدهای زیادی از بچه های کوچه دیگر

از جمع بچه هادور شدند و من با فامیلم نیز از جمله همین اسخاص بودیم .

چند سالی ربانی و هیچ یکی از کوچه گئی هرا ندیدیم ، گاهگاهی که تنها می سدتم فکر ربانی مرا بخود مشغول میکرد بیادم می آمد که ربانی میگفت:

« (سرم خنده میکنم ریشخندم میسازن) و خنده ام میگرفت و قول دادن هایادم می آمد . و باز :

«(خنه کنن، خوب خنده کنن مه دیوانه استم، مه بری خنده شماستم . مگم مه دل ندارم؟)

کبچم می ساخت و در فکر فرو میر قسم که چرا ربانی قصه هایش را در گوش سگش می گفت ؟

چرا اینقدر نسبت به هر چیز دیگر به (پایی) اش علاقه مند بود ؟ و این چرا هاهمه

برایم بی جواب بودند و احساس عجیبی به بن دست میداد .

پس از چند سالی بدیدن ربانی و قسم تا شاید مرا بشناسد و اینبار قصد داشتم پای صحبتش بنشینم و بسرد دلش گوش دهم.

کوچه مادیر رونق سابقه را نداشت، نی از آن بچه ها اثری بودونی از خانه هایش از دور چشم بیگی از کوچه گئی های سابقه خود مان افتاد به کریم که از همه ما بزرگتر بود ، او از همان بچه گئی بمکتب علاقه نداشت و روز ها از صنف و مکتب فرار میکرد حال هم او را در دو گانی دیدم ، به اونزدیک شدم ، تا خواستم خودم را معرفی کنم ، کریم پیش از من به نام صدایم کرد و مراد را بغل خود فشرد ، منم خوشحال شده بودم و تادیر ساعاتی باهم بودیم ، دستم را گرفت و بدوون دوکان برد و برایم جای خواست ، از کوچکی

ها صحبت کردیم ، از گلشنه ها، از توپدنده ها و از مشغولیت ها و سالهای که به سرعت برق از نظر ها گذشتند .

هیچ دلم نمیخواست از دوکان کریم خارج شوم ، هر دوی ما احساس مشترکی داشتیم تا خواستم از ربانی پرسیم، روی لبهای کریم لبخندی نقش بست و پیشانی فراخش فراختر شمد و گفت :

«(کاکا یش یکسال پیش از اینجا رفت)

پرسیدم :

«(ربانی چطور اس ؟)

«جواب داد :

«( یگشو زمستان که هوا بسیار سرد بودو برف می بارید ، همو پاپیش مریض شد و مرد و صوب که ربانی فامید سگش (پاپیش) مرده بسیار گریه کد و مرده سگ خوده





# عیشیر نوایی



فصل چهاردهم

اثر : م . ت آى بيك

ترجمه : ح . ش

## عیشیر نوایی

خبر باز گشت عیشیر نوایی بهسرات و انتصاب او به حیث میر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تفر را بفال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میبازند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شیرازگان تموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود بکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر گردگان (بیگها) شهر هرات را تسفیل نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میهنه سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم میرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته ادو باره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

در زمستان همان سال بر اساس یک فرمان عیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین توی مخالفان را برمی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کفای مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

- لزومی ندارد، به مطلب پی بردیم- صاحب دارا حرف جوان را برید - لفظهای صبر کن.

جوان در کنار جوی رفت و بیانشسته محو تماشای باغ شد، مثل این بود که دلش نمی خواست از مناظر لطیف و جاندار باغ بزرگ چشم بردارد. صاحب دارا ریش خود را خاریده به تنبلی از جابر خواست . بارامی چین نازکی را که بر شاخه درخت سیب آویخته بود دوبر کرد و دستار سفید بزرگ خود را بوسر نهاده جوان را مخاطب ساخت :

بیا، تا هر دو لحظه ای در کنار (انجیل) برگشت و گذار برداریم. آیا آنجا را دیدهای؟ تعریفش را شنیده ام ، اما تا کتون نتوانسته- ام خودم ، آنرا ببینم .

هرات، خود یک دنیا است، اما حضرت نوایی میخواهند دنیای نوینی در آن برپا دارند ... هان ، معذرت میخواهم ، نامت چیست؟ حتما از نزدیکان سلطان مرادی ...

نامم ارسلانکول است از آشنایان جناب مدرس میباشم ....

بعد از آنکه به «انجیل» رسیدند، ارسلانکول در میان انبوه جمعیت وهای وهوی سازندگان بنای عمومی ، همراه خود را گم کرد، و بعد از آنکه مدتی اینطرف و آنطرف به جستجو پرداخت ، بی اختیارتحت تاثیر کار بزرگ پر جوش و خروش قرار گرفت و به گشت و گذار آغاز کرد. به امتداد کناره «نهر» دوساحه ای وسیع ، کار جوش میزد. چند صد نفر غرق در غرق، با جوش و خروش در حرکتند: صدای عرابه های حامل بار، غره های خشمگین شترها، گامهای سنگین ویر صلابت فیل ها و فریاد های تند (باشی ها)، حواس ارسلانکول را بخود متوجه ساخت. او مثل اینکه مسحور شده باشد، بی اختیار در برابر سنگتراشان توقف کرد. دو اینجا استادان سنگتراش با دقت و اهتمام شگفت انگیزی بر سنگهای مربع و مستطیل شکلی که از حیث حجم با هم متفاوت بودند، انواع نقوش میکشیدند، برخی سطح درست سنگها را میساختند و صیقل میدادند و مانند سطح آئینه لشم میساختند. برخی از استادان بر سطح صاف و هموار تخته سنگهای مرمر، به کشیدن گلهای ری و ز اشغال داشتند. ظرافت و نفاست گلهای برجسته ای که بانوخواه های فلزی استادان بر روی تخته های مرمر می کشفت ، ارسلانکول را به حیرت فرو برد. او بخود می اندیشید: «من تصور میکردم که هیچ کاری

دشواری از زوگری در جهان وجود ندارد، اما کار اینها از آنهم دشوار تر بود است!» توسط فیل هاسنگهای بزرگی را انتقال میدهند، جوانان تنومند در تحت هدایت فیلپانان بارهای سنگینی را فرو می آورند و آنها را بدوش گرفته با قامت خمیده انتقال میدهند. در گوشه ای دیگر خرا دان مصروف کارند: صدای انواع تیشه ها ، چکش واره با آهنگی عجیب هرسو طنین می آید.

ارسلانکول دو بین آدمها که بسان مورچگان در رفت و آمد بودند، حیرت زده به تردد پرداخت و در هر قدم با معجزه های هتروffen مواجه گردید و نا گهان چشمش به صاحب دار افتاد که در مقابل پیشتاق مدرسه نوبنیاد بانوجوانی خوش لباس سرگرم گفتگو بود. کمی دورتر از آنها استادان مانده به مهارت وسرعت کار استادان بناکاری که دستار و کلاه بسر داشتند و بالای پیشتاق مرتفع و شگوه مند مدرسه، بجایکی «داربازان» مصروف کار بودند، چشم دوخته در میان آنها پیرمردان ریش سفیدو خمیده قامت نیز بنظر میرسیدند. این بی و مردان که پشمال نیز روی خوازه هابسان جوانان تنومند و پرتوان ، بایی پروایی در حرکت بودند. بر روی دروازه بزرگ و پر دیوار های با عظمت جانب کوجه، ده ها تن از نقاشان مصروف گاونده تابش رنگارنگ نگاره ها در پرتو خورشید میدرخشید و چشم ها را خیره میسازد ارسلانکول برای اینکه صاحب دارا را در میان این جمعیت مزدمم پریها و مفقود نگند. خود را بوی نزدیکتر ساخت. صاحب دارا با جوان خوش لباس چنان سرگرم مباحثه بود که به آملن ارسلانکول متوجه نشد ارسلانکول لحظه ای بگفتگوی آن دو گوش نهاده باتیسمی معنی دار دوبر گردانید و با خود اندیشید :

«باز هم غزل! باز هم معما! آه، هرات، هرات! هرات نگاه کنی چشمش به شاعر می افتد، هرات بروی- در مسجد، در مدرسه، در بازار و در آشیخ خانه، هی غزل خوانی است و جنجال غزل! حتما این هردو هم شاعرند!» بالاخره جوان خوش لباس مثل اینکه نتوانست مباحثه بیشتر را تحمل کند و همینکه با صاحب دارا باوضعی نسبتا سرد وداع نمود ارسلانکول سرفه ای کرد و ووبروی او گذاشت. صاحب دارا خنده کنان گفت:

- برادر، اصلا نمیشود در اینجا راه

خود را گم نکرد، بیا پیشتر برویم .

ارسلانکول و صاحب دارا لحظه ای راه پیموده نزد مرد میانه سال لاغر اندامی که از زیر تکرختی باچشمان تیزبین خود حرکات گروهی از کارگران را بدقت تحت مراقبت قرار داده بود، رسیدند .

صاحب دارا ارسلانکول را نشان داده گفت: - سرکار، این برادر خود را بتو میسپارم ازوی کارخواهی گرفت و مانند دیگران برایش حقوق خواهی داد .

سرکار چشمان خود را که به اطراف دوخته بود، لحظه ای به جوان متوجه ساخت . - جوان پرکاری بنظر میرسی، اما اگر تنبلی کنی، شایهات را نوازش خواهم داد، آنوقت وای به حالت .

ارسلانکول با جدیت پاسخ داد :

- برای نوازش موقع نخواهم داد، برادر. - خوبست، حالا گهر خود را محکم ببند و بکار شروع کن - با دست طرف کارگرانی که مصروف انتقال دادن خشت بودند، اشاره کرد. ارسلانکول یک توده خشت را پشت دوش خود برداشت و بدون آنکه زیاد دم نشود، از روی خوازه با گامهای استوار و سریع به بالا رفتن شروع کرد، در این موقع یکی دوفتر از پائین پیدا کردند :

- های جوان نوکار، زور پیبوده میان میکشند آهسته تر راه برو!

ارسلانکول مثل اینکه از چشمان خشم آلود سرکار ترسیده باشد، بدون آنکه این توصیه معقول را دوتنر بگیرد، با اینکه هر قدر بالا میرفت ناگزیر میشد بیشتر خم شود، همانطور براه رفتن ادامه داد. توده خشت را در پیشتاق گذاشته بانگاهی مرغانه پیاپی اطراف نظر انداخت. جوان بادین امواج سبزگون باغهای غرق در انوار خورشید هرات که در کرانه های افقهای ژنگارگون ناپدید نمیکردید، مثل اینکه عقده های قلبش گشوده شده باشد، آرایش روحی عجیبی احساس کرد. تصور کرد سینه فراخ و تنومانش، درین جایگاه بلند بانوازش نرم نسیم ملایم برجسته تر میگردد. باز هم بسرعت از خوازه پایان رفت .

بعد از ظهر در تمام ساحات، کار متوقف شد. کارگران باتکادن جامه های کار و پلا کردن عرق روی، در کنار «انجیل» در حلقه های وسیعی دور هم نشستند. ارسلانکول بعد از آنکه دست و روی خود را در آب نیمه گل آلود «انجیل»



## وقتی هنر به مردم

ستار جفایی قدی بلند دارد، او صمیمی است، خوش برخورد است و صراحتی در گفتار و کردارش دیده میشود ...  
او عکاس ماهر است، یابه عبارت دیگر، جفایی عکاس حالت هاست، در همه عکسهای که او گرفته چهره ها، چشم ها و منظره ها، حالت دارند ...  
وقتی نظرس را، درین باره می پرسیم، میگوید:

همانطوریکه گفتیم، وظفه های، که در گذشته به تیاتر و هنر تیاتر، در کشور مارونما شد، سبب گردید ناهنرمندان بکار های دیگری مصروف شوند ... من هم روی تصادف با عکاسی آشنا شدم ... چون عقیده دارم، که مهارت و هنر یک عکاسی دوسرعت و تیزی نیست و عکسی می تواند ارزش هنری داشته باشد، که حالت های درونی، یک چهره را - چه پیروزی باشد، یا شکست، چه شادی باشد،



می پرسیم: - تو عکاسی را، هنری خوانی؟  
میگوید:  
- بلی! عکاسی امروز، علاوه از خبر و وسیله تبلیغات بعیت رسته بی از هنر شناخته شده و در جهان عکاسی را، از جمله هنر های زیبای ناموند ...  
او موهای بیج بیج و قدی بلند دارد، بر شقیقه هایش، تارهای سپید مو، دیده می شود، وقتی از او می پرسیم:

- عشق، به نظرت چیست؟  
او که تازه سرشوخی را گرفته، میگوید:  
- یک مصروفیت جالب!  
میگویم:  
- حتما آرام جزو هنرها می شماری؟  
میگوید:  
- بلی، بلی! عشق خود یک هنر است ...  
میگویم:  
- تو که بیرسنده ای، چرا ازدواج نمی کنی؟  
میگوید:  
- من اصلا تصمیم ندارم که ازدواج کنم ...  
می پرسیم:  
- پس زندگی را چه میدانی؟  
میگوید:  
- یک تراژیدی!

از جایم برمی خیزم، میگویم، وقتی تو اینطور

یاغم، بروی کاغذ ضبط کند، لذا همیشه به این اصل توجه داشته ام.  
می پرسیم:

فکرمی کنی، من میروم ... ولی نگفتی که کدام نمایشنامه را، می خواهی بروی ستیو بیامری؟  
می گوید!

موش ها و آدم ها، حمام زنانه و خرچنگ ها!



## سرزمین گل و بلبل

از جمله اهل این کشور ۳۰ فیصد با مسور زراعت و مالدار، ۳۳ فیصد در صنایع و ۲۵ فیصد با مسور تجارت و حمل و نقل مصروف اند.

از بهترین شهرهای اروپا در آورده است یکی از خاصای مهم بنایی و ساختمانی ویانا این است که جاده ها و عمارات شعاع نیمه دایره ای را تشکیل داده اند که (رینگ و گورتل) از زیبا ترین آنها بوده که ۹ جاده شعاع آت را تشکیل داده اند، درین او لین نیم دایره یکی از بازو های دریای دنیو پ (کانال دونال) مرکز شهر قرار گرفته است که عبارت از چرم قدیمه ویانا میباشد درین حصه شهر به نواحی عجیب و غریب زنجیری قرون وسطی که کوجه های باریک و داریای خم و پیچ زیاد میباشد با عمارات جدید و عصری، دکان و -

رستوران ها، مدرن درین منازل قدیمی بر میخوریم. در میان بسیاری از یادگارها و آثار قدیمه کلیسای معروف (استیفن مقدس) که با اساس مهندسی و معماری قرون وسطی تعمیر گردیده میتوان یافت بلند ی برج این کلیسا که بهترین نمونه این شهر را نشان میدهد به ۱۴۰ متر میرسد دور تراز آن فواره (رافا ایلادونر) که از قشنگترین ساختمان

این شهر میباشد میتوان مشا هده کرد بعدا بفص معروف هو فور که بر میخوریم که ساختمان عمارت مذکور اشکال ادوار مختلفه را نمایندگی میکند در یکی از میدانهای داخلی قصر تاریخی مذکور کتابخانه ملی ویانا که در ۱۵۲۶ آباد گردیده است قرار دارد.

بزرگترین قسمت ویانا را نیمه دایره ای تشکیل میدهد که جاده عرض ۶۰ متره رینگ را در بر گرفته است این جاده بجای خرابه دیوار کهن ویانا در ۱۸۵۶ بنا یافته است. از - ترین عمارات پرچم و ملی ویانا که خیلی طبیعی تعمیر گردیده اند عمارت شهر داری، او پرای ویانا، عمارت یو نووستی که با اساس دوره رنسانس ایتالیا آباد شده است موزیم صنایع نفیسه کلیسای کارل از بناهای عالی و دلچسپ این شهر اند.

در زمان جنگ دوم جهانی ویانا خرابی های زیادی را بر داشته است در حدود ۳ هزار عمارات بکلی ویران و ۷۰ هزار خراب شده بود و تقریباً تماماً پل های دنیو پ در اثر رسانی شهری متوقف ماندند بعد از جنگ به باردمان از بین رفتند. ترانسپورت و آب سرعت کار فوق العاده ای جهت اعمار مجدد شهر دیده میشد که بین سالهای ۱۹۴۶-۱۹۵۹ در حدود ۵۳ هزار عمارات چند منزله در - ساحه شهر ویانا عصری و مدرن آباد گردید. ترانسپورت و شهر از قبیل تراموای ۳۰۰ کیلو

متر، قطار شهری ۲۶ کیلو متر که یک قسمت آن زیر زمین و متبانی در سطح زمین به ۳۰ طبقه می آباد و یکاوانداخته شد. سرویس ها داده شد. منظم ساخته شده و به ۲۰۰ کیلو متر امتداد

ویانا تقریباً سی روز نامه داشته که دهان یومی و متبانی به اوقات مختلفه به نشر می رسند که مهمترین آن (روزنامه کارگر) (اخبار ویانا) و (فولکس بلشت) میباشد که تقریباً در سراسر اروپا توزیع میگردد.



از این نوع حوض های آب بازی می توان در هر گوشه و کنار اثریش یافت.



پوست های نوع چقماقی که قبلا در حدود سه فیصد صادرات را تشکیل میداد، خریداران زیادی دارد و ارزش آن هائیز بلند است . خوشبختانه توانسته ایم که در تولید این نوع پوست، مالداران را تشویق ورهنگا می کنیم و امسال در حدود بیست فیصد صادرات مارا، پوست گرانبها ی چقماقی تشکیل میداد. این نوع پوست هاسه شکل دارد، که به اصطلاح چقماقی می ده گل، مابین گل وکلان گل باد میگردد .

همچنان پوست های قره قلی در بازارهای خارج نظر به رنگه نیز، ارزش های متفاوتی دارد. امروز بیشتر طراحان مود و علا قمنندان پوشاکه های قره قلی پوست های کبود را بیشتر می پسندند و تفاوت قیمت فی جلد پوست کبود از سیاه در حدود پنج دالرمی باشد .

وی علا وه میکند : قبل براین سی فیصد پوست های قره قلی افغانستان را سیاه و صرف سی فیصد آنرا ، کبود تشکیل میداد ، ولی خوشبختانه امسال هفتاد فیصد صادرات ما پوست های کبود بود، که این رقم قایل بل تو جه و رضایت بخش است.

رئیس انکشاف قره قلی در مورد عاید اسماری از راه تجارت قره قلی، میگوید :

قبل از خشکسالی های اخیر ، رقم صادرات ما بالا بود و از همین رو، گراف عواید اسماری نیز بلند می رفت ، ولی در خشکسالی اخیر ، بیشتر رهمه های مالداران تلف گردید. امسال در حدود یازده میلیون دالر ، از این راه عاید افغانستان گردیده است.

وی در مورد ازدیاد نسل قره قلی ، چنین توضیح میدهد .  
- در گذشته مالداران برای از دیاد گو سفند های قره قلی ، - گو سفند های عربی را ، تحت تربیه می گرفتند، که متاسفانه نتایج آن، رضایت بخش نبود، ولی در سالهای اخیر، مالکسداران از نسل

در ایلام های سال ۱۳۵۳ جلوسنگی فروشی فی جلد پوست بین پنج تا شش پوند رسیده بود و قسمتی از پوست های اعلی تادواژده پوند نیز بفروش رسید...

شاهلی عبدالغفور رجاء رئیس انستیتو ت انکشاف قره قلی ، در پاسخ سوالی گفت:

در طی سال گذشته در حدود یک میلیون پوست قره قلی از افغانستان ، به خارج صادر گردیده است .

ممالک عمده مصرف کننده قره قلی افغانی را آلمان، ایتالیا و اروپای شمالی تشکیل میدهند . که هفتاد فیصد قره قلی افغانستان در ده فیصد در ایتالیا و بیست فیصد در سوئد اروپای شمالی مصرف میگردد.

شاهلی رجاء می افزاید :

- بهتر شدن جنسیت پوست های افغانی سبب شده، تا خریداران بسیاری ، در مارکیت های بین المللی بسوی آن هجوم بیا و رندو امیواریم که در سال های آینده ، هنوز هم قیمت قره قلی افغانی در خارج صعود نماید.

رئیس انکشاف قره قلی میگوید :

- گو سفند قره قلی بیشتر در ساحات مرکزی مخصوصا ولایات مزار شریف، تاجیکستان و بادغیس تربیه و پرورش می گردند. در هنگام تولد بره های قره قلی ، پوست آن ها جمع آوری شده و در آسخانه هایی که در ولایات کندهار، مزار شریف ، اندخوی و میمنه وجود دارد، آتش داده می شود.

این پوست ها که با محلول نمک و آرد جو در آسخانه ها برای مدت دو تا سه هفته آغشته می شود ، خاصیت ضد عفونی پیدا کرده و برای سالهای متعددی همچنان سالم می ماند .

وی افزود :

سیس پوست های قره قلی توسط متخصصین این رشته سورت گردیده و به چهار دسته نازک، نازک، پرنی، پرنی و چقماقی جدا بسته بندی می گردد .



قره قلی افغانی در ایلام های بین المللی

# زیبارویان اروپا شیفته قره قلی افغانی

افغانستان از جمله سه کشور پز رگ صادر کننده قره قلی در جهان بشمار میرود.  
در مارکیت های بین المللی همه قره قلی افغانی را می پسندند.  
سالانه در حدود پانزده میلیون دالر از این راه نصیب کشور می شود.



رهمه های قره قلی

چسته جسته ، برصغات مجلات خارجی، عکس هایی از مانکن های زیبا روی غریب را می بینید، که بالاپوش ، گرتی، واسکت ، یا جمپری از پوست زیبای قره قلی را نمایش میدهند. ...  
خوب است بدانید که افغانستان در قطار سه مملکت بزرگ صادر کننده پوست قره قلی در ره قرار دارد .

صدور پوست قره قلی ، بدرجه اول، توسط افغانستان ، اتحاد شوروی و آفریقای جنوبی صورت می گیرد.  
در مارکیت های بین المللی و خاصا مارکیت عمده پوست قره قلی در لندن، پوست های افغانستان ، شهرت به سزایی کسب کرده است و سال به سال بر ارزش آن افزوده می گردد.





صورت می گیرد و خریداران قره قل از ممالک اروپایی و آمریکایی به آنجا می آیند.

میگوید :  
البته باید تذکر دهیم که نوعیت پوست قره قل کشور ما، در بین سایر ممالک صادر کننده و در بین دو کشور بزرگ صادر کننده، موفق خاصی را، در بین مارکیت های بین المللی دارا می باشد. چه قره قل افغانی در ایلام های لندن بدرجه اول بفر و ش می رسد.

از طرف دیگر سیستم سورت بندی قره قل افغانی، در جهان بحیث يك معیار تجارتی قبول شده و این نوع سورت، در سایر ممالک صادر کننده و مارکیت های فروش، مورد استفاده قرار می گیرد.

می رسم :  
از پوست قره قل، در جهان چه استفاده می یزند ؟

رئیس انکشاف قره قل میگوید :  
طوری که میدانید، لباس های پوستی امروز در جهان ارزش زیادی دارند و حتی معروفترین زنان و مردان از بالا پوش ها، جاکت ها و سایر پوشاک های پوستی استفاده می کنند.

قره قل صرف به منظور پوشاک استفاده می شود و لباس هایی که از آن ساخته میشود فوق العاده قیمت بها و زیباست.

وی در آخر میگوید :  
با وجودیکه پوست قره قل در جهان موفق خود را بدست آورده، ولی برای بلند بردن قیمت آن، در نظر داریم تا پروگرام های تبلیغاتی خود را در اروپا و آمریکا ازدیاد بخشیم و با معرفی مزیت های این نوع پوست ها، توجه بیشتر علاقمندان آن را جلب کنیم.



دو نمونه از بالا پوش های زیبای قره قل



بالا پوش های قره قل افغانی در جهان علاقمندان زیاد دارد.

کوسند هزارگی استفاده می کنند، این نوع کوسند هادر طی دوتا سه سال، به نسل قره قل، مبدل می شوند.

همچنان کوسند داران، در سال های اخیر متوجه نوعیت پوست نیز گردیده اند، چنانچه پوست های قره قل امسال، چه از نگاه سائیز و اندازه و چه از نگاه رنگ جلا و گل بسیار خوب و قناعت بخش بود.

بناغلی عبدالغفور رجاء رئیس انستیتو انکشاف قره قل سوال دیگر را در باره لیلام های بین المللی، اینطور پاسخ میدهد:

لندن امروز بحیث مارکیت جهانی پوست قره قل قبول شده، چه این شهر به بسیاری ممالک علاقمند این متاع نزدیک است. همه ساله دو لیلام یکی در ماه سپتامبر و دیگری در ماه نوامبر در لندن



# سنگین ها

## جدول کلمات متقاطع

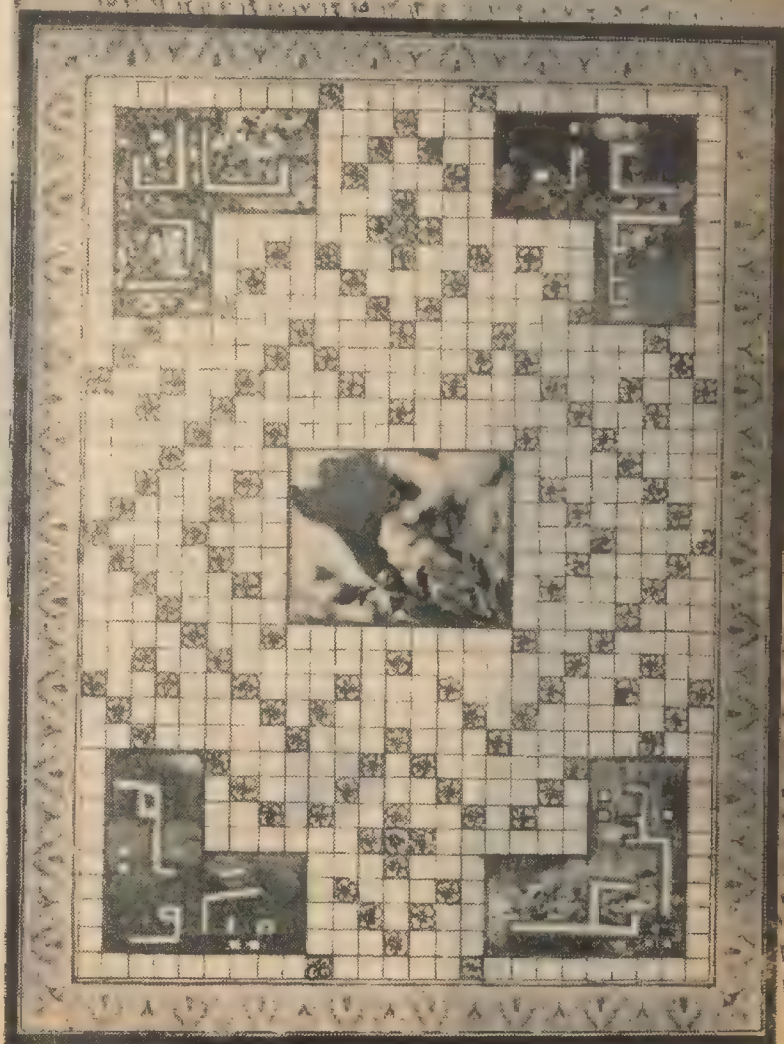
الفی :

۱۷- صاحبش مریض است - قبول نشده - تمام شد (عربی) - واین مقابل شب است -  
 ۱۸- معدن - ازماهای عیسوی - جای گل ودرخت - منفعت - ۱۹- یاری دادن- منکلم  
 مع الفیر- ازادات حصر- کتابها- ۲۰- باسه سفرشش میشود - اقوام قدیم یونان - بازم  
 يك حرف مکرر شده - علامت جمع غیرذیروح- ۲۱- مخفف موصسه ملل محله- شیداوحیران-  
 گاهگاهی به عقب موترمی بندند تا یاد بیشتر ببرد- هم اکنون شاید در دست شما باشد -  
 ۲۲- آنچه از یاران انتظار میروود- بزمکوس- بدون حرف آخر نام یکی از مثنویهای عاشقانه  
 است- بوم سر بریده - از شعری بزرگ کشور ما- ۲۳- شور بی مقدمه - محتاج سماع - از  
 ولایات امریکا- از ولایات خودما- شبعامیانه- ۲۴- پرند ای زیبا که پر آفراندر نمی  
 ولطافت موضوع ضرب المثل قرار داده اند- از ظروف مایات - سختی- يك حرف در سه  
 خانه- درنده است - از آلات قدیمی موسیقی- خوب نیست - ۲۵- هم شاعره بودم مبارز-  
 بدون يك حرف کارداست - مسافر (پشتو) - ۲۶- گل پشت و... ندارد- بخان بخوان -  
 فصل زمستان گذشت - در (عربی) - معکوس بره است- نوعی ازادویه - بند ۲۷- حوت  
 کتبی - مرکز لبنان - ۲۸- شهر (عربی) - هم غذاست هم دوا- سیرت - ۲۹- از سلاحهای  
 خطرناک- دهان (عربی) - ماهی (پشتو) - غذایی است وطنی- ۳۰- مراسم است با چیزی اضافی-  
 آسمانها- ۳۱- لین خراب - نکنند دانام .... نخورد عاقل می - ۳۲- از خوانندگان معروف  
 رادیو افغانستان - ۳۳- ازبای موسیقی - نیز- ۳۴- سرعت فهم- بین کوهها قرار دارد -  
 ۳۵- طبر فایزایی آرا زیر پای اندیشه میکداشت تا به رکاب ممنوحش برسد - از ولایات  
 سمت جنوب کشور- مثنوی شیوایی از ابو شکور بلخی .

عمودی :

۱- دانشمندی بزرگ از عصر غوریان که آرامگاهی در هرات است- نسبت سلمان  
 شاعر معروف - غنی شاعر تازکیخال از آنجا بود- از آثار گورکی - ۲- کاشف کلر وفورم - از  
 خوراکهای کوهی و بهاری - ۳- عدی است (پشتو) - این هم عدی است (دری) - صیاد  
 می نشاند- مرگ ناقص- ۴- بابت غیبت- محل- از آلات موسیقی - همان عدد سابق است -  
 دروازه دهان - ۵- داستان طولانی - بنداست- ماه یازدهم- مردان- ۶- انسان - هر کس  
 بیشتر داشته باشد برفش هم بیشتر است- ضد صلح- چه خوش نازیست ... خوب رویان-  
 اول و آخرش کم است و وسطش لبالب است- ۷- ماده حیاتی - نوعی طرف است - جلای  
 معکوس - مرکز ایتالیا- پال شکسته - نبل درهم ریخته - مرد بدون پا- ۸- نوش بر شما  
 مبارک باد- مرکز آلمان قدرال- کتابی از پسر مولانا جلال الدین بلخی- از آن طرف بیست است  
 (پشتو) - بازم کتابها- ۹- دارای غایت از گلهای خوشبوی- آهن لازمه تعمیر- بایک نقطه- نشستن است-  
 ۱۰- از مالک اسکانه نیاری - سنگی که کارد و ابوسیه آن تیز میکنند- تکرار يك حرف در  
 سه خانه - فهرست خارجی- بهاریش میوز- مرکز ولایت فاریاب - ۱۱- روشنی - این هم  
 فهرست خارجی است - نویدی و نام گلی است- تکرارش نام مشق مجنون است - بلوک  
 بابل - پیشرفت بدون آن ممکن نیست- حیوانی عظیم الجثه - نوعی سلاح است - ۱۲- فوت  
 بی مقدمه - درنده- به غنچه تشبیه کرده اند- دارای امتیاز- پیدا نمیشود - تصحیف عم -  
 امروز (پشتو) - تردید - ۱۳- مکان- اشاره به غایب- دیگر (پشتو) - شیرینی سر- از فلزات-  
 حرارت شدید بدن- ۱۴- او- از شاد دور باد - همه - ساحل ها- رسیده- صد هزار- طرف-  
 زمستان - ۱۵- پرند است - از ماههای قمری- از حروف الفبا- حرف ندا- عکس مو-  
 دروازه - از شهرهای تاریخی ولایت هلمند - از آن طرف اره است- ۱۶- خبر هارا از آن  
 می شنویم- تنداست - منسوب به آن مدنی است- به بعضی دروازه هاتصیب میکنند- از جوساخته  
 میشود- مهمان (پشتو) - ۱۷- از سبزیجات است- شدت داره- شهری در هند است -  
 روباه دم بریده - ۱۸- راه (پشتو) - علامت اشاره نزدیک (پشتو) - از مثنویهای شیوایی  
 امیر خسرو- اگر ناقص- از حیوانات مضر- ۱۹- ملخ بدون سر- خوردنی است - پلنگ (عربی) -  
 خزنده خطرناک - با آن یونان است - پخته کرد- تکرار يك حرف - ۲۰- حیوان اصیل- حیوان  
 اهلی- از حروف الفبا- درد (عربی) - این نیز دری آن است - صحراب- ۲۱- عالم ادبیات-  
 رنگ سرخ (پشتو) - بدون آن مزد نمیدهند- علی است - ۲۲- راه بی پایان - زهر- قریه-  
 برادر گندم- حرف نفی (پشتو) - ۲۳- آلت موسیقی شبانی- روز گذشته- ذوب به املای  
 غلط - قالین بالین- موتر شهری - ۲۴- نرم و گوارا- از ولایات کشور- ۲۵- این هم اثری  
 از گورکی است - نوعی از روز نامه - سطح مرتفعی است در شمال کشور - اثری از ارنست  
 همینگوی .

۱- قلب آسیاب اولین روز سال نو- سرزمین آزادگان- ۲- یادداشت و نوعی از پول- دوست  
 رفیق - ۳- اگر مخلف باشد آخر و اول الفبای ابجدی - ۴- لاله در دل دایره- پسر (عربی) -  
 عنوی از بدن - ۶- از ولایات کشور- از فلهای شرقی - ۷- مقابل روز است - توده خاک -  
 حوت (پشتو) - کاهو (عربی) - ۸- از میوه های خوشبو- پرندگان دارنده پاچنگیز آمده بودند-  
 ۹- یکی از غذاهای خاص وطنی- تدای - ۱۰-  
 باغ وحش- برای بیختن حبوبات بکار میبرند- قرن - پرند ای که دشمن ملخ است -  
 وسیله ایست برای تعیین سمت حرکت طیاره - جامش معروف است - ۱۱- فلزهای - علامت-  
 دلش بر سر زبان است - ۱۲- بهار فصل آن است - مادر (عربی) - امر از رفتن - طایه املا-  
 غلط - کک- میزدون پایه - هسم (پشتو) - ۱۳- طرف- مقابل انس - از کشور های  
 افریقای که در حال گرفتن استقلال است - اگر حرف اولش تبدیل به (ب) میشد یکی  
 ازادویه یونانی میبود- کالی است- کال را اشخاص لجوج- ۱۴- هشاد (پشتو) - این هم  
 پرند است - نام دیگرش سویس است - همراه (پشتو) - گردش دورانی - ۱۵- گم -  
 یکی از آلات موسیقی - ترس- يك حرف مکرر شده - ۱۶- جیم بدون میم- برای نهادن چه...  
 وجه زور- زیر پایت گریدانی حال ... همچو حال تست زیر پای فیل- بالای آب قرارداد



طرح کننده : صالح محمدکپسار



## شکست سکوت

زبای مرغکان بگسست بهار همپای نظم نو سراپای عروس آویانا را به زیورهای رنگارنگ از: م ، هامون آذین بست ***	عقابان از سنج قله های نور خروشان بال افشان باز گردیدند . کلاغان ، لاشخوران ، از کنار لاشه های نیمة جان بار سفر بستند . ***	بهار امسال رنگینست وبوستانها نگارینست جهان گویی ز آتشبازی گلها نگارین خانه چین است *** چمنزاران سنگوفان شد ومرغان مست مست نغمه خوانها و گلها هم نفس بانغمه های چانه زای باد نهاده سربگوش کودکان سبزه های خام و نورس قصه میگویند قصه گولاکهای برف و بارانها و توفانها قصه بانی غارتگر قصه تاراج باغستان *** بهار آمد وهمراه بابهاران
زمین از مهر سکوه بی بدیل نوبهاران را بیای شاخه های خشک فرازبرگهای زرد کنار برگه های سرد میریزد وخور سید جهان افروز جراغ زندگی در دست می آید ونقش چهره زندگی شب نابود میگردد ***	دگر از کوچه های شهر واز قلب بیابان ها و از بهنای کپساران صدای سپه گین توفان بگوش رهروان ناید و شب هنگام صدای زوزه ترس آور مرغان نلرزانند حصار قلب چوپانان صحرارا *** سکوت دیر یا شکست و زنجیر سپید، دی	

## بهار

عالم پیر بار دیگر ز نو، دست جوان شد،  
سبز شد، هجانی در میان مردم پدید آورده  
درختان شکوفه کردند، خزه ها بر لب جویها  
روئیدند، نهر ها روان شدند ، همه جا شور  
وغوغا بر باشد، دریاغ بلبل برای شاخ  
گل سرخی نغمه دل سر میدهد ، قناری ها  
پرو بال زنان ازین سو به آنسو به پرواز در  
آمدند .

باغچه های پر گل شد نسترن ها یاسمن ها  
باریجه های بهشتی شان از هر زمین و آسمان  
هر باغ و بوستان سربلر آوردند .  
غنچه گل سرخ دلبری آغاز کرد، بر ای  
بلبل که به فغان آمده بود آواز سرداد تا ز  
فروخت غمزه در کارش انگند ، تا وقتیکه دهان  
گشود ، از هم باز شد ، مثل یک دختر زیبا  
که تازه از بلوغ گذشته و به مراحل زیبا یی  
رسیده باشد ....

بلبل شوریده حال ناله سر داده اشک  
از دیدگان فرو ریخت زیرا که اوداخوا با غفلت  
در بروده بود . وقتی گل باز می شود، او از  
اول شب بیای گلبرگی که هنوز باز نشده بودند  
نشسته بود خون دیله فرو ریخته بود ، اما  
افسوس که هنگام باز شدن نو گل زیبا او در  
خواب بود، چه می شود کرد زندگی همیشه ر  
است گاهی انسان دچار اشتباه می شود ولی  
چندان آن آسان است هر چند که بلبل هرگز  
نتوانستند اشتباه خود را چندان کند.

## بهار آمد

بنال ای مرغ خوش الحان بهار آمد بهار آمد  
گلستان از قدومش گشت سرسبز و مد هوش  
دو چشمان سیه مستش دل و دین بردار دستم  
گریستم از سر شب تاسع شد خشک اشک من  
جوبسمل میطهم در زیر پایش کی نظر دارد  
نویس ای خمامه از آن موکمر هر چند میدانی  
نمیدانم زبانت لال شد یا آنکه یار آمد  
از: سید ناصر (خامه)



با کشور های جهان آشنا شوید:

معادن در لوپیز ، یو هنجی تجارت ، تکنالوژی  
کاتولیک (رومان) در ژا کسبور ک اکا د می  
موزیک و درامه ویانا ، اکادمی صنایع نفیسه و  
همچنان دیپلوم افتخاری ژا کسبور ک از مهم  
ترین مراکز علمی اتریش بشمار میروند علاوه  
بر آن یکنماد مکاتب حر فوی و مکاتب عالی  
تخنیک ، تجارت ، تربیه معلم ، هو تلداری و  
ارستینکی دو یو هنجی : آن دیده میشود که در  
مدت چهار یا پنج سال رشته های مذکور را  
پاس و دیپلوم های لازم را اخذ میدارند .

انریش دارای کتابخانه های زیادی بوده که  
اکثرا باسما ی قهرمانان و اشفا ص برجسته  
کشور مذکور مسمی اند منجمد کتابخانه ملی  
ویانا از بزرگترین کتابخانه های این کشور به  
شمار رفته و در حدود دو میلیون جلد کتب  
میباشد که اکثرا قلمی ، خطی و پر ارزشند  
همین کتابخانه تمرکز یافته اند در اکثر شهر

# سرزمین گل و بلبل

ترجمه و تهیه : دیپلوم انجیر عزیزالله  
کبهکده

امپراتوری بزرگ اتریش - مجارستان  
بر اثر مرامده متار که (سنت جرمن انلی) به  
انفکاک و و اگذاری یک قسمت عمد ۱۰ ی -  
امپراتوری خود مجبور شد . سلطنت قدیمی  
آستریا ، هنگری مشتمل بر آستریا ، هنگری  
تشکیل میدهند که در آن نواحی شهر ویانا  
پایتخت جمهوریت اتریش نیز شامل است  
وادیهای دریای مشهور دنیو ب اتریش  
عبارت از اراضی تپه زار و جنگل زار است  
رود دنیو ب تقریبا تماما ساحه اتریش را

سرزمین گل و بلبل ، جایگاه کمپوزیتورهای معروف جهان موزارت و بتهوون  
کشور تور یستکی و کو هستانی ، مرکز مواصلاتی زمینی و هوایی اروپا و آسیا کشور  
موسیقی ، سپورت و تندرست تو نهایی مهم جهان آستریا ، یا اتریش .

های معتبر و تاریخی آستریا مجامع آثار  
نفیسه و نقاشی وجود دارد که بیشتر شهرت  
چوینی دارند . استیشن های رادیویی دوشهر  
های بزرگ موجود و در پهلوی تلو یزیون  
به نشرات داخلی و خارجی خویش بزیانهای  
آلمانی ، فرانسوی ، انگلیسی و ایتالیایی می  
پردازند .



قصر شون بوهل که بالای صخره  
سنگی در کنار چپیل آبد گردیده از زیباترین  
قصر های آستریا می باشد .

FOOTNOTES: 1. ... 2. ...

آبیاری میکند و صرف شهر های لا یسن  
ژنس و ما لچ بطرف دریای الب جریان دارند  
چون نهر های کوه آلپ خیلی سر نشیب می  
باشد بنابراین برای کشتی رانی مساعد  
نیستند در بعضی قسمت های این دریا ها  
فابریکات تولید برق تعمیر شده است .  
آب و هوای اتریش بصورت عموم معتدل  
و ببری بوده از طرف مغرب بعضی اوقات  
باد وزیده و در طول سال بارندگی دارد .  
در نواحی جنوب غربی زمستان شدید حکم فرماست  
کوه های اتریش از ارتفاع ۳۰۰۰ متر بالاتر  
دایما از برف مستور است . اتریش جنگل  
های زیادی داشته در ارتفاعات بلند برف  
دایمی دیده می شود .

معارف در بین کشور از زمانه های قدیمی  
رونیق زیادی در بین کشور های اروپایی  
داشته تدریس در مکاتب متوسطه اجباریست  
اطفال بعد از سپری نمودن سن ۶-۷ داخل  
مکتب میشوند . اتریش امروز دارای ۱۲ هزار  
مکاتب مسلکی بیش از یک هزار مکتب متوسطه  
۸ یونیورسیتی حکومتی و مکاتب عالی تخنیک  
زراعت ، بیطاری و غیره کافی دارد . اکادمی  
ساسی ، صنایع ، موسیقی و اکادمی علوم  
طبیعی ، تجارتی ، تخنیک در بسیاری از شهر  
های اتریش موجود اند . اکادمی علوم ویانا  
از بزرگترین اکادمی های این کشور محسوب می  
شود . بولی تخنیک ویانا و گرامی ، پوهنجی

چکوسلوواکیا و یوگوسلاویا زیر حکم قرار  
خاندان شاهی اتریش قرار داشت پایتخت  
آن شهر وین (ویانا) بود بعد از ختم حرب  
عمومی اول جهان سلطنت بزرگ آستریا  
هنگری تجزیه شده ب حکومت چکوسلوواکیا  
که در آن اقوام مختلف سکونت داشته اقتصادا  
یکی ، لاکن از حیث وضعیت جغرافیایی و نژاد  
های مختلفه در آن وحدت دیده نمیشد و -  
جمهوریت آستریا که اهالی آن نژاد جرمنی  
و یوگوسلاویا و هنگری تجزیه و تشکیل یافت  
نواحی سفلی اتریش بچکوسلوواکیا و قسمت  
جنوب با کو هستانای جنوب شرقی  
به یوگوسلاویا ملحق شد نواحی دوه جنوبی  
و قسمت کوه آلپ اتریش بدولت ایتالیا  
تعلق گرفت باین ترتیب دولت اتریش از  
سهم داشتن به بحر محروم شد .

اتریش یک کشور کو هستانی بوده و  
سلسله کوه های آلپ در آن وجود دارد که  
بعضی فلان از ۳ هزار متر متجاوز است که  
اکثرا از جنگلهای غلو و قدیمه مستور اند .  
از نقطه نظر ساختمان بسمت کشور مجارستان  
سر نشیب بوده اراضی پست این مملکت را  
۱- یکی از عمارات قشنگ ویانا که مقر  
بلدیه و پارلمان اتریش میباشد .  
۲- اتریش کشور رقص و موسیقی -  
صحنه ای از سالون و رقص بال .







کیلومتر مربع با حه میباشد که با آلمان ، -  
جکوسلواکیا ، انگری ، یوگوسلاویا ، ایتالیا  
سوئیس و لیختنشتین همس حد است .

۹۸ در صد نفوس این کشور اتریشی و ۸۹  
درصد اهالی به دین عیسوی کا تولید مسی  
باشند . عایدات ملی یک نفر سالانه به ۱۱۰۰  
دالر میرسد . روز ملی جمهوری اتریش به  
۱۲۶ اکتوبر تصادف میکند . طرز حکومت -  
جمهوریت اتحادیه وی که در راس آن رئیس  
جمهور قرار گرفته و انتخاب آن هر ۶ سال با  
انتخابات عمومی صورت میگیرد .

دولت اتریش از ایشارها و دریا های  
سرزمین خویش بقدر کافی فابریکات بسوق  
تاسیس نموده است . صنایع آهن و ماشین  
سازی اتریش خیلی مهم است فابریکات -  
سامان برق درویانا امروز در قطار کشورهای  
عالی قرار گرفته است . صنایع قطاره و اکون  
سازی نساجی ، کشتی سازی در لئس ترقی  
خوبی کرده اند همچنین چینی سازی درشبر  
کنتل فلا رونق زیادی دارد چون مثلاً طوق  
کوه آلپ به نسبت کثرت جنگلهای غلومنیج  
و ارجوب است بنابر آن صنایع چوبی اتریش  
مخصوصاً فرینچر سازی و سلو لوز سازی  
ویانا و هکدا صنعت کاغذ سازی در سالهای  
اخیر اکتشاف قابل ملاحظه نموده است .

اتریش درسا ختن آلات موسیقی و افزار  
جراحی و علمی که مرکز آن شهر ویانا است  
پیش قدم و در تمام اروپا معروف است  
اتریش دارای ۴۰ هزار کیلومتر جاده ، ۲۰  
هزار کیلومتر راه آبی دریایی و ۱۲ هزار کیلومتر  
راه آهن دارد اتریش بعد از اکتوبر  
۱۹۲۰ بر اثر معاهده سنت جرمن حکومت  
شاهی منحل و بصورت یک کشور دیموکراسی  
جمهوری در قطار کشورهای جمهوری جهان  
درآمد .

کوه های آلپ با دره های روما نیک ، -  
پوشیده از جنگلهای سرسبز و گلپای -  
رنگارنگ و هو تله ، رستورانها ، استراحت  
گاههای توریستی بصد ها کیلومتر شرقا و

غربا درین سر زمین خوابیده اند . جویبارها ،  
دریاها و چپیل های آن دایما پر آب بوده برای  
سیاحت و نگار حیوانات و ماهیگیری خیلی  
مساعد است .

اتریش در چارهای سر کما ، راه آهن  
و خطوط هوایی او با قرار گرفته و یکی از  
مراکز مهم ترانسپورتی اروپا و آسیا بشمار  
رفته و بهترین مراکز بین المللی و آبهم  
وصل میکند از میدانهای هوایی مهم آن بر  
علاوه ویانا میتوان میدان هوایی تیرو ل ، -  
سالزبورگ ، سارتیا و استریا را نامبرد .  
سایتیا پایتخت گل کثفت دارای مناظر  
قشنگ طبیعی بود ، بزرگترین جبل اتریش  
بنام ورت در همین شهر قرار دارد هزاران  
قایق و موتور کت در آن به گردش اند و مرکز

از قصرهای دوره رنسانس قصر  
( ماک ابی ) در اتریش سفلی .

و مشهور آن گردنانت استال و لندر بانک  
به دهها فابریکه صنعتی و موسسات  
تجارتی را کانتروال میکند دوسالهای اخیر  
به تعداد وسرمایه بانکهای امریکایی ، انگلیسی  
و آلمانی غربی درین شهر افزوده شده  
ویانا دارای بهترین امکانات دهره های  
انسانی ، مجسمه ها ، مینارها ، فواره ها  
مجسمه های سنگی عالی بوده زیبایی و اشکال  
رنگین آن این شهر را آراسته و در جمله یکی  
قابل ملاحظه ای نموده است .

ویانا دارای ۴۶۰ موسسه پولی -  
کردتی و بیمه ها میباشد دوبانک بزرگ و



## پنهان کردن خطاها و کمبودها...



## سایکمه می آید



استدلال غیر منطقی یا منطق سازی ویا دلیل تراشی عملی است که از روی آگاهی شخص صورت نمی گیرد و آن عبارت از آنست که شخص برای موچه قلمندادن عمل نامطلوب و نامعقول خود یا برای حفظ ارزش شخصی ویا به جهت فرار از سرزنش چه بوسیله نفس خود وچه توسط دیگران به دلیل آوردن غیر حقیقی می پردازد.

روش منفی بودن یکی دیگر از روشهای است که برای پنهان کردن خطاهای خودبکار میبرند. دراین مورد شخص عکس آن میکند که از او انتظار دارند ویا گفتن کلمه (نه) می خواهد خود را از زیر بار مسئولیت خارج سازد. این روش وقتی بصورت یک عادت درآید موجب میشود که شخص منفی باف، بیار آید.

گاهی اوقات شخصی برای رسیدن به هدف یا آرزو، کج خلقی را پیش میگیرد و علت عمده کج خلقی از آنجهت است که مانعی برای رسیدن به هدف او پیش می آید. چنین روشی البته باعث عدم احترام وی می شود و در صورت رسیدن به هدف از

کمال خود را باید باکار آغاز کنیم و دشت و دمن دیار ما به بازوهای توانای جوانان ما محتاج است اجتماع ما از جوان امروز ایثار می خواهد و از خود گذشتگی توقع دارد. در این راه هر یک از ما باید در تحت پرچم رسانی جمهوری خود جمع گردیم و هر یک از ما باید در راه رسیدن به سعادت و خوشبختی، کار و درد ملی موجود باشد و اولاد آینده خاک ما متوجه خالیکاهای پارینه خود گردند و بگویند که پیش از همه موجه این نکته گردند که سعادت آنها، سر فراری، آنها را مش آنها مربوط به اجتماع آنها است.

کنون که مادر استانه سال نو فرار گرفته ایم و بهار سال ۱۳۵۴ را با آرزوی های نو امید های بی پایان اسعبال، میکنیم و امید داریم طلسم بهاری برای وطن ما و اجتماع ملت این حقیقت روشن کردیم که وطن بهادر و پل وطن ما و اجتماع ما چه بوده و چیست. و کشور جمعی ما را چه موقع دارد با هموز مو قع آن فرا نرسیده است که از خواب های پارینه بیدار گردیم و درین دم که طبعیت می خندد و فضای طرب انگیز بهار از لب های سگوفه مملو است و بچه پرتنگان درسا حساسان بلند بلند سب و لی کنون همه آنها و صدای بهار نوید ناره نامدهند آنها است.

با گفتن کلمه نه، باید از مسئولیت های خودشان خالی نه کنیم

هدف دور میگرد و جبران آن اینست: بعضی اینکه خود را از غایه خود دور بسازیم و خطای خود را مخفی کنیم و کار های نامطلوب انجام دهیم بهتر است با نقایص و پریشویم و آنها را بپذیریم و اگر جبران آن امکان دارد بگوئیم که آنها را جبران نمائیم.

## بیک های بهاری



فضل احمد صیقل

بیاضی فضل احمد صیقل فارغ التحصیل سیه غازی که بیشتر به مطالعه کتابهای علمی علاقه دارد، میخواهد که سال نو، بیشتر به کتابخانه ها مراجعه و به مطالعه اشتغال اوستالی را که گذشت، برایش یکسال دلچسپ و از هر نگاه خوش آیند، خوانده گفت. درین سال نسبت بسا لهای گذشته بیشتر درس خواندم و نمره آنها برایم قناعت بخش بوده.



بفله فوزیه واحدی

بفله فوزیه واحدی فارغ التحصیل سیه غازی که بیشتر به مطالعه کتابهای علمی علاقه دارد، میخواهد که سال نو، بیشتر به کتابخانه ها مراجعه و به مطالعه اشتغال اوستالی را که گذشت، برایش یکسال دلچسپ و از هر نگاه خوش آیند، خوانده گفت. درین سال نسبت بسا لهای گذشته بیشتر درس خواندم و نمره آنها برایم قناعت بخش بوده.



## عقاید جالب درباره مود

"عده از خوانندگان ما طی نامه های جداگانه درباره مود نوشته اند:

شاعلی محمد عثمان از میکرویان می نویسد: در بسیاری از مجالس خواه ناخواه صحبت از مود میشود ازین رهگذر بنظم ود منسوب طرح براننده ای است، اما فقط برای دختران جوان که سن شان بین بیست و پانزده تا بیست و سه ساله است نه برای خانمهای چهل ساله. بهتر است خانمها این مود را برای دختران شان بگنارند.

شاعلی محمد نذیر از کار ته پروان می نویسد:

(تونگی) پدیده تازه است اما من آنرا قبول ندارم زیرا از نظر قانون کلی و تقسیم



آدمها به دو جنس مرد و زن تقسیم دارم ولی این دختر (تونگی) نه یک پسر است و نه یک دختر. چون یک پسر تا حد او نمی تواند شکننده و ظریف باشد و یکد خمر کامل هم مانند وی نمیتواند و نه باید فاقد جاذبه زنانه باشد. پس بهتر است یا مرد باشد یا زن.

بفله ماری از گپسه زر غونه درین مورد نوشته است:

به عقیده من مود بیشتر برای زنان و دختران بود بحث است تا به مردان ولی دیده شده که عده از پسران گوی سبقت را از دختران درین قسمت ربوده اند و چنان درین قسمت معلومات دارند که دست دختران را از پشت بسته اند.



مشی ژوب خوبست اما...

برگل و سبزه زارهای زیبای سال .

## بهار لبخند میزند

کنون روزهای روشن و پرشور بهار آغاز میشود زندگی لبخند میزند.

کنون بهار است ماه حمل بهار میخندد دماه و یکتور هوگو!

روزهای آشنا که خاطرات دلفریب بهاران

گذشته را بیا می آورد و از روزهای جوانی

حرف میزند.

درختان چترهای گل بسر کرده اند در دشت

ها گلهای سرخ روئیده است مرغکان آرام

آرام نغمه زندگی را میسرایند.

تاج افتخار و سربلندی فصل سال بانسیم

صبحگاهی و طلوع آفتاب بهاری توام شده در

شاخهای درختان هوای عطر آلود آنرا بخوبی

میتوان حس کرد.

غروب آن از عشقهای سر مست جوانی سرشار

است زمه های شب که به آسمان نگاه میکنم

صدای فرخنده دل انگیز سازی را میشنوم

که، یواز بهار لبخند میزند.

مترجم: د. اعتمادی

## سخنران برگزیده در باره عشق از

مردان بزرگ

خوشبخت آنکسی است که خداوند به او دلی بخشیده که شایسته عشق و سوز و گداز است

هر کس که اوضاع عالم و قلب انسانی را در آئینه دوری عشق و درد ندیده باشد و هیچ حقیقت ندیده و

(ویکتور هوگو)

از دنیا چیز نفهمیده.

عشق سلطانی است که از مرکز قلب به سایر اعضای بدن حمله نموده زردی را در

و خساره لکنت را در زبان و ضعف را در عقل پیداکار میکند و معانی و خطایای معشوق را

(اوسلو)

در نظر عاشق محاسن جلوه میدهد.



محمد عظیم هاشمی

همشهری گرامی!

البته طبع بهار و سال نو برای همگان فرخنده و امید دهنده است درین ماه سال است که امدها بیشتر و آرزو ها بی پایان ترمی گردد.

ببخشید که میگویم آرزو ها بی پایاتر، زیرا یک جوان که پس از فراغ تحصیل قدم دوم مرحله اولین مأموریت خود میگذارد می خواهد برای خود جهانی خلق کند که مطلوب اوست و به انتظار او درس خوانده و شبها و روزهای رنج آوری را سپری نموده است



رحمت الله

## یا پیام های سال نو

بنا علی و حمت الله قر طاسیه فر وش میگوید:

(امید دارم بهاری را که در پیش رو داریم به همه هموطنان گرامی تبریک و دلپسند باشد آرزو دارم که سال نو و بهار نو یکسال پر خیر و برکت باشد من آرزو دارم که درین سال با استفاده از موقع ازیمضی ولایات کشور دیدن کنم زیرا گفته اند که سفر خودش یک درس است. درس برای زندگی و درس برای یک زندگی پر تحرک.



ترتیب از: ص، بهنام

دو روز و هفت که می‌خواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آن را از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی‌کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم یا بیستم) در زیر همان حرف مثلی قرار داده که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز و هفت مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوط به این حرف دیده می‌شود بیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یکشنبه در صفحه فال حافظ مراجعه کنید.

میگویم

و به تمنای

## سال بہتر

## سال آرام

## وزندگی خاطر

خو او

## از چشم

## کمر و عکاس

## دور نمی رویم





# قال

# حافظ

## شنبه

۱- شگفته شد گل حمر او گشت بلبل مست  
صلای سرخوشی ای صوفیان باده پرست  
۲- رونق عهد شیا بستم دگر بستان را  
میرسد مزده گل بلبل خوش الحان را

۳- گذار کن چو صبا بر بنفشه زار و ببین  
که از تناول زلفت چه یقرا را نشد  
۴- ساقی حدیث سرو و گل ولاله می رود  
وین بحث با لاله غساله می رود  
۵- شد از خروج ریاحین چو آسمان روشن

زمین به اختر میمون و طالع مسعود  
۶- بهار و گل طرب انگیز گشت و تو به شکن  
به شادی رخ گل بیخ غم زدل بر کن  
۷- دیگر ز شاخ سرو سبزی بلبل صبور  
گلپانک زد که چشم بد از روی گل بدور

## یکشنبه

۱- کس ندیده است ز شک و تر و افه چن  
آنچه من هر دگر از باده صبا می بینم  
۲- خواهم شدن به بستان چون غنچه بادی تنگ  
و آنجا بایک نامی پیراهنی دیدن

۳- آسایش دو گیتی تفهیر این دو حرف است  
بدوستن سروت بسا دشمنان مازا  
۴- معاشران گروه از زلف یار باز کشید  
تسب خوش بدین قصه اش دراز کشید  
۵- یارب کجاست محرم رازیکه زمان

دل شرح آن دهده که چه گفت و چه شنید  
۶- ای صاحب کرامت شکرانه سلامت  
روزی تقدی کن در ویش بینوا را  
۷- زان باده که در میکه عشق بغروشد  
مارا دوسه ساغر بدموگو رمضان باش

## دوشنبه

۱- پرسو تربت من بامی و مطرب بنشین  
بابویت ز لحد رفص کسان بر خیزم  
۲- در خرابات مقان نور خدا می بینم  
وین همه از نظر لطف شما می بینم

۳- پیران سخن ز تجربه گویند گفته ام  
هان ای پسر که پرسوی پند گوش کن  
۴- در بابی همه نیست که عاشق بگشند  
خواجه آنست که باشد غم خدمت گوش  
۵- هر که خواهد که جو حافظ نشود سرگردان

دل به خوبان ندهد و ز پس خوبان نرود  
۶- کس نیارد پروا دم زند از قصه ما  
مگرش باد صبا گوش گذاری بگند  
۷- بدرد عشق بساز و خموش کن حافظه  
رموز عشق مکن قاش پیش اهل عقول

## سه شنبه

۱- زیر بار است درختان که تعلق دارند  
ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد  
۲- مراد دل ز تماشا ای باغ عالم چیست  
بدست مردم چشم از رخ تو گل چین

۳- در بیان طلب گرچه زهر سو خطر است  
مروود حافظ بیدل به تو لای تو خوش  
۴- هر که خواهد که جو حافظ نشود سرگردان  
دل به خوبان ندهد از پس خوبان نرود  
۵- سخن درست بگویم نمی توانم دید

که می خورند حریفان و من نظاره کنم  
۶- ساقی بیا که یار ز رخ پرده بر گرفت  
کز چراغ خلوتیان باز در گرفت  
۷- دره منزل لیلی که خطر است در آن  
شرط اول آنست که مجنون باشی

## چهارشنبه

۱- من ترک عشق ساهد و ساغر نمی کنم  
صد بار توبه کردم و دیگر نمی کنم  
۲- به زنگ سبه گردی هزاران رخنه در دینم  
بیا کز چشم بیمار هزاران درد بر چینم

۳- باغ بهشت و سایه طوبی و قصر و حور  
با خالک گوی دست برابر نمی کنم  
۴- اگر آن ترک شیرازی بدست آورد ما را  
به خال هندویش بخشم سر قند و بغار  
۵- من از آن حسن روز افزون که دوسه داشت دانه ام

که عشق از پرده عصمت بیرون آرد زلف ما را  
۶- غرور حست اجازت مگرداد ای گل  
که پرسوی نکش عتدایب شیدا را  
۷- همه سپیدترین ایمم که نسیم میجگاهی  
به پیام آشنایان بنوازد آشنای را

## پنجشنبه

۱- میان عاشق و معشوق فرق بسا راست  
خوبار ناز نماید شما نیاز کشید  
۲- سخن سر بسته گفتی با حریفان  
خدا را زمین معما پرده بر دار

۳- بیا و حال اصل درد بشنو  
بلفظ اندک و مصمتی بسیار  
۴- گام جان تلخ شد از صبر که گردیم بی دوست  
عشو زان لب شیرین شکر باد بیار  
۵- عشق بازی کار بازی نیست ای دل سر نیاز

زانکه گوی عشق نتوان زد چو گمان عوس  
۶- دارم از زلف سیاهش گله چندان که میرس  
که چنان زود شده ام بی سرو سامان که میرس  
۷- زلف را حلقه مکن زانگی در بنم  
طرح را تاب مده تانده ی پیر بادم

## جمعه

۱- طریق عشق بر آنسوپ و فتنه است ای دل  
ببخت آنکه در بین راه با شتاب رود  
۲- مادر بباله عکس رخ یار دیده ام  
ای بی خبر ز لبت شرب مدام میا

۳- زیر بارند درختان که تعلق دارند  
ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد  
۴- در بیان طلب گرچه زهر سو خطر است  
مروود حافظ بیدل به تو لای تو خوش  
۵- تلقین و درس اهل يك اشارت است

مقتیم کسایتی و مکرر نمی کنیم  
۶- هر سروموی مرآتو هزاران کار است  
ما کجاییم و ملائک بر بیکار کجاست  
۷- منعم مکن ز عشق وی ای مفتی زمان  
معنور دارم که تو آوزا ندیده ای



صفت آخر

نویسنده : الکساندر مزرسی

ترجمه : کاوینگر

# شمعهای که در قلبم میسوزد

\*\*\*\*\*

نان شب تیار بود. سطل های آب برای  
خسختن سیب و آینه ها که در برابر آن  
دختران سیب پوست کنند و در آن ها  
شوهرا ن آینده خود را ببینند. این رسم -  
رواجی بود که در شب های لودین اجرا میشد  
من به تمجب بودم که آنی را در آینه خواهم  
دید.

ناگهان دینس بسوی من از گروه دختران  
روان شد. برایش گفتم:  
(فکر کردم می آیی)

چشمانش آرام بنظر می رسید. واعصای  
نقره ای که چون شمع ها می درخشید.  
(می ترسیدم که نایم و لی مردی دوا  
برایم آورد)

تبسم خفیفی بر لبانش بسته شد و برای  
باک لحظه چشمش نش چنان نشان میداد که  
بگذشته دور می نگرد. بعد متوجه امجد.  
(اگر مادرم ترانشان نمی داد نمی -  
شناختم. این لباس بکلی ترا تغییر داده  
است.)

و در همین لحظه لئونو گس پیدا شد و برایم  
گفت:

(نان برایت آوردم) رویش را بطرف  
دینس نموده گفت:

(برویك دختر دیگر پیداكن)

دینس شانه هایش را بالا زد:

(فكر میکنم بشراب ضرورت دارم) و لنگان  
دور شد.

به لئونو گس گفتم:  
(خوب نیست که با او چنین برخورد -  
کنی).

در حالیکه بشقا بی بدستم می داد گفت:  
(ای آدم خوبی قدر شعله است.)

و به این ترتیب متوجه دو برادر آغشاز  
یافت.

در این مدت حوادث عجیبی و شگفت  
آوردی در قلعه گاللو مردی و خداد. سرگذشت  
پتر خانواده به طرز فجیع واسرا و آمیزی -  
گشته شد و لوسی وضع بهتری یافت.

يك روز که شب اول دینا میر بود برای  
نان شب به گاللو مردی رفتم. هیچکدام از  
مردان خانواده گرانث در آنجا نبودند. لیدی  
گرانث مرا با پیشانی باز استقبال کرد.

ایزابیل در حالیکه به من ایلا میبخت می -  
کرد گفت: (لباس سیاه برایت و قار و سنگینی  
می بخشود تو هم به سوگوار می ما شرکت  
کردی).

گفتم:

(نمی دانم که منظور تان چیست م)  
لیدی گرانث گفت:

(اوغذیه دارد که تو هم جز خانواده می  
هستی)

لیدی گرانث بانگاه پندیرنده بمن دیدولی  
نمی دانست که من هلن کوپین هستم. زیرا او  
متعلق به خانواده بزرگی بود و عروسی باید  
به آن طبقه تعلق میداشت.

(امشب عجب هوا سرد است. فكر میکنم  
برف بیاد.) باین گفته شالشی را بیشتر به  
دور کردنش پیچانده و ادامه داد:

(تو باید بفكر برگشتن نباشی ما جای  
زیاد برای خواب داریم و غو شحال خواهیم  
بود اگر بانی).

لوسی اضافه کرد.

(درست است هلن. تو از آن آدم های -  
هستی که در هنگام غم شریك نیکی می باشی)  
ایزابیل بسوی کلکین دید و گفت:  
(ببین برف می بارد).

همه بسوی چارچوب کلکین های که بر آنها  
رنگ سیاه تار یکی پاشیده شده بود -  
نگریستیم.

برف باغچه ها را می بارید و پروانه های  
بی بال برف بسوی زمین بال می نمودند.  
برف اعصاب را خراب کرد. نمی خواستم  
روی دلایلی به گاللو مردی خواب شوم ولی آن  
سبب مجبور شدم.

لحظات بعد مرد ها هم آمدند. دینس  
دستم را گرفت و بسوی میزنان برد. متوجه  
شدم که پایش مانند گذشته نمی لنگد. او  
بدون اعصاب برای لحظه ای قدر راست ایستاده  
شد و بعد لنگان به سوی اعصاب رفت و آن را  
گرفت.

نان عالی بود. آتشپز یکی از آرام ترین  
سبب های بود که در گاللو مردی گذاشتند و  
همین کار ترسی را از وجودم زدود فکرمی  
کنم خوشی بیشتری از حضور لئونو گس -  
ناشی میشد سعی میکردم تابه او بسیار نگاه  
نگم تا رسوا نشوم. ولی ناگهان یکی از آن  
نگاه های عاشقانه ام بسویش پر واز -  
کرد.

بعد متوجه شدم که دینس ما را تحت نظر  
دارد و زما نیکه بسویش دینم بانگاه مسود  
گشوده ای بسویم دید. وضع بهم خوددو پس  
از آن از آنها معذرت خواستم و به لیدی -  
گرانث گفتم:

(پس از آن شب های بیدار خوابی خواب  
کمتر دارم).

مردی مداخله کرد:

(آیا دواهای خوابی که دادم مؤثر تر واقع  
شد.)

(آو. بلی) ولی دروغ می گفتم.

اضافه کرد:

من همه جا آنرا با خود دارم.

(این دوا خواب از هیچ کرده بهتر است.  
لیدی گرانث گفت:

(باید بعد از دوايك نو شید نی داغ -  
بنوشی. هلن تو به اتاق زرد خواب خواهی  
شد اتاقی که کنار اتاق لوسی قرار دارد)  
با همه شب بغیری تنم و باشم که به  
دست داشتم به زودم رفتم.

آتش کوچکی در اتاق زرد روشن بود و به  
اتاق تو ما می بخشید و به همه چیز از لباس  
خواب تابستر رنگ زیبا می بخشید.  
دوشیزه ای با پای های سنگینی چك آب  
داغ آورد و گفت:

(بزرگدی شیر نیز برایتان می آورم. تشناب  
به آنسوی اتاق قرار دارد.)

اورف و من لباس را کشیدیم و چیدن دوازی  
در کونته آویزان بود پوشیدیم و بسوی  
تشناب رفتم. احساس کردم که بدنم صدا  
قدم ها ست و لی بعقب تگر بستم و کسی  
نی بود. تشناب را یافتیم. و هتا می که دو  
بار به اتاق خواب برگشتیم دینم شبیه به  
زینها فرار کرد. با خود فكر کردم کسی  
پایین رفت.

به اتاق برگشتم همه چیز عادی بنظر -  
می رسید. ولی دینم که آب گرم نزدیک  
بسترم گذاشته شده بود و قاشقی کنار آن  
قرار داشت که بفكرم برای شربت خواب  
مانده بودند ممکن سایه بیکی از نو گر ها متعلق  
بوده باشد.

قدیله و چین را آویزان کردم و بطرف -  
دستگولم رفتم که در بین آن دوا قرار داشت  
ولی متوجه شدم که کمی تغییر یافته بود.  
بصورت یقین نو گر ها به دستگول يك سهان  
دست نمی زدند. به هر ترتیب دوا را گرفتم و  
بطرف بستر رفتم. آن رابا قدی شیسر  
نوشتیم.

به باریدن برف که روی شیشه کلکین  
چون پروانه ها نقش می یافتند نگریستم:  
فكر کردم شمع را خاموش بسازم ولی احساس  
کردم توانایی این کار را ندارم.

بنظرم چنان آمد چینی که به کوبت بلند  
آویزان بود بزرگ شده و بدوخت بزرگ  
کاج بدل شد و خطوطی که یخ ویر فیسر  
شیشه کلکین کشیده بود و حشنتا گ بنظرمی  
رسید. فریاد کردم ولی از گلویم صدا بر نیامد.  
شكل روشنایی و تادیکی از نظرم محو می شد  
و بعد همه چیز از برابرم فرار کرد...

ولی مؤه هایم سنگینی می کرد  
و مثل اینکه بدنم نیز به این سر و شت  
مبتلا شود. بعد صدای مزه بگوشم رسید.  
این کابوسی بود که از آن بیرون شده نمی  
توانستم.







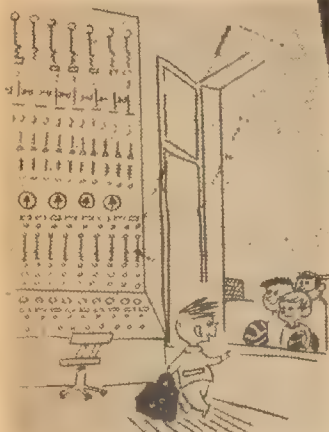


بدون شرح

## با چار پا

شخصی از دوستش پرسید:

- راست است که شما یکی رادو میبینید ؟  
در جواب گفت :  
- آری ! چنانچه شما را با چار پا می بینم !



من رفتم خدا نگهدار ... رفقا  
تأثیر کتاب

شخصی گفت : زنم سه گانه دنیا آورده و اتفاقاً روزی قبل از وضع حمل هم کتاب سه تفنگدار میخواند ، از این قرار تصور میکنم ، سه تفنگدار کتاب موثری است !  
شنونده لبخندی زده گفت :  
اگر مطالعه کتاب تا این حد موثر باشد ، پس باید خدا را شکر کنید که کتاب چهل طوطی نمی خوانده است !



گردن درازی بالای جان آدمی

ژوندون



## قرابت

يك وقت شخصی بر جعفر برمکی وارد شد و تقاضای کمک کرد، پس از چند روز که برای اخذ نتیجه موفق شد جعفر را ببیند، به وی گفت :  
چرا این قدر در دیر رفتن من و انجام مسئولتم تعلل میوزی ؟ در صورتیکه بین من و شما قرابت نزدیک وجود دارد !  
جعفر با تعجب از چگونگی قرابت پرسید و مرد در جواب گفت :  
پدرت در جوانی از مادر من خواستگاری کرده بود، و اگر ازدواج آنها سر می گرفت حالا من، تو بودم .

## بخل و امساک

شخصی بغیلی را گفت :  
سبب چیست که با این دوستی و رفاقت ،  
مراهمان نکرده ای ؟  
بخیل گفت: به جهت آنکه از قوه اشتهای  
تو با خبرم ! هنوز لقمه به دهانت نرسیده لقمه  
دیگر برمی داری !  
دوستش گفت: مراهمان کن، شرط میکنم که  
در میان هر دو لقمه دو رکعت نماز بجای آورم

## کارت ویزیت

روزی یکی از اشخاص از خود راضی دو غیاب  
(ولتر) نویسنده شهیر فرانسوی بدیدنش رفته  
بود، برخلاف انتظار دید که وضع اطاق ولتر  
بسیار درهم و آشفته و گرد و خاک زیاد روی میز  
تحریرش نشسته است !  
از غرط ناراحتی با انگشت خود روی همان  
میز گرد آلود نوشت (احمق) و رفت .  
فردای آنروز تصادفاً ولتر را در سرك دید  
و گفت :  
دیروز خدمت رسیدم تشریف نداشتید !  
ولتر بانگاهی فیلسوفانه براو گفت : بلی،  
کارت ویزیت شما را روی میز تحریر دیدم !!

## خرس و دزد

صاحب باغ انگور وارد باغ شد و دید يك  
دزد يك خرس مشغول خوردن انگورهستند،  
صاحب باغ، دزد را گرفته به درخت بست و  
خرس را بیرون کرد و چوپ را برداشت که دزد  
را بزند .

دزد گفت : چرا تبعیض قایل شدی ؟ کادی  
به خرس نداری و مرا میزنی ؟  
صاحب باغ جواب داد: برای اینکه خرس  
میخورد و میرود، مگر تو میخوری و هم می پری .



برخی که بهار آمده !!



## آرایش و پیرایش

تورید بعضی مواد خام مانند اسپانسی عرض و جود می کند. تصمیم گرفته شده است که تمام

این مشکلات و لو به هر قیمتی باشد از میان برده شود چنانچه در این اواخر برای زرع بعضی نیا تات خو شبو از قبیل یاسمن، نیلو فر و انواع مختلف گل ها به پیمانه و سیعی در ناحیه شرقی اقدام به عمل آمده و این فعالیت در ساحه وسیع ناحیه نیز به سرعت روبه افزایش جریان دارد.

دختران جنگلهای سیاه در شب عروسی موی خود را در چنگ آرایش گران می گذا رند تاتار تار از سر شان بر کنند و رشته های مبره های رنگین را با چنان فشار بصورت های متقاطع به چهره های شان ببندند تا تادر گوشت رخسار شان فرو برود و بدینش جریان خون در ورید های چهره برافروختگی و آماسی به سیمای شان ببخشند.

این رنگ آرایش، زیبا ساختن باکندن موی و فشردن و بالا خیره زیبا ساختن با استفاده از رنگ های گل ها و گیاه های و حشی صورت بسیار ابتدایی آرا یشگری بود که روزگاری هم دختران انگلیسی باگزیدن لب سرخی و رنگینی بدن میبخشیدند.

و در مصر نیز هر چند مراحل تکاملی خود را پیموده است اما با مقایسه با فن آرایش اروپا یشان می توان اصالت های آنرا شناخت.

اقسام کریم، پودر، لبسری—، سرخی و غیره نیز تهیه و عرضه گردید

چون بار دیگر اموال خارجی بازار های مصر را پر ساخت صنایع محلی بایک رقابت شدید روبه رو شده کارگاه های دستی جای خود را به کارخانه های بزرگ گذاشت و عده یی هم در این رشته تخصص یافتند و میزان تولیدات بلند رفت. مثلاً از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ از قام تولیدات از ۵۶۷۲ درجن لوازم آرایش به نه هزار درجن رسید. سرمایه های ملی برای تولید عطر های لوکس به کار افتاد و سه فابریکه بزرگ به وجود آمد.

صنعت آرایش پیش از هر چیز دیگر فن و هنر است ما سائر، توفی، و رنگ آمیزی موی و آرایش روی عملیاتی است که باهم اختلاف دارند و هر یک مستلزم وقت و اهتمام خاصی است. بالاخره متخصصین مصری به تمام اسرار صنعت آرایش پی برده اند و از سال ۱۹۵۶ به اینطرف تعداد متخصصین آرایش خارجی در مصر کاهش یافته است.

چون این فن در ممالک مترقی به موسسات آرایش منحصر نمائده به پوهنتونها نیز راه یافته است و به حیث یک علم فرعی در پوهنخی های طب تدریس می گردد. با اینکه آرایش در جمهوریت عربی متحد از هر لحاظ پیشرفت نموده و لی بازمی گاهی مشکلاتی مخصوصاً از رهگذر

بقیه صفحه ۶۱

## قصه های از غصه ها

های آن لذت ببریم . و اماعطف برگشته بزرگان که: هر قدر بر تجربه افزوده میشود بصیرت و آگاهی شخص گسترده تر و ژرف تر میگردد .

پس آروزمندیم گذشته هارا بیاد فراموشی سپرده و از بهار عمر خویش که با بهار طبیعت یکجاذراه میرسد . صفحه جدیدی را در زندگی خویش گشوده و به امید اهداف عالی زندگی سعادت مند پیش بروئید .

به امید موفقیت

صفحه ۵۳

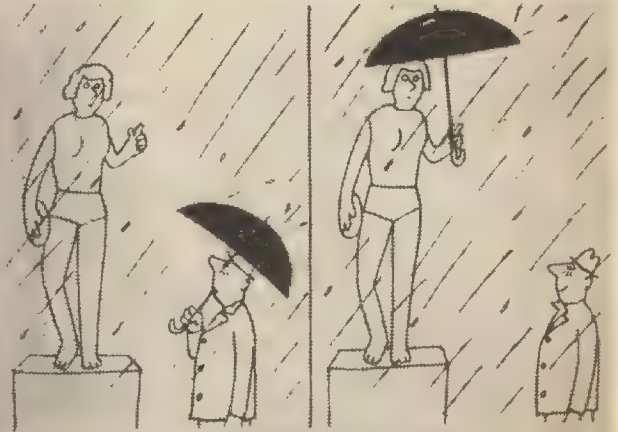
خواهر :

اکنون که نامه شما به اخیر می رسد میخوام نظریات خویش را پیرامون افکار ، نظریات و عقاید شما بنویسم .

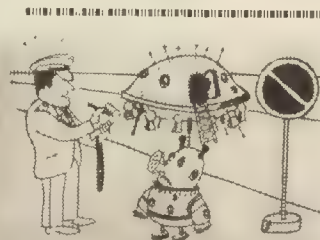
شما میدانید زندگی دوپهلو داود یعنی خوشی ها و غم ها این دو کلمه زشت و زیبا همیشه باهم رفیق اند هرگاه لذتی از تلخی ها و ناگواری و شکست های زندگی رانه بینم چطور ممکن است از خوشی ها و پیروزی ها و شادکامی

## حق مشوره

خانمی وارد دارالوکاله می شد از وکیل دعوی پرسید : جناب وکیل، چریجه یک بچه بی که با سنگ شیشه پنجاه افغانی را شکسته چقدر است ؟ وکیل لحظه فکر کرد و گفت : پنجاه افغانی از بدوش مطالبه کنید ! خانم گفت : بسیار خوب، خواهش میکنم پنجاه افغانی مرحمت کنید زیرا این هنر از پدر شما سر زده است . وکیل بلافاصله گفت : ببخشید خانم، شما باید پنجاه افغانی دیگر طلب کنید، زیرا حق مشوره قضایی من در هر نوبت صد افغانی است !



بگر که تو مستحق تر از منی !



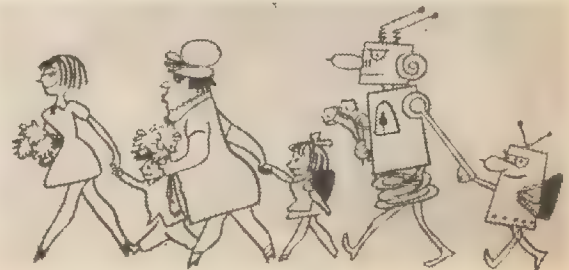
بدون شرح

## دو افغانی دعا

خانم بیماری دو افغانی به سائل داد و گفت : این را بگیر و برای سلامتی من دعا کن ! سائل نگاهی به دو افغانی و نظری هم به سروصورت خانم انداخت و گفت : رنگ و رویت خیلی پریده، فکر نمیکنم دو افغانی دعا دردتورا دوا کند ؟

## جواب انوشیروان

کسی مژده به انوشیروان عادل آورد و گفت : — شنیدم که فلان دشمن ترا، خدای عزوجل برداشت ! گفت : هیچ شنیدی که مرا بگذاشت ؟! اگر بمرد علو جای شادمانی نیست که زندگانی ما نیز جاودانی نیست



بدون شرح



# افسانه جهیل سیستان

## دختر صابر شاه و پسر کمال خان

رود هامون هلمند با موقعیت جغرافیایی خود با اراضی پهناور مسیر خود از چندین هزار سال پیش مامن اصلی مردم ما بوده و با داشتن آب فراوان و خاک حاصل خیز شرایط مساعد زندگی مردم ما را فراهم ساخته و برای استقرار و تمرکز بیشتر نفوس امکانات بهتری را فراهم نموده است.

رود هلمند با شمول معاونین خود با سرعت زیاد به قلعه ی بست میرسد از اینجا به بعد از وسط دشت مرگ و گرمسیر میگذرد، در حین عبور از این مناطق وضع جریان آن متغیر است. دشت مرگ که به کنار راست رود هلمند واقع است، نسبت به خصص گرمسیر ارتفاع زیاد دارد، دشت مرگ و گرمسیر در حقیقت بحث یک سطح مرتفع به ساحه سیستان افغانی گسترش یافته است. رود هلمند در وسط این دشت جریان دارد بعد از این رود هلمند خود را آهسته آهسته به ساحه کم ارتفاع و فرو رفته هامون هلمند میرساند و به آنجا میریزد. بست، نادعلی و زرنج که شهر های مهم تاریخی سیستان بوده اند، عامل اساسی شهرت تاریخی این مراکز اجتماعی و سیاسی و اقتصادی قدیم را میتوان در مساعدت و سازگاریهای طبیعی آبهای جاری رودخانه های این حوزه مطالعه کرد.

دوروت آبخیزی آب دریاچه هازیاذ شده هامون بزرگ هلمند (سیستان) را تشکیل میدهند در موسم بهار زمانی که مقدار آب هامون هلمند زیاد میشود، آب آن لبریز شده یک حوزه فرو رفته ی دیگر که در چند کیلومتر شرق آن موقعیت دارد، سرازیر گردیده، هامون دیگری را که بنام گودزوه معروف است، بوجود می آورد.

رود هلمند در اوستا بنام (تومانت) یاد شده است، مودخان کلاسیک بناهای مختلف چون (اتامند) و (اتامندرس) آنرا یاد کرده اند. جغرافیه نویسان اسلامی این رود را رودخانه هزار شاخه خوانده اند. با اکتفا باین مطالعه ی هیدو گرافی بعد

از مقدمه مختصری افسانه فولکلوریک پیدایش جهیل سیستان رابه خوانندگان عزیز تقدیم میکنیم:

جهیل سیستان که در واقع کاسه آبهای باقیمانده دریای هلمند است به نامهای مختلف مانند هامون هلمند و هامون صابری نیز یاد میشود، این جهیل که قسمت زیاد سرحد افغانستان و ایران را میسازد، در گوشه جنوب غربی افغانستان میان (میل کرکی) و (سلیان) واقع شده است.

عمق جهیل هنوز بوجه معلوم نشده است و ملان و کشتیبانان از روی تجربه باین نظر هستند که جاهایی که آب آن کیود و بی گیاه به نظری آید عمیق تر است.

مردمیکه در اطراف واکناف جهیل زندگی میکنند خانه ها و محل بود و باش افسانوی و جالبی دارند که بعد از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت.

درجا های گم عمق جهیل، نی، لئو و تگز، پروید، این گیاهها در بهار و تابستان آهسته آهسته روبه زردی میرود و ناقوس همچنان دوام میکند و بعد همانجا فرسوده شده از بین میرود. در اطراف جهیل مالداران و صاحبان گله های گاو زندگی میکنند. بعضی از این ها سه ماه را آنجا ها گذرانده در تابستان و زمستان دو باره به خانه های خود بر می گردند.

گاو داران اکثر تمام سال در آنجا باشند و بوجه برای خوراک گاوهای شان از گیاه های خشک استفاده می کنند. خانه های این مردم از نی و لوخ ساخته شده است.

برخی مردمان آنجا از نی چیری هایی میسازند که (اسیل) گفته میشود و به صورت عموم مردم کنار جهیل از خود خانه ندارند و در (اسیل) ها زندگی می کنند و غذای شان باشکارهای و دیگر برندگان درادور جهیل تهیه میشود.

آواز فیرتنگ شکاریان در کناره های جهیل روزها و شب ادامه دارد و در لحظه ها آوای وحش برندگان آبی آن کرانه ها را قطع میکند و خیل های بزرگ مرغان را برانگیزد.

زندگی باشکار هر چند زیاد راحت بخش نیست اما مردم با آن خو کرده اند و این شکار شکل پیشه و سرگرمی ضروری را گرفته است.

### افسانه جهیل

بودنیود یک پادشاه بود نام این پادشاه صابر شاه بود و در آن زمان در کنار رود هلمند و چهار بزرگ پادشاه دیگری بود که کمال خان نام داشت.

دریای هلمند از زمین های کمال خان راهش را تا زمین های صابر شاه باز میکرد و فیضش رابه هر دو می رسانید.

روزی کمال خان برای آبیاری زمین های بی حاصل خود زن و مرد را به ساختن بند بزرگی فرمان داد. هیاهوی مردم، روز ها از صبح تا شام در دو کنار هلمند پیچید و بند بزرگی آباد شد که نامش را بند کمال خان گذاشتند.

آباد شدن این بند یک کالبا زمین صابر شاه را از آب رودی بهره ساخت و او را برای سالها به خشک آبی گرفتار کرد. از فضا کمال خان بگری داشت که در دلیری و مردانگی بلند آوازه بود و صابر شاه هم دختری داشت ماهروی و مشکین موی. روزی چشم این پسر به صورت زیبای آن دختر افتاد و یک دل نه صمد عاشق بقرار او شد. پسر کمال خان دست به دامن بدانداخت و از آنش سوژانش رابه وی بازگفت. همان بود که اسپان خاصه بازروسیم آراسته شدند و خواستگاران با تحفه های گوناگون راه حصار صابر شاه را پیش گرفتند.

گاهی که این خبر به صابر شاه رسید. خواستگاران کمال خان را نزد خویشی خواست و گفت که دخترم رابه شرطی به پسر کمال خان میدهم که کمال نیم زو آب مرا یک زو بسازد یعنی به اندازه نیم خشت آب دروایک خشت بسازد چون پسر کمال خان نزد پدرش نهایت عزیز بود این خواست را کمال خان پذیرفت و نیم خشت آبرو را به اندازه یک خشت بزرگتر ساخت.

منجمان آن روزگار پیشگویی کردند که



## علیشیر نوابی

ت، به گروه خود پیوست و بر فرش های  
ری که زیاد زیر درختان گسترده شده بود  
از آنو نشست. آدمهای خسته از کار در حالیکه  
ها هوامیداند بزبانهای ددی، ترکی و آلسته  
دی که برای ارسال تگول بیگانه میشوند، به صحبت  
خول بودند و گاه - گاه بسوی دیگر بزرگی  
فاصله چپ - پنجاه قدم دورتر قرار  
و در اطرافش مردم حلقه زده بودند و بخار  
از دوش بر میخاست، نگاه میکردند .  
کار با ابروهای درهم کشیده بعد از آنکه  
به دوره افکند آشیپرا مخاطب ساخت:  
شروع کن !

بر مردی که وظیفه مسترش خوان را  
داشت ، پیشروی هر کس يك ، يك  
نان ملایم گذاشت و بعد از آن در طبق  
سفالین مللدار «مستاور» کشیده شد .  
ارسال تگول بر طبق عادت از صرف غذا  
از دیگران فراغت یافت و چون با  
نران خویش «نان ونهک» شده بود ، بدون  
در انتظار آنها بنشیند ، از اجابرا خواست .  
بر تمام ساحات کار ، سرو صدا خفته  
ت فقط بچه های شوخ در اطراف شترها  
نهایی که مصروف استراحت اند ، گرد  
، برای حیوانات مزاحمت ایجاد میکنند .  
نجا و آنجا آدمهای بیکار برای تماشای  
رق جدید قدم میزنند .

ارسال تگول به محل کار چند لحظه قبل  
آمد . اینطرف و آنطرف گشت و خودش  
متوجه نشد که بطور ناگهانی از راه خوازه  
آمده است . از مهارت استادانی که  
ن گنبد با عظمتی را نظیر اطفالی که گنبد  
ن میسازند بدون کمترین تردد و تشویش  
نهاد و اطمینان خاطر بر پا میدارند، دچار  
شد .

سرس به خوازه هایی که در اطراف گنبد  
گردیده بود ، تکیه کرد و بدور دستها  
دوخت . هر قدر به دقت بنگری ، مدرسه  
ن ، مناره های سر افراشته به آسمان  
نک های قشنگ پر نقش و نگار شهزادگان  
نکره های دژهای شکوهمند ، در میان  
ن سبز درختان و سبزه ها ، یکی بعد  
در نظر مجسم میگردند . بسایینکه  
ارسال تگول اکثر این جاهارا از نزدیک دیده  
، با آنهم از فاصله دور دست زبانی و  
نهند تر بنظر میرسیدند . ناگهان در برابر  
اوساحه بزرگی که با درختان سرو معاصره  
یده بود گشوده شد . ارسال تگول خود  
ن گفت : «هان ، مگر این «باغ جهان آرا»  
ت ؟ فقط خود آنست ...»

نجا ... خیابانها دیده میشوند : او  
خودرا به چوب خوازه تکیه داده ، مانند  
یکه خویشتن را از دست داده باشد ،  
از دست ها چشم دوخت : «که میداند شاید

بقیه صفحه ۳۵

## هنگامیکه بهار میر قصد



### رقص زبان تنست ورقا صه گوینده ای آن .

کوچکی بنظر میرسد که روی ورقهای نفیسی  
با خطوط و نقطه های متعدد نقشیهای گشیده  
شده است - این نقوش عبارت از طرح  
ابتدایی رقصهایی است که که هنر پیشه  
تورغو بنا یوا به ایجاد و ابداع آن دست می  
یابد.

### درسوم و اشکال رقصهای جدید

هنگامیکه مصروف تمرین میشود آهنگ موسیقی در  
ذهن نقش می بندد نه تنها موسیقی ملی،  
بلکه بار چه های کلاسیک نیز درین زمینه  
بما الهام می بخشد بعد از استماع موسیقی در  
حالیکه چشمها نم بسته میباشد ، رقص جدید  
(متکامل) را در برابر خود (مشاهده) میکنم و  
بلادرنگ به کشیدن خطوطی نظیر اینها -  
مذاشتن نقطه هایی برای تثبیت حالاتی چون  
قرار گرفتن رقصه ها روی ستیج .. حالت  
پراگندگی .. تلاقی در وسط .. والی آخر  
شروع مینمایم . هنگامیکه بار دیگر با آنها

در تمام نمایشهای انفرادی او داخل می گردید.  
تماشا چنان همیشه برای باقی ما نمن بیشتر  
اوروی ستیج کف میزنند تا این رقص  
(مناجات - رازونیاز) را برای شان اجرا -  
نماید.

م. تورغو بنایوا بعد از آنکه بصفت  
رقاصه ای چیره دست شهرت یافت به طرح  
تنظیم و پروود یوس رقصهای دستجمعی -  
پرداخت . در سال ۱۹۳۶ بهرهای استاد  
علیم رقصهای گروهی نمایشنامه (گل سره)  
را تنظیم کرد.

در سال ۱۹۳۷ با ایگور موسیف در گروهی  
که زیر نظر وی کار میکردند به کار آغاز  
نمود. در سال ۱۹۵۴ دسته کوچکی را از  
فارغان انستیتوت رقص تشکیل ساخت.  
این دسته کوچکی هسته انسامبل (بهار)  
را تشکیل دادند.

در سال ۱۹۵۷ یعنی قبل از شروع -  
فستیوال جوانان و دانش آموزان در مسکو،  
تعداد اعضای گروه دو چندان گردید. اکنون  
تعداد آنها به پنجاه نفر میرسد آنها بیش از ده  
پروگرام و بیش از دو صد نمایش مختلف  
را اجرا میکنند .. هر سال به تعداد نمایش  
ها افزایش بعمل می آید .. انسامبل دولتی  
سفرهای هنری خود به یافتن رقصهای  
جدیدی می یافد . این رقصها بر اساس  
سنت ملی که باز مانده قرون و اعصار گذشته  
میباشد ، با آمیزه ای از رنگهای زندگی  
معاصر تنظیم میگردد.

م. تورغو بنا یوا تاکید مینماید که باید  
درینجا تناسب و هماهنگی بعد اعلی رعایت  
شود تا رقص مورد نظر خصوصیت ملی خود را  
از دست ندهد و اسلوب خاص آن مختل  
نگردد.

### رقصهای نو

.. در آنجا دفتر چه های یادداشت  
دارم درینجا بسر ببرد ، شاید او همین  
حالا آرامته و پیراسته بسان پری، روی این  
خیابانهای سرو دوگشت و گذار باشد. با آنکه  
صدمین همسر خالقان خواهد بود با آنهم گمان  
نمیبرم مرا کاملا از یاد برده باشد !»  
سبیل غم و اندوه جانگاز بر قلب جوان  
فشار آورد . آهی عمیق اژد کشید .  
بعد از آن برای اینکه خویشتن را تسلی  
بخشد چنین سرود :

«ناهام»



مترجم: مهدی دعاگوی

## ستاره

## گان

## افسانه

## ساز



ماری شپلز و همکار دایمی او

داشته و ستاره یخت او در درخشیدن گرفت که یکی از کریمه را در یک ساختمان نفیسط بمعرض نمایش قرار داد و طس توجه واقع شد.

«کاتیا» بعدا به آواز خوانی متو شد و مخصوصا در امریکا هنر خوانی او بقدر کافی مورد تأیید گردید ولی این آواز خوانی هاو بدایره شهرت خواستنی نرسید که بیک ازدواج بی سرو صدا گیر شوهر او «کریستان برون» نام که آرزو ندارد همسرش باز هم بجهان هنر منسوب باشد. در دیگر این حادثه باعث گردید که ریکارد لانگ پلی «کاتیا» بازار پیدا کند.

**فلم بوبی و گلدن جوبلی آن:**  
فلم بوبی محصول دایرکت پرو دیوس را جکپور یکی از پر صدا ترین فلم سال ۱۹۷۴ در قبول شده و با استقبال بی سوا مواجه گردیده است. چنانچه همین استقبال گرم بود که قبل پنجاهمین هفته نمایشی خود تکمیل و در دایره جایزه گلدن جوبلی واقع گردید.

گلدن جوبلی جوایز اختصاص است و به فلم های داده میشود بنجاه هفته بصورت فول هاورس نمایش قرار بگیرد.

جوایز گلدن جوبلی معمولاً از پرو دیوسر فلم تهیه و طی محفل مجللی بکار کنان فلم توزیع می شود و در خصوص گلدن جوبلی فلم



«کاتیا» بدون عشق ازدواج کرد این موضوع بازار فروش ریکارد های او را گرم تر ساخت.

نسبت باو نموده حکم عادلانه صادر نماید.

شکایت «نیل» از زندگی مشترک کوئین با ستاره معروف فلم «لف ستوری» آلی میک گراف مایه میکیرد و در شکایت نامه تصریح شده که کوئین باید این حرکت خود را بایک مقدار پول قابل توجه جبران نماید. چون تاکنون حکم محکمه در این مورد صادر نشده و کوئین مجبور است پهلوی وکیل دعوای خود در محکمه حاضر باشد از اینرو کار های هنری او بر کود مواجه شده است.

**ازدواج بدون عشق:**

«کاتیا» اینستین یکی از ستار گانی احجار کریمه ذوق و علاقه بخصوص آلمان بشمارای آید که در گرد آوری

**رؤیسور فرانسوی و ازدواج چهارم:**

«رو گروادیم» رؤیسور فرانسوی که شهرت بین المللی داشته و غالباً علاقمندان سینما و هنر پیشگان او را کاشف بر ژیت بار دو هم خطاب میکنند سر انجام یک بار دیگر در دایره ازدواج قرار گرفته و تاجاییکه نشرات فرانسه گواهی داده است اینمرد چهل و شش ساله آرزو میکرد که ازدواج او بصورت خیلی خصوصی و مخفیانه بشکل یک راز پوشیده صورت گیرد و لی این آرزوی او بوره نشد زیرا بعد از جدائی خیلی محرمانه از همسرش اخیراً دوشیزه «کاترین شنایدر» را بدام عشق خود انداخته است.

«کاترین» اصلاً دختر یک میلیونر بوده و صاحب چندین فابریکه های تولیدی و بافندگی میباشد که تاکنون در حال تجرد زندگی میکرد و او ۲۹ سال عمر دارد که از همه جزئیات زندگی «وادیم» آگاهی داشتند و به جریده نگاران بصراحت گفته است هرگاه چیزی در باره ازدواج او می نویسند بی زحمت کلمه همسر چهارم وادیم را بپهلوی نامش علاوه نمایند.

زنان «وادیم» عبارت از برژیت باردو، انتی ستریبرگ، جنی فوندا بودند که رسماً باو شان ازدواج نموده بود و حالا همسر چهارم او «کاترین شنایدر» است که بقول خودش تا آخر عمر باو بسر خواهد برد.

**سیتو میک کوئین در محکمه:**

سیتومیک کوئین هنر پیشه معروف امریکائی این اواخر بیک مشکل بزرگ گیر شده است که گفته می شود این موضوع باعث رکود کار های هنری او شده و



**واچکپور اذمیل کپادیا هرو فلم بوبی فقط تشکر کرد.**

حلقه های نزدیک سینمای هند عقیده بر این بود که را جکپور به گلدن جوبلی فلم خود شاید دست کم یک هفته جشن پر شکوهی تر





سیتو میک کو فن از زندگی مشترک با آلی میک گراف به مشکل

بزرگی مواجه شده است



حسابی پول مالیات دولتی که بعد از طرف مقامات مربوط قیمت اصلی فروش کشف شد پرو دیو سر به جرمه نقدی محکوم گردید.

«مای» در یکی از مصاحبه های خود گفته است از این رویداد جدا متأثر است و این جریان هم وابسته به شیوه کاریک موسسه تولیدی فلم های آزاد است که او را در آستانه یک اقتضاح قرار داد.

«مای» تصمیم گرفته بعد از این در موضوعات خرید و فروش شخصا خودش حصه بگیرد تا در آینده چنین یک موضوع تاسف آورو بدنام کننده خلق نشود.

«او گر وادیم» رئیس و معروف فرانسوی و همسر، چپا و مش «کاترین شنا یدر»

گیرد و انعامات ابتکاری هم بکارکنان

لم تقدیم نماید . ولی علی الرغم این حدس راجکپور جعل ساده ترتیب و از عموم کارکنان لم ابراز امتنان نموده و در اخیر جعل اعلام نمود که بخاطر موفقیت لم خود مبلغ يك لك كلدان هندی به مقامات دولتی تسلیم خواهد نمود تا دولت به حاجتمندان توزیع کند راجکپور ضمناً گفته است این کار را بخاطری نموده تا دیگر سازندگان فلم بعوض تشکیل محافل خورد و نوش بایده کاری کنند تا خدمتی به طبقه محروم و مستمند انجام شده بتواند .

### برژیت باردو و عاطفه مادری :

«کاترین دینوی» ستاره افسانه ساز فرانسوی که از چند سال باین طرف تصمیم داشت مادری باشد برای اطفالی که والدین شان آرزو ندارند آنها را داشته باشند پیاس این مفکوره میخواست ریکاردی در این موضوع قایم نماید . چنانچه در پهلوی چند طفلی که از دیگران گرفت یکی هم فرزند برژیت باردو بود که محصول از دواج او با روگروادیم میباشد .

کاترین از چندین سال باینطرف دخترک را تحت مواظبت و لطاف خاص خود قرار داده بود که برژیت هم از آن رضایت خاصی داشت . ولی این اواخر که موضوع ازدواج کاترین با مار چلیو گرم شده برژیت باردو پیغامی به «کاترین» فرستاده که تصمیم دارد دخترش را آزاد بگیرد زیرا او نمیخواهد مادر دخترش که منظورش از کاترین است از دواج نماید .

ناظران اظهار عقیده نموده اند که برژیت باردو این پیغام را به کاترین صادر نموده که خود او نظر خاصی به مار چلیو دارد در غیر آن از برژیت بار دو بعید خواهد بود که ا سیر عاطفه مادری شود .

### گرایش از مالیات دولتی :-

«مای شپیلز» پرو دیوس و سازنده سی ساله فلم های اخباری و مستند که چندی قبل يك فلم برای تلویزیون تهیه نموده بود اخیراً از طریق شعبات مالیاتی شیدیدا مجازات شده است.

«مای» با همکار دیرینه اش از مدتیهست که موضوعات جالب روز را برای تلویزیون انتخاب و از آن فلم تهیه کرده و فلم را بفروش میرسانند. چنانچه چندی قبل فلمی بنام «من با دومی» تهیه و آنرا بقیمت دوصدهزار مارک آلمانی بالای دستگاه تلویزیون بفروش رسانید که بنا بعدم پرداخت



## ترس در اطفال

وبه وضع تعرض دراید . در اینجا نخست موضوع ترس را مورد بحث قرار میدهم و بعدا راجع به خشم سخن خواهیم زد .

### اطفال از چه میترسند -

اطفال خورده سال از بسیاری چیزها ترس دارند از آنجمله شنیدنی ها و دیدنی های است که برای آنها تازگی داشته باشد مانند رعد و برق - قیافه های ناشناس و بازیچه های که جاندار بنظر می آید و غیره . خیرگی نگاه و لرزش لب ها و گریه آنها دال بر این معنی است هم چنین از جابجاشدن

میترسند و تنها در نتیجه عادت است که قرار گرفتن روی شانه یا پرتاب شدن به هوار امیتو اندک تحمل کنند مشاهده حیوانات هم در تو هله اول آنها را بو حشمت میاندازد و این ترس را (داروین) ارثی میداند. از دیگر چیزهای که موجب ترس اطفال میباشد تاریکی است چه آنها مملو از موجودات عجیب و غریب می بینند علت آن این است که قوه تخیلی آنها قوی میا شد و افسانه های وحشت انگیزی را که شنیده و یا خوانده اند در تاریکی بنظر آنها میآورد و چون حس باصره آنها نمیتواند با آن مجادله نماید صور خیالی خود را دارای حقیقت خارجی میپندارند .

همچنین بعضی از رویا ها باعث ترس اطفال است دلیل نیز قوت خیال طفل و بکار نبودن عوامل معارض حس (باصره و لامسه) در خواب است .

اطفال چرا میترسند -

موجب اصلی ترس چنانچه ذکر گردید احساس خطر و رنج و میل به اجتناب از آنها است . اطفال از جانب دیگر خیلی حساس ضعیف هستند و هر آنچه متضمن کوچکترین مخاطره باشد آنها را بو حشمت می اندازد .

از طرف دیگر معلومات و تجارب آنها محدود و عقل شان ضعیف است و در حالیکه تجلیل قوی دارند این فقره باعث تکثیر موارد خطر ناک که غالبا هم مو هوم هستند در نظر آنها پیدا میشود .

### خطرات ترس -

ترس اگر شدید باشد هم از نگاه روانی و هم از نظر عقلانی و اخلاقی مخاطره انگیز و زیان آور میباشد تغیرات بدنی که همراه با این انفعال است نمایان ترین آثار ظاهری آن عبارت است از پریدگی رنگ صورت تنگی نفس - گرفتگی گلو - لرزه اندام - خشکی دهن و راست شدن موبرتن ترس پریشانی اعمال مختلف بدن را باعث گردیده شخص را مریض میکند و گاهی او را بطرف مرگ می کشاند .

ضرر عمده آن از نظر عقلانی اینست که غالبا سستی و ضعف حافظه و عقل را باعث شده و گاهی نیز استغناء منجر به جنون میگردد . از لحاظ اخلاقی ممکن است سبب شود که اطفال پس رفته و موهوم پرست و ترسو بار آیند .

## انلیس

### یک نام مانوس

### وصف می

### در مطبوعات کشور

انلیس شما را با جریانات داغ روز

آشنا می سازد

از اشتراك انلیس پشیمان نخواهید شد

در ولایات پول اشتراك بحساب (۶۰۰۱) به نمایندگی دافغانستان بانک تعویل وسند تبادلہ توام بادخواست مشترک بادرس واضح و خوانا عنوان مدیریت توزیع ارسال گردد .

مشترکین مرکز می توانند پول حق الاشتراك خود را بعدیریت توزیع در عمارت مطبعه دولتی تعویل و رسید اخذ نمایند .

در مرکز سالانه ۱۲۲۰ افغانی  
در ولایات ۲۴۲ افغانی  
متعلمان مرکز ۱۵۰ افغانی  
متعلمان ولایات ۱۶۰ افغانی

### وسایل مجادله با ترس

بطور مختصر اینک راجع به آن چنان در نهاد اوریشه بگیرد که تر بحث میشود .

اجتناب از تهدید - از همه او را رنج دهد .

مهمتر باید متذکر شد که تهدید سرمشق شجاعت - چو

وسيله تربیه برای اطفال قرار نگیرد اطرافیان طفل از محیط در تربیه او

خصوصا تهدید به چیزهای موهوم موثر هستند آنها را است که سرمشق

مانند دیو - جیلو - مادر آل و غیره و نمونه شجاعت واقع شوند .

ترسی که در نتیجه اینگونه تهدید

## اظهار امتنان

بدینوسیله از دکتور اسعد احسان غبار متخصص امراض روحی و اعصاب دیپلومه لندن استاد فاکولته طب که در قسمت کم کردن وزن بدن اینجانب از هیچگونه سعی دریغ ننموده اند تشکر نموده و موفقیت بیشتر شان را تمنا دارم .

(عبدالمئیر واثق)

(۱۹۸) ۱ - ۱



دکتور اسعد حسان غبار



عیب پای مصنوعی



## پسر لی شو

پسر لی شو هری خواگی کلان ښکاري  
میان وبله عیش کا شادان ښکاري  
خوا یوزه یم ، چی دهر لمبو وږیت کړم  
وی زړه میوهر چاته له گوگله بریان ښکاري

(غښی)

## راغی پسر لی

راغی پسر لی دبلبلانو له نغو سره  
ووتل شپانه دښت ولاښوته ترانو سره  
غواړی هم له تانه ای خلمبه : هیواد زیاروکار  
لاړل تیروختونه خپلو تیرواسانو سره



اوسنی ادب:

## د پسر لی ننداره

شین زرغون شو شا او خوا واپره وطن بیا  
مطر په بوی د گلو شو چمن بیا  
دبید یاله سپر و خوا ورو راپر شو  
غافو ل خیری کړه دڅا ورو زوړ کفن بیا  
دبیلتون تنده یی ماته په وصال شوه  
دبلبل اود گل وشو لو دیدن بیا  
گل ، بلبل ، نسیم ، شبنم ، ښکلی ملگری  
ټول راجع شول په غولی دملشن بیا  
ساز آواز او ترا نی د عشق سندرې  
چو ، دمنی ، محبت شو انجمن بیا  
خدا پرو غو مړه ډیر اثر دپسر لی دی  
په راتگ یی کړی خو سخاله هرغمن بیا  
مستو پیغلو په اوربل کښیښود گلونه  
آراسته په شو جامو یی کړیدن بیا  
داشنا له لود چی مېرو وفا نشته  
(دفتح خیری کړ له غم څخه یغن بیا  
(حبیب الله دفتح)

## د پسر لی کله !

ستا ښایسته او کلای خیره په جهان کی خومره قدر لری ، آسمان له دومره لو یوالی  
سره هر سحر دشبتم په پاکواوړنو څاڅکوستا ښکلی مخ وینځی اوژمکه دخپل زړه له  
نمه اوبه درکوی .

دژمکی مخ په تاپنا یسته دی ، هو ! ستاپه ستاپه په جامه کی مقبول شوه ، ښکلو پیغلو  
تاته پخپل اوربل باندی ځای درکړ ، یو واستاپه مینه په غزلو کی وستایل شو .  
په شعر او ادب کی ستا برخه ډیره زیاته ده ، دمنی او محبت ډیر ښه سوغات ته یی .  
مگر گوره چی پخپل جمال او جمال مفروونه شی اوله باغه ونه وزی .  
تاغوندی ډیر ښکلی او ښایسته گلو نه دهواد په غرو رغو کی پیدا شول ، چی نه  
چا ولیدل اونه چا وستایل .

که ته هم له دغه چمن نه ووتلی او په غرونو کی دی ځای ونیوه ، نه به بلبل پیدا کړی ،  
اونه مالیار .

ته دخلقو له نظره مه لیری کیره اوڅا نته مالیار پیدا کړه !  
دانسان دا عادت دی ، چی مطلق ښه نه ستایی ، اوهر ښه غږ ښه نه گڼی .  
هو ! دی هماغه شی ښه بولی ، چی ده ته نژدی وی ، اودده خپل وبلل شی ، دلته هر  
څوک خپل ښاغلی گڼی اوهر یو دخپل باغ گلونه ستایی .  
ته هڅ کله دخلقو له نظره لری کیره مه ! ستا ښایسته دخلقو دتوجه او التفات  
نتیجه ده .

که ته غواړی چی هرڅوک دی قدر وکړی ، او دخپل سر دیاسه ځای درکړی ، لکه نرگس  
هرچاته په ښه سترگه گوره اولکه دباغ غوټی . هر سحر خلقوته خالده !  
په دغسی التفات اویوه خوله څندا سړی دخلقو زړونه خپلولی شی ، په یواز یتوب او  
کلالتوب هڅوک قدر او منزلت نه مومی ، اونه په تنس ښایسته دلیری او دلیریایی کیری .  
واشه زما دبا غچی گل شه چی هر سحر دی به دیدن اوبه گومه

(الف)

## نوی کال مبارک

زړه گو ټی ستا شه نوی کال مبارک  
لومړی بهار دی دوصال مبارک  
ستا دماضی دناکامیو په یاد  
ستا دگامه بایسی مینى حال مبارک  
په زپرو بسم دزړو هیلو کی ستا  
نوی آهنگ او نوی ټال مبارک  
دنوی ژوند له ولو لوسره دی  
دا نوی فکر او نوی خیال مبارک  
دپښتو نغوا په هسک نیلی افق کی  
ستاد احساس نوی حلال مبارک  
چی یلو شو یی زما ژوند دناکامی  
په مادی شود نگین جمال مبارک  
دوطن لاره کی غواړی زیار تالاره  
تما می عمر په هر حال مبارک  
دوکتور مجاور احمد زیار

## بهار راغی

گل په سر پیاله په لاس کی نگار راغی  
مبارک می پرستانو ! بهار راغی  
دا فو جوته یی دحسن را ښکار یی  
چی دخط یی په مخ باندی غبار راغی  
په ورغوی به سرو نسبی هو سی  
که دلیر چیری په عزم دښکار راغی  
توری زلفی سپین غشپ ونړی شونډی  
ورنه لری بد نظر په سیتکار راغی  
دایسی خط تر سرو لپانو راجایر شه  
که په قندو دمین یو قطار راغی  
توری زلفی سپین رخسار یی گنج ومار دی  
معزالله صرفه هڅه مه گوه وار راغی

(معزالله مومند)



# ژاندارك

در حدود ۱۴۱۲-۳۰-۳۰ هـ ۱۴۳۱



عسکری راعلیه اشغال پاریس به نبرد انداخت بدست بورگنی ها اورا به انگلیس پاتسلیم کردند محکمه اودا بر شده بود اورا بجای ننگین و شرم آوری محکوم کرد که بموجب آن به سیاه چال مجس و آنگهی در بین توده عظیم هیژن انداخته شد .

در ۳۰ ماه می ۱۴۳۱ شعله های آتش زبانه کشید و دیگر دوشیزه فداکار را پاک سوخت چند سال بعد پاریس آزاد شد. و فرانسه هم در راه وسیلین بقدرت یکی از ممالک قوی اروپا گردید.

یوحنا (دختر جوان اولیان) بعیث یک دوشیزه ساده دهانی در دهکده دومیر عیا ی دوسرحد لوترینسگن حیات بسر میرد. هنگامیکه در آتنای کار زار یکصد ساله فرانسه بورگنی وانگلستان درخشش تاج پادشاهی فرانسه را رو بزوال مشاهده کرد احساس نمود که خداوند اورا برای احیای سرنوشت و اقبال فرانسه برگزیده است او به کمال خلوص نیت و اعتقاد این ندای دروئی و دعوت آن ذات توانا را بپاان ودل قبول کردو بتعمیق دساتیر آن میان خدمت بر بست تا مبارزین قشون فرانسه را به قوت قلب و توانایی جدید با زوی کارا ز بدهد و فرانسه را با بیانیه جذاب خویش ازدعوت الهی آگاهی رساند .

اولا با استیزا و تمسخر ، با تردید و امتناع پذیرایی شدولی با وجود آن توانست قلب ضعیف ولرزان کارل هفتم را بر هم زند و آنرا به حرکت در آورد و به بصری زنجب مانند قشون اعتماد و اطمینانش را جلب کند .

اوفرانسوی ها را با تاج و سلاح شجیعانه یی رهبری کرد تا بوقت انگلیس ها را به شکست و غزیمت و حشمت و دستجمعی مواجه ساخت و سپس پادشاه را برای تاج پوشی به رایم و عداوت نمود و تقریبا تمام ساحه اراضی فرانسه را از زیر سلطه و فرمانروایی انگلیسها وارهاند .

اعتقاد فرانسوی ها بر سالت او از عالم بالا بر جرات و جسارت فرانسوی ها افزود و حس اعتماد به نفس را در آنها ایجاد و احیا کرد اما معاندانش به اونسبت سامری و جادوگری و فریبکاری رامیداند .

هنگامیکه ژاندارك دوسال ۱۴۳۰ دسته های

## السیبیادس

۴۰۴-۴۰۱ قبل المیلاد

«من باید اعتراف کنم که فاقد بسا خصایل و فضایل انسانی هستم . باید اعتراف کنم که از خود غفلت کرده ام »

(السیبیادس - در «ضیافت افلاطون»)

افلاطون فیلسوف و شاعر گرانمایه یونان در «ضیافت» خویش حلقه ای از اسخاص را که در پیروان «اماتون» نویسنده بسیای از تراژیدی های آن در بزمی نشسته بودند، توصیف میکند در لحظات آخر ، السیبیادس در حالیکه مستانه نعره میکشد غوغا میکرد و در چنین حالتی در وصف سقراط فیلسوف و استاد نامدار که در مجلس حضور داشت مدحیه ای سرود و کردار سقراط حکیم را بزرگترین گواهینامه رفاقت و دوستی انسانی شمرد .

این پسر پاتریس و آتنی «۹» را از نظر خصایل چنین توصیف کرده اند:

خوب ، شیرین و بد - دارای فهم و ادراک منجمد ، بعد افراط به «پیشاپات» علاقه مند ، صاحب استعداد و قریحه درخشان . هرگاه بن او و دوستانش بر سر مساله ای اختلاف ایجاد میشد بن این اختلاف تا سر حدی ادامه می یافت که احتمال پدید آمدن شکافی در دیوار دوستی آنها احساس میشد ، بکمال شجاعت در هر وضعی که قرار داشت با فداکاری و ایثار جلو آنها میگرفت .

السیبیادس بعیث پیشاهنگر ادیکال دیموکراتهای آتن ، کشور ما لوف خویش را بسوی نبرد خونینی گشایند تا در قتلگاه پر آشوب بتواند شهرت و افتخار رزم آوری را برای خود کسب کند . اندکی بعد از بیرون تازی کشتی های جنگی ، دولت آتن به جزیره سیسیلی (۴۱۵ ق.م) بعلمت عدم اعتناء به اعیاد مذهبی که در آنها حرمت جنگ و خونریزی توصیه شده بود ، مخاصمان بشمار السیبیادس علیه او اقامه دعوی کردند تا از طرف محکمه ، بمرگ محکوم شود ولی السیسیا دس بطرف اسپارتا متواری شد و سپس از آنجا به حمایت دربار ساتراپها پناهنده گردید .

چندی بعد بار دیگر با مردم آتن راه آشتی و مصالحه را پیمود و به صف آرائی قشون یونانی اورا نامزد کردند .

در آن نبرد که تقریبا دارای قدرت نامحدود فرمانفرمایی بر قشون آتن بود موفق شد ، پس از چند جهد زیاد بردشمنان خویش ظفر باید اما مسوعاقت ، بار دیگر جانبداری عامه را از او سلب کرد و مردم آتن را علیه او برانگیخت و در نتیجه از کار برگنار ساخته شد و در سال ۴۰۴ قبل المیلاد هنگامیکه اسپارتا رقیب آتن برانگیخته شد ، علیه السیبیادس نیز فتنه انگیزی و دسیسه سازی خطرناکی آغاز گردید این دسیسه شوم مردم آتن بالاخره در این نبرد دار حاصلداد و در فریگیا واقع شهر مدیسه ، بقتل رسید .

ترجمه و نگارش حسین هدی





# قصه‌ای از غصه‌ها



دوستش بنادم .

این مرد رفیق برادرم بود، زمانیکه برای اولین مرتبه اورادیم بسان برق گرفته هادر سرا پا یسم نا گمان احساس تنگ و میبوی جوانه زد. بانکرار هرروز دید و بازدید ها نگاه های که ناشی از درد درونی ما بود این احساس عمیق و عمیق تر گردید و ما هر دو به هم نزدیک و نزدیکتر میشدیم تا چنانیکه برادرم و دو خواهرم از موضوع اطلاع یافتند.

وقتی با وی خیلی صمیمی شدم قراوبه این شد که به خواستگاریم بیايند. ناگهان ناپدید شد و دو مانده و سرگردان مرادر صحرای ازیاس و اومان رها کرد. گویی قطره آبی شلو به زمین فرو رفت. ضربه اش خرد کننده و کشنده بود. و اما... دوباره قبل اورادریکی از فروشگاه های بزرگ شپردیم، وقتی متوجه من شدن خود آگاه تکانی خورد و لحظه متردد در چایش ایستاد بعدا چند قدم نزدیکم آمد و گفت :

— من خیال فریب ترانداشتم ولی گناه از خودت بود ...

این را گفت و دوباره چون بار اول نا پدید گردید . اکنون این منم و این بار غمیکه سرنوشت بر ایم ذخیره نمود . است . و این بار ننگینی را که هر روز به و ز نش افزوده میشود بدوش میکنم چون و عروان شب در تاویکی غم آلودیکه زندگی برایم قلم زد و (او) به تکاملش رسانید در حرکتیم و احساس میکنم نا خود آگاه ندای در درو نم ناله میکند که :

دیگر بهاری برای تو وجود ندارد و زندگی برای تو چون سباهجانی چیزی دیگری نخواهد بود .

بقیه در صفحه ۵۳

بمنجره هارا بگشایید و بوستان هزار رنگ بهار را که بادامن دامن گل به استقبال شما می آید، صادقانه بنگرید و با اولین نسیم سحری نوروز کدورت ها، اختلافات، جنگ — ها و جدالهای راکه آئینه مصفا ی دل تا نرا مکدر و تیره نموده است شستشو دهد و صمیمانه با لبخندی پراز خوش بینی و مملو از همتو عی از فصل نویکه دوفضایش عطر دل انگیزشگوفه های بهاری پراکنده است لذت ببرید.

\*\*\*

این هفته در اواخر سال نامه ای داشتیم از يك خواهر همسپری که در مقدمه نامه ایشان تاکید کردند، که انتظار پاسخ و و هنمایی را از ما ندارند. بلکه میخواهند نشر نامه ایشان تسلی برای خودشان و هوشداری برای دختران جوان باشد و بس .

نامه چنین آغاز می یابد :

۱۹ سال زیادتو ندارم و بابهار نو وارد بیستمین سال زندگیم میگروم. ولی چه بهاریکه متفاوت از بهاران گذشته است . در این بهار از آن همه شور و شعفی که وجودم را بهاران گذشته سرشار ساخته بود خبری نیست . اکنون دوبهار زندگی احساس میکنم همه چیز رنگ اندوه و دردهای پایان ناپذیری را به خود گرفته است .

وقتی با او آشنا شدم چون کبوتری سر مست بسال زنان بسو یش ستافتم و فارغ و بیخیال از روز های مکدر که در انتظام بود. دانه های راکه برایم می پاشید چون گرسنگان دیرینه آنها را می چشیدم و (او) هر روز به من نزدیک میشد و دانه را مهربانانه بکامم میریخت و من عجلانه تراژ اوتلاش داشتم که هر چه بیشتر



## مطالب جالب

آغاز اعمار اهرام : عجایب هفتگانه جهان قرار داشته و هزاران شاهان مصر کار اعمار اهرام معروف سیاح بدیدن آنها به جمهوریت متحد عرب و تاریخی شانرا که تا کنون در جمله می آیند . ۳۰۰۰ سال قبل از مسیح آغاز

کردند .  
نخستین هرم که اعمار گردید بنام هرم  
چیزه معروف است که آنرا «چیوپز» بناء  
نهاد. دو مین هرم اذ حیث بزرگی بنام  
چلرین اعمار گردید و پس از آن ابوالهول  
تقریباً دوسال ۲۹۰۰ قبل از مسیح ساخته  
شد .

۲۰۲۵ تا ۲۰۶۷ قبل از مسیح:  
هومو رابی که قسمت غرب بابل پایتخت  
کلدیه را اداره میکرد قوانین معروف و بارزش  
تدوین نمود که تا امروز بنام قوانین  
هومو رابی شهرت دارد.

سال ۱۴۵۰ قبل از میلاد:  
در این سال حضرت موسی مردم اسراء  
نیل را در خروج از مصر را همنوئی نمود.  
سال ۱۳۶۰ قبل از میلاد:

اختاتون عبادت نیایش خدایان را در آتن  
و پرستش خور شید را در مصر آغاز  
کرده مردم رابه این کار تشویق نمود.  
بعداً جانشین او بنام توان خامن کسانیرا  
که در عقاید شان شرک به نظر میرسید  
تحت تلقین گرفت و سعی کرد که شرک را از  
دل آنها بیرون کند اما اجل برایش مهلت  
نداد و درسال ۱۳۴۴ پدروود حیات گشت:  
اورا در تسبیض دفن گر دند بعداً  
از طرف هووارد کارتورولارد ، کار نارخو بن  
مقبره بزرگی به پاس خدمات او اعمار گردید که  
اکنون سیاهان زیادی از آن دیدن میکنند.  
۱۳۴۴ ق، م مسیح:

درین سال بنابر نو شته هومر  
مؤرخ معروف یونانی برای (حصار معروف)  
بدست یونان فتح گردید .

این حصار غالباً ده سال در محاصره  
یونانیان قرار داشت . پادشاهان  
مختلف یونان دراین ده سال زحمات زیادی  
را برای درهم شکستن آن متحمل شدند .  
هومر در اشعار ، حماسی و رزمی معروف  
خودش شرح این جنگ را به تفصیل نوشته  
است بنابر نوشته هومر جنگ های زیادی  
برای فتح این حصار در يك گوشه ای  
آسمای صغیر صد میل دور از هلکن یونوت  
(در دانیل) گنونی اتفاق افتاد بعداً شهر  
(الکوم) مربوط به برای از طرف اسکندر کبیر  
به حیث مرکز حملات استعمال گردید . سپس  
باستان شناس آلمانی بنام «شلی من خسمن»  
ضمن حفاریات خود آثار برای رادر تپه هینراریک  
یونان پیدا نموده و مخصوصاً هفت شهر  
معروف را (بنابر نوشته هومر) در آنجا  
کشف کرد و بعداً به گشت دوشهر دیگر  
نیز توفیق یافت.



دروازه های مکاتب را باز کنید تا دوزندان هابسته شود . با سال نو، سال جدید تعلیمی  
مکاتب آغاز می شود .



## مشاور مفید

یاری کردی و از دام حسد و بغض و اوستم  
تعام سال با فکری مجرد از هر اغسوی  
دیگر درس خواندم و بقدر کفایت بمعنی و  
مطلب رسیدم، اینک که از کاتکور بسا  
موفقیت گذشتته ام آمدم تا مزده بدهم که  
میتوانی مشاور مفید و دوست صدیق  
باشی در آستانه سال نو این مقام کریم  
برای تو و توفیق را هبایی بسوی اهدا ف  
و منازل مقصود بر من مبارک گردد ...  
هر دو توفیق جوانان کشور و نیرومندی  
جابه را از وجود آنان تمنا کردیم و سال  
نو را برای همه سال پیروز یو صمیمیت  
ها و بجای هم چشمی ها سال یاری و  
تعاون بیک دیگر آرزو نمودیم ...

ایلیش

توزون

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی  
مدیر مسؤول عبدالکریم رو هینا

معاون: بیغله راحله راسخ

مهیتم: علی محمد عثمان زاده

تلیفون دفتر رئیس تحریر ۳۶۹۴۵

تلیفون منزل رئیس تحریر ۳۲۹۵۹

تلیفون دفتر مدیر مسؤول ۳۶۸۴۹

تلیفون منزل مدیر مسؤول ۳۳۷۷۳

سوچورد ۳۶۸۵۱

تلیفون ارتباطی معاون ۱۰

تلیفون منزل معاون ۴۰۷۶۰

مدیریت توزیع ۳۳۸۳۴

آدرس: انصاری واپ

وجه اشتراک:

درداخل کشور ۵۰۰ افغانی

در خارج کشور ۲۴ دالر



رو منظره زیبا از بهار جلال آباد

بالا: مو شه ای از بند درو تنه

پایان: قسمتی از فا بر بکه بر ق

نگرهار

دولتی مطبعه

